



قانون آیین دادرسی مدنی

تاریخ تصویب: ۱۳۱۸/۰۶/۲۵ | مرجع تصویب: مصوبات مجلس شورا | تعداد ماده: ۷۹۵ | تعداد تبصره:
۵ | تعداد بند: ۳۰۱ | تعداد ردیف: ۵

مقدمه - در کلیات

- ماده ۱ - رسیدگی به کلیه دعاوی مدنی راجع به دادگاه‌های دادگستری است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری معین کرده است. رسیدگی به دعاوی بازرگانی نیز جز در موردی که تکالیف دیگری در قوانین خاص برای آن تعیین شده تابع این قانون است.
- ماده ۲ - هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع رسیدگی به دعوی را مطابق مقررات قانون درخواست نموده باشند
- ماده ۳ - دادگاه‌های دادگستری مکلفند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده یا فصل نمایند و در صورتی که قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانون در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را قطع و فصل نمایند.
- ماده ۴ - اگر دادرس دادگاه بعد از اینکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نیست و یا متناقض است و یا اصلاً قانونی وجود ندارد از رسیدگی و فصل دعوی امتناع کند مستنکف از احقاق حق محسوب خواهد شد.
- ماده ۵ - دادگاه هر دعوی را با قانون تطبیق کرده و حکم آن را تعیین می‌نماید و نباید به طور عموم و قاعده کلی حکم بدهد.
- ماده ۶ - عقود قراردادهایی که مخل نظام عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه است در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.
- ماده ۷ - رسیدگی ماهیتی به هر دعوایی دو درجه (نخستین و پژوهش) خواهد بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.
- ماده ۸ - به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در درجه پژوهش رسیدگی نمود مادام که در درجه نخستین در آن باب حکمی صادر نشده است مگر در مواردی که در قانون استثناء شده

باشد.

ماده ۹ - هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر آن هم در مواردی که قانون معین می‌کند.

باب اول - در صلاحیت دادگاه

فصل اول - در صلاحیت ذاتی دادگاهها

ماده ۱۰ - رسیدگی نخستین به دعاوی مدنی راجع به دادگاههای شهرستان و دادگاههای بخش است جز در مواردی که قانون مرجع دیگری معین کرده باشد.

ماده ۱۱ - پژوهش احکام و قرارهای قابل پژوهش دادگاههای بخش راجع به دادگاههای شهرستان است.

ماده ۱۲ - رسیدگی پژوهشی احکام و قرارهای قابل پژوهش دادگاههای شهرستان و احکام و قرارهای قابل پژوهش دادگاهها بخش در موردی که دادگاههای نامبرده به دعاوی راجعه به دادگاههای شهرستان رسیدگی می‌نمایند راجع به دادگاههای استان است.

فصل دوم - در صلاحیت نسبی دادگاهها

مبحث اول - در صلاحیت نسبی دادگاههای بخش

ماده ۱۳ - امور راجع به دادگاههای بخش از قرار زیر است:

۱ - دعاوی راجع به اموال اعم از منقول و غیر منقول و دیون و منافع و زیان و خسارات ناشیه از ضمان قهری و جرم در صورتی که خواسته بیش از ده هزار ریال نباشد.

۲ - مطالبه تخلیه ید از اعیان مرهونه و مستأجره و امثال آن مگر در صورتی که

مدعی علیه مدعی مالکیت شده و ادعای خود را به طور مستقیم یا غیر مستقیم به موجب

سند مستند به انتقال از مدعی نماید که در این صورت دادگاه بخش وقتی صلاحیت خواهد

داشت به بهای عین بیش از ده هزارریال نباشد.

۳ - کلیه دعاوی راجعه به حقوق ارتفاقی از قبیل حق العبور و حق المجری و حق حفر چاه قنات در ملک دیگری و امثال آن تا هر میزانی که باشد و حقوق انتفاعی در صورتی که بهای آن زائد بر نصاب دادگاه بخش نباشد.

۴ - دعاوی راجعه به حقوق مالی از قبیل حق شفعه و حق فسخ و دعاوی بطلان معامله و بی اعتباری سند در صورتی که متعلق حق یا مورد معامله بیش از ده هزار ریال نباشد.

۵ - دعوی مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی در عین غیر منقول تا هر میزانی که باشد.

۶ - دعاوی راجع به اشیایی که بهای معین نداشته ولی دارای نوعی از اعتبار و متعلق اغراض و مقاصدی است مثل اعیان برگها و اسناد و امثال آن.

۷ - مطالبه وفای به شروط و عهود راجعه به معاملات و قراردادهای اعم از اینکه در ضمن معامله و قرارداد تصریح شده و یا بنای متعاملین بر آن بوده و یا عادتاً و عرفاً معامله مبنی بر آن باشد مشروط بر اینکه مورد مطالبه قابل ارزیابی نباشد و الا نصاب دادگاه بخش معتبر خواهد بود.

۸ - درخواست افراز در صورتی که مالکیت محل نزاع نباشد و در صورتی که مالکیت محل نزاع باشد نصاب از حیث بها معتبر است.

۹ - درخواست تأمین و حفظ دلایل و امارات.

۱۰ - درخواست سازش بین طرفین در هر دعوی و تا هر مقداری که خواسته باشد.

۱۱ - درخواست تصدیق انحصار وراثت.

ماده ۱۴ - دادگاه بخش در صورت تراضی طرفین دعوی به هر دعوی تا هر میزانی که باشد رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۱۵ - اگر در مقر دادگاه بخش دادگاه شهرستان نباشد دادگاه بخش به امور زیر نیز رسیدگی خواهد نمود:

۱ - دعاوی که خواسته آن تا بیست هزار ریال باشد.

۲ - نسبت به اختلافات راجعه به اسناد ثبت احوال.

ماده ۱۶ - دعاوی زیر به دادگاه‌های بخش راجع نیست اگر چه خواسته در حدود نصاب آن باشد:

۱ - دعاوی راجع به دولت.

۲ - دعاوی راجعه به اصل امتیازاتی که از طرف دولت داده می‌شود.

۳ - دعاوی راجعه به علائم صنعتی و نام و علائم بازرگانی و حق‌التصنیف و حق اختراع و کلیه حقوق غیر مالی مثل تولیت و نسب و وصایت.

مبحث دوم - در صلاحیت نسبی دادگاه‌های شهرستان

ماده ۱۷ - به جز آنچه که مطابق مبحث فوق داخل در صلاحیت نسبی دادگاه‌ها بخش است دادگاه‌های شهرستان به کلیه دعاوی مدنی به طریقی که در مبحث سوم مقرر است رسیدگی می‌نمایند.

ماده ۱۸ - پژوهش احکام و قرارهای دادگاه‌های بخش که قابل پژوهش است در دادگاه شهرستانی به عمل می‌آید که دادگاه‌های بخش نامبرده در حوزه آن واقعند مگر در مواردی که مطابق ماده ۱۲ راجع به دادگاه‌های استان است.

ماده ۱۹ - در نقاطی که دادگاه بخش نیست دادگاه‌های شهرستان به دعاوی نیز رسیدگی می‌نمایند که داخل در صلاحیت دادگاه‌های بخش است در این صورت حکم دادگاه‌های نامبرده که خواسته آن بیش از پانصد ریال نباشد قطعی و غیر قابل پژوهش است و مرجع پژوهش قرارها و احکامی که قابل پژوهش است نزدیکترین دادگاه شهرستان خواهد بود مگر

اینکه وزارت دادگستری دادگاه شهرستان دیگری را معین نماید.

ماده ۲۰ - مرجع رسیدگی به اختلافات مربوط به اسناد ثبت احوال اتباع ایران که در خارج کشور به وسیله مأمورین مربوطه صادر شده باشد دادگاه شهرستان تهران است.

مبحث سوم - در مقررات مشترک راجع به صلاحیت نسبی دادگاهها

ماده ۲۱ - دعاوی راجعه به دادگاههایی که رسیدگی نخستین می نمایند باید در همان

دادگاهی اقامه شود که مدعی علیه در حوزه آن اقامتگاه دارد و اگر مدعی علیه در

ایران اقامتگاه ندارد در صورتی که در ایران محل سکونت موقتی داشته باشد در دادگاه

همان محل باید اقامه گردد و هر گاه در ایران نه اقامتگاه و نه محل سکونت موقتی

داشته ولی در ایران مال غیر منقول دارد دعوی در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر

منقول در حوزه آن واقع است و هر گاه مال غیر منقول هم نداشته باشد مدعی می تواند

در دادگاه محل اقامت خود اقامه دعوی کند.

ماده ۲۲ - در دعاوی بازرگانی و همچنین در هر دعاوی راجع به اموال منقوله که از

عقود و قرارداد ناشی شده باشد مدعی می تواند به دادگاه محلی رجوع کند که عقد یا

قرارداد در آنجا واقع شده و یا تعهد در آنجا باید انجام شود.

ماده ۲۳ - دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن

در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اگر چه مدعی و

مدعی علیه در آن حوزه مقیم نباشند.

ماده ۲۴ - درخواست تأمین دلائل و امارات از دادگاه بخش می شود که دلائل و امارات

مورد درخواست در حوزه آن واقع است.

ماده ۲۵ - دعوی مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی در دادگاه بخشی اقامه می شود

که موضوع دعوی در حوزه آن واقع است.

ماده ۲۶ - در صورتی که خواسته مال منقول و غیر منقول باشد مدعی می‌تواند در دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و یا در دادگاه محل اقامت مدعی علیه اقامه دعوی کند به شرط اینکه دعوی در هر دو قسمت ناشی از یک منشأ شده باشد.

ماده ۲۷ - هر گاه یک ادعا راجع به چند مدعی علیه باشد که در حوزه‌های دادگاه‌های مختلفه اقامت دارند و یا راجع به چند مال غیر منقول باشد که در حوزه‌های دادگاه‌های مختلفه واقع شده‌اند مدعی می‌تواند به یکی از دادگاه‌های نامبرده رجوع کند.

ماده ۲۸ - هر دعوی که در اثناء رسیدگی به دعوی دیگری از طرف مدعی یا مدعی علیه یا شخص ثالثی یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود دعوی طاری نامیده می‌شود و این دعوی اگر با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ باشد و یا با دعوی اصلی ارتباط کامل داشته باشد در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است مگر اینکه دعوی طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد در این صورت اگر رسیدگی به دعوی اصلی متوقف به رسیدگی به دعوی طاری باشد دعوی اصلی موقوف می‌ماند تا دعوی طاری در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد خاتمه پذیرد.

ماده ۲۹ - در مورد قسمت اخیر ماده بالا دادگاه باید دادخواست راجع به دعوی طاری را به دادگاه صلاحیتدار بفرستد و هر گاه مدعی دعوی نامبرده را در دادگاه صلاحیتدار تا یک ماه تعقیب نکند دادخواست نسبت به دعوی طاری بلااثر و دادگاهی که مشغول رسیدگی به دعوی اصلی بوده رسیدگی و حکم خواهد داد.

هر گاه دعوی اصلی در دادگاه بخش بوده و دعوی طاری از حد نصاب دادگاه بخش خارج باشد در این صورت دعوی اصلی نیز باید به دادگاه شهرستان صلاحیتدار احاله شود مگر اینکه طرفین دعوی به رسیدگی دادگاه بخش تراضی نمایند.

ماده ۳۰ - عنوان احتساب و تهاتر و هر اظهاری که دفاع محسوب شود دعوی طاری نبوده و مشمول دو ماده بالا نخواهد بود.

ماده ۳۱ - هر گاه شخص ثالثی که جلب یا وارد دادرسی می‌شود به موجب اسناد یا امارات قویه ثابت نماید که دعوی فقط برای انصراف او ازدادگاهی که قانوناً مرجع رسیدگی است اقامه شده می‌تواند احاله دعوی را به دادگاه صلاحیتدار درخواست نماید و در این صورت دادگاه حاکمه باید درخواست او را قبول کند.

ماده ۳۲ - دعاوی راجع به ترکه متوفی در صورتی که دعوی مابین وراث باشد یا از طرف اشخاصی اقامه شود که خود را ذیحق در تمام یا قسمتی از ترکه می‌دانند اگر چه خواسته دین و یا راجع به وصایای متوفی باشد مادام که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می‌شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران آن محل است و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد دعاوی نامبرده راجع به دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران درحوزه آن دادگاه است.

ماده ۳۳ - دعاوی بطلان تقسیم راجع به دادگاهی است که تقسیم توسط آن دادگاه به عمل آمده است.

ماده ۳۴ - دعوی توقف اعم از آنکه از طرف خود بازرگان یا از طرف بستانکارها یا از طرف دادستان باشد باید در دادگاهی که اقامتگاه بازرگان ورشکسته در حوزه آن واقع است اقامه شود.

هر گاه بازرگان متوقف در ایران اقامتگاه نداشته باشد دعوی توقف در دادگاهی اقامه می‌شود که بنگاه بازرگانی شعبه یا نماینده برای معاملات در حوزه آن دارد یا سابقاً داشته است.

ماده ۳۵ - دعوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی آن در ایران است

باید در مرکز اصلی شرکت اقامه شود.

ماده ۳۶ - دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و همچنین دعاوی اشخاص خارج بر شرکت مادام که شرکت باقی است و در صورت برچیدگی تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است در مرکز اصلی شرکت اقامه می‌شود.

ماده ۳۷ - در دعاوی ناشیه از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج اشخاص خارج می‌توانند دعاوی خود را در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخته شود اقامه نمایند.

ماده ۳۸ - اگر شرکت دارای شعب متعدده در جاهای مختلف باشد دعاوی ناشیه از تعهدات هر شعبه به اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود مگر آنکه شعبه نامبرده برچیده شده باشد که در این صورت دعاوی نامبرده نیز در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.

ماده ۳۹ - دعوی اعسار نسبت به خواسته در صورتی که ضمن رسیدگی به دعوی اصلی اظهار شود در دادگاهی که دعوی اصلی مطرح است رسیدگی می‌شود و در صورتی که بعد از صدور حکم و قطعیت آن اقامه شود در دادگاهی رسیدگی می‌شود که حکم نخستین را صادر کرده است.

ماده ۴۰ - دعوی اعسار در مقابل برگه‌های اجراییه ثبت اسناد در دادگاه محل اقامت مدعی اعسار اقامه خواهد شد.

ماده ۴۱ - دعوی اعسار از هزینه دادرسی مرحله نخستین در دادگاهی اقامه می‌شود که صلاحیت رسیدگی نخستین دعوی اصلی را دارد. دعوی اعسار برای معافیت از هزینه مرحله پژوهش و فرجام به دادگاهی راجع است که رسیدگی نخستین به دعوی اصلی نموده.

ماده ۴۲ - دعوی خسارت چه از بابت دیر پرداختن پول و چه از بابت هزینه دادگستری و

چه از بابت حق الوکاله و امثال آن در صورتی که در ضمن دعوی اصلی مطالبه شده باشد در دادگاهی رسیدگی می‌شود که دعوی اصلی در آن مطرح شده و الا در دادگاهی رسیدگی می‌شود که در آن خاتمه یافته‌است.

دعوی خسارت راجع به مرحله فرجام در دادگاهی اقامه می‌شود که از حکم آن دادگاه فرجام خواسته شده و در صورت نقض به دادگاهی راجع است که دعوی به آنجا ارجاع شده و خاتمه یافته است.

ماده ۴۳ - اختلافات مربوطه به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود.

اختلافات ناشیه از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم به توسط آن دادگاه اجرا می‌شود.

ماده ۴۴ - در تمام دعاوی که رسیدگی به آن از صلاحیت دادگاه‌هایی است که رسیدگی نخستین می‌نمایند طرفین دعوی می‌توانند تراضی کرده به دادگاه دیگری که در عرض دادگاه صلاحیتدار باشد رجوع کنند تراضی طرفین باید به موجب سند رسمی یا اظهار آنها در نزد دادرس دادگاهی که می‌خواهد دعوی خود را به او رجوع کنند به عمل آید در صورت اخیر دادرس اظهار آنها را در صورت مجلس قید و به مهر یا امضاء آنها می‌رساند اگر طرفین یا یکی از آنها بی‌سواد باشد مراتب در صورت جلسه قید می‌شود.

ماده ۴۵ - پژوهش احکام و قرارهای صادره از دادگاه‌های شهرستان در دادگاه استان به عمل می‌آید که دادگاه‌های نامبرده در حوزه آن واقع می‌باشند.

فصل سوم - در اختلافات راجعه به صلاحیت و ترتیب حل آن

مبحث اول - در اختلافات راجعه به صلاحیت

ماده ۴۶ - تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده

است با خود آن دادگاه است مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شود.

ماده ۴۷ - هر گاه در موضوع یک دعوی دو دادگاه دادگستری یا دادگاه دادگستری و مراجع غیر دادگستری هر دو خود را صالح بدانند یا هر دو از خودنفی صلاحیت نمایند اختلاف محقق می‌شود.

مبحث دوم - در ترتیب حل اختلاف بین دادگاه‌های دادگستری

ماده ۴۸ - اگر اختلاف بین دادگاه‌های دادگستری راجع به صلاحیت آنها به وسیله پژوهش یا فرجام خواستن از قرار حل نشده باشد هر یک از متداعیین که حل اختلاف را بخواهد باید درخواست‌نامه مطابق نمونه مخصوص به دادگاهی که مطابق مواد زیر مرجع حل اختلاف است تقدیم دارد.

دادگاه باید به درخواست‌نامه نامبرده در جلسه اداری رسیدگی نماید رسیدگی به اصل دعوی تا صدور حکم راجع به حل اختلاف توقیف خواهد شد.

ماده ۴۹ - هر گاه طرفین اختلاف دو دادگاه بخش باشد و هر دو دادگاه بخش در حوزه یک دادگاه شهرستان باشند حل اختلاف در همان دادگاه شهرستان به عمل می‌آید.
اگر طرفین اختلاف در حوزه یک دادگاه شهرستان نبوده ولی در حوزه یک دادگاه استان باشند حل اختلاف به همان دادگاه استان رجوع می‌شود و اگر طرفین اختلاف در حوزه یک دادگاه استان نباشند حل اختلاف با دیوان کشور خواهد بود.

ماده ۵۰ - هر گاه اختلاف بین دادگاه بخش و دادگاه شهرستان باشد حل اختلاف به دادگاه استان رجوع می‌شود که طرفین اختلاف در حوزه آن واقعند و اگر طرفین اختلاف در حوزه یک دادگاه استان نباشند حل اختلاف با دیوان کشور خواهد بود.

ماده ۵۱ - اگر اختلاف بین دو دادگاه شهرستان باشد که در حوزه یک دادگاه استان

واقعتاً حل اختلاف راجع به همان دادگاه استان است و اگر در حوزه یک دادگاه استان نباشند حل اختلاف با دیوان کشور است.

ماده ۵۲ - اگر اختلاف بین دو دادگاه استان یا دادگاه شهرستان و استان باشد حل آن با دیوان کشور خواهد بود.

ماده ۵۳ - حکم راجع به حل اختلاف قابل پژوهش و فرجام نیست.

مبحث سوم - در ترتیب حل اختلاف بین دادگاه‌های دادگستری و مراجع غیر دادگستری

ماده ۵۴ - اگر در موضوع یک دعوی بین دادگاه دادگستری و دادگاه غیر دادگستری یا

اداره دولتی اختلاف در صلاحیت نفیاً یا اثباتاً ایجاد شود حل آن در دیوان کشور مطابق مواد زیر به عمل می‌آید.

ماده ۵۵ - اشخاص ذینفع یا دادستان دادگاه دادگستری که طرف اختلاف است

درخواست‌نامه خود را با ذکر دلایل به دفتر دیوان کشور تقدیم می‌دارد و دادستان

دیوان کشور آن را با نظریه خود برای حل اختلاف نزد رییس اول دیوان نامبرده

می‌فرستد.

ماده ۵۶ - برای حل اختلاف در شعبه اول دیوان کشور مجلسی مرکب از هفت نفر از رؤساء

و مستشاران دیوان کشور به انتخاب رییس اول تشکیل و به اختلافات رسیدگی و حکم قطعی

می‌دهد.

ماده ۵۷ - در صورتی که دادگاه دادگستری و دادگاه غیر دادگستری یا اداره دولتی هر

دو خود را صالح برای رسیدگی دانسته باشند و حل اختلاف به دیوان کشور رجوع شده باشد

دادستان کل به درخواست ذینفع می‌تواند به دادگاه و اداره طرف اختلاف اعلام نماید

که تا صدور حکم دیوان کشور از رسیدگی و تعقیب جریان امر خودداری نمایند.

باب دوم - وکالت در دعاوی

ماده ۵۸ - در دادگاه‌های بخش و شهرستان متداعیین می‌توانند شخصاً یا به توسط وکیل دادرسی کنند ولی در دادگاه‌های استان و دیوان کشور برای تقدیم دادخواست و دادرسی باید وکیل داشته باشند.

وکلائی دادگستری در حدود پایه وکالت و مأمورین قضایی و استادان دانشکده حقوق می‌توانند نسبت به دعاوی راجع به خودشان شخصاً در دادگاه‌استان و دیوان کشور دادخواست داده و دادرسی نمایند.

ماده ۵۹ - وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قانون برای آنها مقرر است.

ماده ۶۰ - وکالت باید به موجب سند رسمی یا به گواهی امین دادگاه بخش یا بخشدار یا شهربانی یا کلانتری یا کدخدای محل و یا یکی از ادارات رسمی که موکل در آنجا خدمتگزار است و یا یک یا چند نفر از معتمدین محلی باشد مگر آنکه امضاء موکل معروف نزد دادگاه بوده و صدور آن از موکل محل شبهه نباشد.

در صورتی که وکالت در خارج از ایران داده شده باشد باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی ایران رسیده باشد مرجع گواهی وکالت نامه اشخاص مقیم در کشورهای فاقد مأمور سیاسی یا کنسولی ایران در آیین نامه وزارت دادگستری معین خواهد شد.

ماده ۶۱ - اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود باید مراتب در صورتجلسه قید و به امضاء موکل برسد.

ماده ۶۲ - وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجعه به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده لیکن در امور زیر اختیار وکیل باید در وکالتنامه تصریح شود.

۱ - وکالت راجع به پژوهش.

- ۲ - وکالت راجع فرجام.
 - ۳ - وکالت در مصالحه و تعیین وکیل سازش.
 - ۴ - وکالت در ادعای جعل نسبت به سند طرف و استرداد سند.
 - ۵ - وکالت در تعیین جاعل.
 - ۶ - وکالت در ارجاع دعوی به داوری و تعیین داور.
 - ۷ - وکالت در توکیل.
 - ۸ - وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.
 - ۹ - وکالت در اقرار (مقصود اقرار در ماهیت دعوی یا به امری است که کاملاً قاطع دعوی باشد)
 - ۱۰ - وکالت در دعوی خسارت.
 - ۱۱ - وکالت در استرداد دعوی.
 - ۱۲ - وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث.
 - ۱۳ - وکالت در دعوی متقابل و دفاع از دعوی نامبرده.
- ماده ۶۳ - وکیل در دادرسی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات اجرایی و اخذ محکوم به را در صورتی خواهد داشت که در وکالت تصریح شده باشد.
- ماده ۶۴ - اگر موکل وکیل خود را معزول کند باید هم به وکیل و هم به دادگاه اطلاع دهد عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود اظهار شفاهی در عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضاء موکل برسد.
- ماده ۶۵ - مادام که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات او در حدود وکالت و همچنین ابلاغاتی که از طرف دادگاه به وکیل می شود مؤثر در حق موکل خواهد بود ولی همین که اطلاع عزل وکیل به دادگاه رسید دادگاه دیگر او را در امور راجعه به دادرسی

وکیل نخواهد شناخت.

ماده ۶۶ - در صورتی که وکیل استعفای خود را کتباً به دادگاه اطلاع دهد دادگاه به موکل اخطار می‌کند که شخصاً یا به توسط وکیل جدید دادرسی راتعقیب نماید.

ماده ۶۷ - وکیلی که در وکالت‌نامه حق دادرسی در دادگاه بالاتر هم به او داده شده و مجاز برای دادرسی در دادگاه بالاتر باشد و یا حق تعیین وکیل مجاز برای دادرسی در دادگاه بالاتر داشته باشد هر گاه پس از صدور رأی و یا در موقع ابلاغ استعفا کند و از رؤیت امتناع نماید مؤثر در امر ابلاغ نیست وابتداء مدت پژوهش یا فرجام از روز ابلاغ به وکیل محسوب است و هر گاه از این حیث زیانی به موکل وارد شود وکیل مسئول خواهد بود.

در مورد این ماده دادخواست پژوهش و یا فرجام وکیل مستعفی قبول می‌شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به موکل کتباً اخطار نماید که وکیل خود رامعین و معرفی کند و اگر دادخواست ناقص باشد نقص آن را رفع نماید.

ماده ۶۸ - ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر ندارد و یا مجاز برای وکالت در مرحله بالاتر نباشد و وکالت در تعیین وکیل مجازهم نداشته باشد معتبر نخواهد بود.

ماده ۶۹ - در صورت فوت و یا در صورتی که وکیل به جهتی ممنوع‌الوکاله شود رسیدگی به دعوی توقیف می‌شود تا وقتی که موکل وکیل جدیدمعین کند یا طرف مقابل احضار او را از دادگاه بخواهد و هر گاه بعد از احضار طرف غائب در موعد مقرر حاضر نشود و وکیل جدیدی معین نکند دادگاه به خواهش طرف رسیدگی را مداومت می‌دهد اگر وکیل بعد از ابلاغ حکم و قبل از انقضاء مدت پژوهش یا فرجام فوت کند و یا ممنوع از وکالت شودابتداء مدت اعتراض یا پژوهش یا فرجام از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

همین حکم جاری است در موردی که وکیل توقیف شود و یا به واسطه قوه قهریه (فرس ماژور) قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد.

باب سوم - در دادرسی نخستین

فصل اول - در دادخواست و پیوسته‌های آن

مبحث اول - در شرایط دادخواست

ماده ۷۰ - شروع به رسیدگی در دادگاه‌های دادگستری محتاج به تقدیم دادخواست است.
ماده ۷۱ - دادخواست باید به زبان فارسی و در روی برگه‌های چاپی مخصوصی نوشته شود مگر در نقاطی که برگه‌های نامبرده در دسترس عموم نباشد. در موارد فوری ممکن است دادخواست تلگرافی باشد.

ماده ۷۲ - در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

۱ - نام و نام خانوادگی و نام پدر و اقامتگاه و شغل مدعی و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد.

۲ - نام و نام خانوادگی و نام پدر و اقامتگاه و شغل مدعی علیه.

۳ - تعیین خواسته و بهای آن مگر آنکه تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته مالی نباشد.

۴ - تعهدات یا جهات دیگری که به موجب آن مدعی خود را مستحق مطالبه می‌داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

۵ - آنچه را که مدعی از دادگاه درخواست دارد.

۶ - ذکر تمام ادله و وسائلی که مدعی برای اثبات ادعای خود دارد از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره.

ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته شود و اگر دلیل گواهی گواه است مدعی باید

اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صریح معین کند.

تبصره - اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و قصبه و خیابان طوری نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد.

ماده ۷۳ - در صورتی که هر یک از اصحاب دعوی عنوان قیمومت یا تولیت یا ولایت یا وصایت و یا مدیریت شرکت و امثال آن داشته باشند در دادخواست باید تصریح شود.

مبحث دوم - پیوست‌های دادخواست

ماده ۷۴ - مدعی باید رونوشت گواهی شده اسنادی را که به آنها استناد کرده پیوست

دادخواست کند مقصود از رونوشت گواهی شده رونوشتی است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می‌شود یا دفتر یکی از دادگاه‌های دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جایی که هیچ یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آن را با اصل گواهی کرده باشد.

در صورتی که رونوشت سند در خارجه تهیه شده باشد باید در دفتر یکی سفارتخانه‌ها یا کنسولگریهای ایران گواهی شود.

هر گاه اسناد مفصل باشد مثل دفتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آن قسمتهایی که مدرک ادعاء است خارج نویس شده پیوست دادخواست می‌گردد.

ماده ۷۵ - در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد باید علاوه بر رونوشت گواهی شده سند ترجمه گواهی شده آن نیز پیوست دادخواست شود.

گواهی صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مأمورین کنسولی خواهند نمود.

ماده ۷۶ - اگر دادخواست توسط وکیل داده شده باید وکالت‌نامه وکیل و در صورتی که دادخواست را قیم داده باشد رونوشت گواهی شده قیم‌نامه و به طور کلی رونوشت سندی که

مثبت سمت دادخواست دهنده است نیز باید پیوست دادخواست شود.

ماده ۷۷ - دادخواست و کلیه برگه‌های پیوست به آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد مدعی علیه به عده آنها به علاوه یک نسخه باشد.

ماده ۷۸ - تاریخ تقدم دادخواست باید شمسی و با تمام حروف نوشته شود.

دادخواست‌دهنده باید زیر دادخواست را امضاء کند. و در صورت عجز از امضاء مهر یا

اثر انگشت خود را بگذارد و شخص معتمدی مهر یا اثر انگشت او را گواهی کند.

ماده ۷۹ - دعاوی متعدده را که منشاء و مبنای آن مختلف است نمی‌توان به موجب یک

دادخواست اقامه نمود مگر آنکه دعاوی نامبرده طوری مربوط باشد که دادگاه بتواند به

تمام آنها در ضمن یک دادرسی رسیدگی کند.

اشخاصی که می‌خواهند در دادگاه بخش تا میزان پانصد ریال اقامه دعوی نموده و از

مقررات مربوطه به دعاوی که خواسته آن پانصد ریال یا کمتر است استفاده نمایند

نمی‌توانند ادعای خود را که ناشی از یک مدرک است تجزیه کرده و برای هر قسمت

دادخواست جداگانه بدهند مگر اینکه در دادگاه نامبرده از بقیه دعوی خود صرف نظر

نمایند.

ماده ۸۰ - دادخواست به دفتر دادگاه صلاحیتدار داده می‌شود و در نقاطی که دادگاه

دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه یک.

ماده ۸۱ - مدیر دفتر دادگاه بلافاصله پس از رسید دادخواست باید آن را ثبت کرده

رسیدی مشتمل بر نام مدعی و مدعی علیه و تاریخ تسلیم از روز و ماه و سال با ذکر

شماره ثبت به تقدیم‌کننده دادخواست بدهد و در روی کلیه برگه‌های دادخواست تاریخ

تسلیم را قید کند.

تاریخ رسید دادخواست به دفتر تاریخ اقامه دعوی محسوب می‌شود.

ماده ۸۲ - هر گاه دادگاه دارای یک یا چند شعبه باشد مدیر دفتر باید فوراً دادخواست را به نظر رییس اول برساند تا رییس نامبرده آن را به یکی از شعب ارجاع نماید.
مبحث سوم - موارد رد دادخواست

ماده ۸۳ - هر گاه در دادخواست مدعی یا محل اقامت او معلوم نباشد در ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست مدیر دفتر آن را به نظر دادرسی دادگاه رسانده و به موجب قرار دادگاه که منتهی در ظرف دو روز باید صادر شود دادخواست رد خواهد شد رونوشت این قرار را که باید حاوی علت رد باشد مدیر دفتر در دفتر دادگاه به دیوار الصاق می کند و در مدت ده روز رونوشت نامبرده باید به دیوار دادگاه باقی باشد.
مبحث چهارم - موارد توقیف دادخواست

ماده ۸۴ - در موارد زیر دادخواست قبول ولی برای اینکه به جریان افتد باید تکمیل شود:

- ۱ - در صورتی که به دادخواست و پیوسته‌های آن مطابق قانون تمبر الصاق نشده و یا در نقاطی که تمبر موجود نیست هزینه نامبرده تأدیه نشده باشد.
- ۲ - وقتی که فقرات ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ ماده ۷۲ و مقررات مواد ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ رعایت نشده باشد.

ماده ۸۵ - در موارد بالا مدیر دفتر دادگاه در ظرف دو روز نقائص دادخواست را به طور تفصیل به مدعی کتباً اطلاع داده و از روز ابلاغ پنج روز بارعایت مدت مسافت به او مهلت می دهد که نقائص را رفع کند و در صورتی که در موعد رفع نمود دادگاه قرار رد دادخواست را می دهد این قرار به مدعی ابلاغ شده و مشارالیه می تواند در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ از آن پژوهش بخواهد.

فصل دوم - در ارزیابی خواسته

ماده ۸۶ - بهای خواسته از نقطه نظر صلاحیت و هزینه دادرسی مبلغی است که در دادخواست قید شود.

ماده ۸۷ - ارزیابی خواسته به ترتیب ذیل به عمل می‌آید:

- ۱ - اگر خواسته پول باشد بهای آن عبارت است از مبلغ معین در دادخواست.
- ۲ - در دعاوی چند نفر مدعی که هر یک، یک قسمت از کل را مطالبه می‌نمایند بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمتهایی که مطالبه می‌شود.
- ۳ - در دعاوی راجعه به منافع و حقوقی که باید به مواعد معینه استیفاء و یا پرداخته شود بهای خواسته حاصل جمع تمام اقساط و منافی است که مدعی خود را ذیحق در مطالبه آن می‌داند.

در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده و یا مادام‌العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده‌ساله یا آنچه را که در ظرف ده سال باید استیفاء کند.

- ۴ - در دعاوی راجعه به اموالی غیر پول بهای خواسته مبلغی است که مدعی در دادخواست معین کرده و مدعی‌علیه در اولین لایحه خود در دادرسی عادی و یا اولین جلسه در دادرسی اختصاری آن را تکذیب نکرده است در مواردی که تعیین بهای خواسته در ابتدای دعوی ممکن نیست بهای خواسته بیش از ده هزار ریال محسوب است مگر اینکه اجمالاً کمتر بودن بهاء معلوم باشد.

ماده ۸۸ - در مواردی که مابین اصحاب دعوی در تعیین بهای اموال یا حقوق مالی که موضوع ادعاء است اختلاف شود حد وسط بهایی که اصحاب دعوی معین کرده‌اند خواسته محسوب می‌شود.

هر گاه مورد اختلاف بین اصحاب دعوی فاحش باشد دادگاه به وسیله کارشناس بهای واقعی

را تشخیص می‌دهد. تفاوت وقتی فاحش است که از یک‌خمس کمترین بهایی که طرفین معین کرده‌اند بیشتر باشد.

فصل سوم - در جریان دادخواست تا جلسه دادرسی

مبحث اول - در ابلاغ دادخواست

ماده ۸۹ - مدیر دفتر دادگاه باید در ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست و در صورتی که دادخواست ناقص باشد از تاریخ رفع نقائص یک نسخه از آن را با پیوست‌ها در پرونده مخصوص که برای دعوی ترتیب می‌دهد بایگانی و نسخه دیگر را با پیوست‌ها برای ابلاغ به مدعی‌علیه به مأمور ابلاغ تسلیم کند و در کلیه نسخ دادخواست شعبه‌ای که به دعوی رسیدگی خواهد کرد و نام مأمور ابلاغ و تاریخ تسلیم دادخواست به مأمور را قید نماید.

ماده ۹۰ - ابلاغ دادخواست و پیوست‌ها باید به توسط مأمور ابلاغ به عمل آید و مأمور نامبرده مکلف است آن را در ظرف دو روز به شخص مدعی‌علیه ابلاغ کند در صورت امتناع مدعی‌علیه از گرفتن برگها امتناع او را به گواهی یک نفر پاسبان یا امنیه یا دو نفر گواه از اهل محل در برگ ابلاغ‌نامه قید و به دفتر دادگاه عودت دهد.

ماده ۹۱ - هر گاه مأمور نتواند دادخواست را به شخص مدعی‌علیه برساند باید در محل اقامت او به یکی از بستگان یا خادمین او ابلاغ نماید مشروط بر اینکه به نظر مأمور سن ظاهری این اشخاص برای تمیز اهمیت برگ دادخواست کافی باشد و مشروط بر اینکه بین مدعی‌علیه و شخصی که برگ را دریافت می‌دارد تعارض منفعت نباشد.

ماده ۹۲ - اگر اشخاص مذکور در ماده قبل نتوانند به واسطه بیسوادی یا به جهت دیگری رسید بدهند مأمور ابلاغ دادخواست و پیوست‌های آن را باحضور یک نفر پاسبان یا امنیه و یا دو نفر گواه از اهل محل به آنها تسلیم کرده مراتب را در برگ ابلاغ‌نامه و به

امضای گواه می‌رساند.

ماده ۹۳ - هر گاه اشخاص مذکور در ماده ۹۱ از گرفتن برگه‌های دعوی استنکاف کنند

مأمور امتناع آنها را به گواهی یک نفر پاسبان یا امنیه یا دو نفر گواه از اهل محل

رسانیده و در همان وقت اعلامیه خطاب به مدعی علیه مشتمل بر امور زیر:

۱ - نام و مشخصات مدعی و مدعی علیه.

۲ - تاریخ روزی که مأمور برای ابلاغ به محل آمده.

۳ - استنکاف اشخاص ساکن در محل از گرفتن برگه‌ها.

۴ - دعوت مدعی علیه در مراجعه به دفتر دادگاهی که رسیدگی به دعوی خواهد نمود برای

دریافت دادخواست و پیوسته‌های آن تنظیم نموده به درب اقامتگاه مدعی علیه می‌چسباند و

برگه‌های دعوی را به دفتر دادگاه عودت می‌دهد.

ماده ۹۴ - در صورتی که هیچ یک از اشخاص مذکور در ماده ۹۱ - در محل نباشد مأمور

ابلاغ این امر را به گواهی یک نفر پاسبان یا امنیه یا دو نفر گواه از اهل محل

رسانیده و برگه‌ها را به دفتر دادگاه عودت می‌دهد و نیز اعلامیه‌ای مشتمل بر قیود ۱

۲- ۴ مذکور در ماده فوق و اینکه در وقت حضور مأمور کسی در محل نبوده است تنظیم

نموده و به درب اقامتگاه مدعی علیه می‌چسباند و به علاوه آگهی در روزنامه رسمی یا

یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار که وزارت دادگستری برای آگهی‌های رسمی در مرکز و

شهرستانها معین می‌کند یک نوبت منتشر می‌شود و در آگهی مفاد دادخواست و اینکه

اعلامیه‌ای به درب اقامتگاه مدعی علیه چسبانیده شده درج می‌گردد و اگر از تاریخ

نشر آگهی تا یک ماه مدعی علیه برای رؤیت دادخواست به دفتر دادگاه مراجعه نکند

دادخواست ابلاغ شده محسوب است - عدم مراجعه به دفتر باید به گواهی مدیر دفتر برسد

مدعی می‌تواند درخواست نماید که قبل از آگهی دادخواست و پیوسته‌های آن مجدداً به محل

مدعی علیه فرستاده شود.

ماده ۹۵ - اگر ابلاغ دادخواست در کشور بیگانه باید بشود و مدعی علیه یا اشخاص مذکور در ماده ۹۱ از گرفتن برگها استنکاف کنند گواهی مأمورسیاسی یا کنسولی دائر به استنکاف مدعی علیه یا اشخاص مزبور از گرفتن برگها برای احراز ابلاغ کافی است و تاریخ استنکاف از قبول برگها تاریخ ابلاغ است.

ماده ۹۶ - تاریخ امتناع مدعی علیه از گرفتن برگها در مورد ماده ۹۰ و تاریخ ابلاغ برگها به اشخاص مذکور در ماده ۹۱ و تاریخ چسباندن اعلامیه به درب اقامتگاه مدعی علیه در مورد ماده ۹۳ و تاریخ انقضاء مدت یک ماه از نشر آگهی در مورد ماده ۹۴ تاریخ ابلاغ به مدعی علیه محسوب است.

ماده ۹۷ - مأمور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغ نامه تصریح و امضاء نماید.

۱ - محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز و ماه و سال با تمام حروف.

۲ - نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین اینکه چه سمتی نسبت به مدعی علیه دارد.

۳ - نام و معرفی گواهها در مورد مواد ۹۰ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - و ۱۰۸.

ماده ۹۸ - هر گاه معلوم شود محل اقامتی را که مدعی در دادخواست معین کرده است محل اقامت مدعی علیه نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده است و مأمور هم نتوانسته محل اقامت او را پیدا کند باید این نکته را در زیر ابلاغ نامه قید و در ظرف دو روز برگها را به دفتر دادگاه عودت دهد در این صورت مطابق ماده ۸۵ رفتار خواهد شد مگر در مواردی که اقامتگاه مدعی علیه طبق ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی تعیین شده باشد که در این صورت باید به ترتیب مذکور در مواد ۹۱ تا ۹۴ اقدام شود.

ماده ۹۹ - در صورتی که مدعی محل اقامت مدعی علیه را غیر از اقامتگاه حقیقی او معین کرده باشد مدعی علیه می تواند اقامتگاه حقیقی خود را به دادگاه معرفی کند در این صورت برگهها به محلی که مدعی علیه تعیین کرده است ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۰۰ - در صورتی که مدعی نتواند اقامتگاه مدعی علیه را معین کند و بر دفتر دادگاه هم غیر معلوم باشد مفاد دادخواست و پیوستهای آن به درخواست مدعی و به دستور دادگاه سه دفعه متوالی در روزنامه رسمی و یکی دیگر از جرائد کثیرالانتشار که وزارت دادگستری در مرکز و شهرستانها برای آگهی های رسمی معین می کند آگهی خواهد شد و در آگهی مذکور باید ذکر شود که اگر بعد از آن ابلاغی به وسیله آگهی لازم شود فقط یک نوبت آگهی در روزنامه خواهد شد و مدت آن ده روز است - مدعی می تواند آگهی در جراید دیگر را هم درخواست کند ولی در صورتی که ذیحق شود هزینه این آگهی ها را نمی تواند جزء خسارت از مدعی علیه مطالبه کند مدعی علیه که اقامتگاه او معین نشده و به وسیله مطبوعات به او اعلان می شود می تواند اقامتگاه خود را به دادگاه معرفی کند و در این صورت برگه های دعوی و پیوستها به اقامتگاهی که معین کرده است ابلاغ خواهد شد مدعی نیز می تواند در صورتی که بعد از آگهی در مطبوعات از اقامتگاه مدعی علیه مطلع شود درخواست ابلاغ دادخواست را به اقامتگاه او بنماید.

ماده ۱۰۱ - اگر مدعی علیه یکی از ادارات رسمی (اعم از دولتی - بلدی یا کشوری) یا بنگاه های عمومی باشد دادخواست و پیوستها به رییس یا قائم مقام رییس آن اداره ابلاغ می شود.

ماده ۱۰۲ - در دعاوی راجعه به شرکتها دادخواست و پیوستها به مدیر شرکت یا اشخاص دیگر که از طرف شرکت حق امضاء دارند تسلیم می شود و در دعاوی مربوطه به ورشکسته یک نسخه به توسط کارمند ناظر به مدیر تصفیه و یک نسخه به شخص ورشکسته ابلاغ می شود.

ماده ۱۰۳ - در دعوی راجعه به اهالی محل معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیر محصور است یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که مدعی آنها را معارض خود معرفی می کند ابلاغ می شود و نسخه دیگر به کدخدا یا شهرداری محل تسلیم می گردد و یک نسخه دادخواست در جایگاه عمومی محل به دیوان الصاق خواهد شد به علاوه مفاد دادخواست و پیوست های آن مطابق ماده بعد آگهی خواهد شد.

ماده ۱۰۴ - در صورتی که شرکاء ملک یا قنات که عده آنها بیش از پانزده نفر باشد طرف دعوی واقع شوند به درخواست مدعی دادخواست به دو نفر از شرکاء که سهم آنها از دیگران بیشتر است ابلاغ می شود و به علاوه مفاد دادخواست و پیوست های آن در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار که وزارت دادگستری برای این قبیل از آگهی ها معرفی می نماید سه دفعه متوالی آگهی خواهد شد و در آگهی مذکور باید ذکر شود که اگر بعد از آن ابلاغی به وسیله آگهی لازم شود فقط یک نوبت آگهی در روزنامه خواهد شد.

ماده ۱۰۵ - اگر مدعی علیه در حوزه دادگاه دیگری اقامت دارد دادخواست به توسط دفتر آن دادگاه به وسیله مأمور ابلاغ می شود و در جایی که دادگاه نیست توسط اداره شهربانی یا امنیه یا بخشدار یا دهمدار محل یا با پست سفارشی دو قبضه و در جایی که هیچ یک از این وسائل نباشد به هر وسیله که دادگاه مقتضی بداند و هر گاه مدعی علیه در خارج ایران باشد به وسیله وزارت امور خارجه ابلاغ خواهد شد و در صورتی که در توقیفگاه یا در زندان باشد دادخواست و مدارک در محل نامبرده به او ابلاغ می شود.

ماده ۱۰۶ - در موارد زیر مأمور ابلاغ نمی تواند متصدی امر ابلاغ شود:

۱ - به اشخاصی که به مأمور قرابت سببی یا نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشند.

- ۲- در صورتی که بین مأمور ابلاغ و مدعی علیه دعوی مدنی و یا جزایی در دادگاه مطرح باشد و یا آنکه دعوی جزایی سابقاً مطرح بوده و درجحه بیش از دو سال و در جنایی بیش از پنج سال از تاریخ ختم آن نگذشته باشد.
- ماده ۱۰۷ - هر یک از اصحاب دعوی یا وکلای آنها می‌توانند محلی را برای ابلاغ برگهای دعوی در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده آن را به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگهای راجعه به دعوی به محل نامبرده ابلاغ خواهد شد.
- ماده ۱۰۸ - هر گاه یکی از طرفین دعوی محل اقامتی را که برگهای اولیه در آن محل ابلاغ شده و یا محلی را که برای ابلاغ برگها انتخاب کرده‌اند تغییر دهند باید فوراً محل جدید را با مشخصات به دفتر دادگاه اطلاع دهند و مادامی که به این ترتیب اطلاع نداده‌اند برگها به همان محل سابق فرستاده می‌شود و در صورتی که کسی در محل نباشد یا اشخاصی که هستند نخواهند رسید بدهند مأمور ابلاغ این نکته را با گواهی پاسبان یا امنیه یا دو نفر از اهل محل در ابلاغ‌نامه تصریح و به دفتر دادگاه عودت می‌دهد در این صورت برگهای نامبرده ابلاغ شده محسوب است و در دفتر دادگاه باقی می‌ماند و کسی که ابلاغ به او می‌بایستی بشود نمی‌تواند به عدم اطلاع از آن معذور گردد.
- ماده ۱۰۹ - در صورتی که دادخواست و پیوست‌های آن مطابق مواد این مبحث ابلاغ نشود دادگاه ابلاغ را باطل می‌نماید مگر آنکه مدعی علیه پاسخ کتبی خود را داده و اگر ابلاغ برای حضور در جلسه باشد در آن جلسه حاضر شده باشد که در این صورت حق اعتراض به طریق ابلاغ نخواهد داشت.
- ماده ۱۱۰ - هیچ یک از اصحاب دعوی و وکلای دادگستری نمی‌توانند مسافرت‌های موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده ابلاغ برگهای دعوی مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند و اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می‌شود که

محل اقامت مطابق ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی حقیقتاً تغییر یافته باشد.

مبحث دوم - جریان دعوی از بعد از ابلاغ دادخواست تا تعیین جلسه

ماده ۱۱۱ - مدعی علیه باید در ظرف ده روز پس از رسید دادخواست به ادعای مدعی پاسخ

داده رونوشت گواهی شده کلیه اسناد و دلائل خود را پیوست نماید و در ضمن پاسخ کتبی

دعوی جعل سند و معاینه و درخواست تحقیق محلی و استعلام از کارشناس و هر نوع ایراد

و دفاعی را که نسبت به دعوی مدعی مؤثر می‌داند اظهار کند و رعایت مفاد قسمت ۶ از

ماده ۷۲ و مواد ۷۴ تا ۷۸ اصول محاکمات را در پاسخ خود بنماید.

پاسخ مدعی علیه و پیوسته‌های آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد مدعی به عده مدعیان

به علاوه یک نسخه باشد اگر پاسخ مدعی علیه با پیوسته‌های آن یک نسخه باشد دفتر

دادگاه رونوشت آن را به عده مدعیان تهیه نموده و هزینه آن را دو برابر از

مدعی علیه به وسیله مأمور اجراء وصول می‌نماید.

ماده ۱۱۲ - بعد از رسید پاسخ مدعی علیه مدیر دفتر باید یک نسخه از پاسخ را با

پیوسته‌های آن بایگانی و نسخه دیگر را با پیوسته‌های آن در ظرف دوروز به وسیله مأمور

ابلاغ کند.

ماده ۱۱۳ - مقررات راجع به ابلاغ برگه‌های دعوی به مدعی علیه برای ابلاغ به مدعی

نیز از هر جهت منظور می‌شود.

ماده ۱۱۴ - مدعی باید هر پاسخی که دارد مطابق ماده ۱۱۱ نوشته و اگر به اسناد یا

گواهی جدیدی برای پاسخ از مدافعات مدعی علیه استناد کرده‌است رونوشت آن اسناد و

نام گواه‌ها را پیوست هر نسخه کرده در ظرف ده روز به دفتر دادگاه تسلیم کند.

ماده ۱۱۵ - مدیر دفتر باید در ظرف دو روز پاسخ مدعی را به وسیله مأمور ابلاغ برای

ابلاغ به مدعی علیه بفرستد و مشارالیه آخرین پاسخ خود را باید تا ده روز به دفتر

دادگاه برساند.

پاسخ آخر را مدیر دفتر برای مدعی فرستاده و در همان موقع روز و ساعت رسیدگی را معین کرده اصحاب دعوی را احضار می کند - قواعد احضار مانند قواعد ابلاغ است.

ماده ۱۱۶ - اگر یکی از اصحاب دعوی پاسخ کتبی خود را در موعد مقرر به دفتر دادگاه نرساند مدیر دفتر جلسه دادرسی را معین و به طرفین اطلاع می دهد.

ماده ۱۱۷ - مدعی می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده است زیاد کند و یا نحوه دعوی یا خواسته و یا درخواست خود را تغییر دهد مشروط بر اینکه منشأ آن همان منشأ دعاوی اولی و مربوط به آن باشد - تغییر درخواست یا زیاد کردن خواسته و تغییر آن در دعوی عادی در لایحه پاسخنامه مدعی و در دعاوی اختصاری در جلسه اول دادرسی به عمل می آید و نیز مدعی می تواند در تمام مراحل دادرسی خواسته خود را کم کند.

مبحث سوم - مواعد مخصوص

ماده ۱۱۸ - موعد پاسخ مدعی و مدعی علیه در صورتی که خارج از مقر دادگاه باشند به ترتیب زیر است:

۱ - هر گاه در ایران باشد به نسبت هر سی و شش کیلومتر (شش فرسخ) مسافت بین اقامتگاه او تا مقر دادگاه یک روز به موعد مقرر اضافه می شود. کسر از ۳۶ کیلومتر در صورتی که کمتر از ۱۸ کیلومتر باشد به حساب نمی آید و اگر ۱۸ کیلومتر یا زیادتر باشد یک روز برای آن منظور می شود.

۲ - هر گاه در خارجه باشد دو ماه و برای کشورهای دور (آمریکا و خاور دور و اقیانوسیه) سه ماه.

ماده ۱۱۹ - موعد پاسخ مدعی علیه در صورتی که اقامتگاه معینی نداشته باشد یا دعوی

راجع به اهالی محل به عده غیر محصور یا راجع به شرکاءملک یا قنات بیش از پانزده نفر بوده و آگهی شده باشد از روز طبع آخرین آگهی در مطبوعات سه ماه است و پس از مدت مذکور اگر ابلاغ به وسیله آگهی لازم شود مهلت آن ده روز است و ابتدای این مهلت تاریخ طبع آگهی در روزنامه است.

ماده ۱۲۰ - در صورتی که در یک دعوی مدعی علیه متعدد باشند طویل ترین موعدی که درباره یک نفر از آنان رعایت می شود شامل تمام آنها می باشد.

ماده ۱۲۱ - هر گاه برگه های دعوی و پیوسته ها اتفاقاً در غیر اقامتگاه مدعی علیه به او ابلاغ شود موعد پاسخ با رعایت مسافت از محل اقامت او منظور می شود.

ماده ۱۲۲ - ترتیب جریان کار در دفتر دادگاه و تعیین اوقات جلسه دادرسی و تنظیم برگه های دعوی تابع مقررات آیین نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

فصل چهارم - جلسه دادرسی

ماده ۱۲۳ - در موارد زیر مدیر دفتر باید بدون اینکه تعیین جلسه کند مراتب را فوراً به دادگاه اطلاع دهد:

۱ - وقتی که مدعی دادخواست خود را استرداد کرده باشد.

۲ - در صورت سازش طرفین که سازشنامه رسمی به دادگاه رسیده باشد.

۳ - در موردی که مدعی علیه کاملاً و صریحاً به دعوی مدعی تسلیم شده باشد.

۴ - در صورتی که طرفین حق حضور خود را اسقاط کرده باشند.

دادگاه باید در ظرف دو روز تکلیف کار را از حیث اینکه برای تحقیق یا استیضاح محتاج به تعیین جلسه است یا نه معین کند.

در صورتی که دادگاه تعیین جلسه را لازم نداند در مورد اول دادخواست را ابطال و در مورد ثانی رسید سازش نامه و ختم امر را در پرونده قید می کند و در مورد سوم

بلافاصله و در مورد چهارم پس از رسیدگی حکم صادر می‌کند.

ماده ۱۲۴ - هر گاه یکی از طرفین حق حضور خود را برای جلسه دادرسی اسقاط کرده باشد در این صورت نیز مدیر دفتر باید فوراً و قبل از جلسه به دادگاه اطلاع دهد و اگر دادگاه حضور کسی که حق حضور خود را اسقاط کرده است لازم بداند باید در ظرف دو روز کتباً به مدیر دفتر اطلاع دهد.

مدیر دفتر وقت جلسه را به کسی که دادگاه حضور او را لازم دانسته است صریحاً اعلام می‌کند که برای اداء توضیحات در جلسه دادرسی حاضر شود.

ماده ۱۲۵ - جلسه دادرسی برای اولین روزی که دادگاه مطابق دفتر اوقاف وقت رسیدگی دارد معین می‌شود ولی وقت باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوی و روز جلسه کمتر از سه روز نباشد.

ماده ۱۲۶ - در مواردی که اقامتگاه متداعیین یا یکی از آنها در خارج از مقر دادگاه باشد روز جلسه باید با رعایت مسافت و مدتی که عادتاً برای ابلاغ و حضور در دادگاه لازم است معین شود.

ماده ۱۲۷ - دادگاه‌ها می‌توانند جلسه دادرسی را با رضایت متداعیین به تأخیر اندازند.

ماده ۱۲۸ - حاکم دادگاه قبل از جلسه دادرسی پرونده کار را بررسی کرده خلاصه از دعوی و مدافعات و دلائل طرفین ترتیب داده نکاتی را که محتاج به توضیح است یادداشت می‌کند و در موقع گشایش جلسه خلاصه مزبور را برای اصحاب دعوی خوانده و توضیحاتی را که لازم است از آنها می‌خواهد توضیحات و مذاکرات به طور خلاصه در صورت مجلس نوشته شده و به امضای طرفین می‌رسد.

ماده ۱۲۹ - در جلسه دادرسی هیچ گونه دلیل و سند جدیدی از طرفین پذیرفته نمی‌شود.

- ماده ۱۳۰ - عدم حضور یک طرف مانع توضیحات طرف دیگر نمی‌باشد.
- ماده ۱۳۱ - در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوی باید نوشته شود:
- ۱ - وقتی که بیان یکی از آنها مشتمل بر اقرار باشد.
 - ۲ - در موردی که یکی از طرفین بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.
 - ۳ - در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند.
- ماده ۱۳۲ - دادگاه در جلسه رسیدگی به طرفین تکلیف سازش می‌کند هر گاه سازش کردند مراتب در صورت مجلس نوشته شده به امضای طرفین می‌رسد و در صورتی که حاضر برای سازش نباشند دادگاه شروع به رسیدگی می‌نماید.
- ماده ۱۳۳ - اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارد در همان دادگاه مطرح باشد دادگاه می‌تواند دعاوی نامبرده را جمع کرده به تمام آنها توأمآ رسیدگی نماید و هر گاه دعاوی نامبرده در شعب یک دادگاه مطرح باشد به تمام آن دعاوی توأمآ در یکی از شعب به تعیین رییس دادگاه رسیدگی خواهد شد.
- در مورد این ماده و کلا و یا اصحاب دعوی مکلفند از دعاوی مربوطه دادگاه را مستحضر نمایند.
- ماده ۱۳۴ - دادگاه مکلف است در پایان جلسه تکلیف دادرسی را در صورتی که قضیه روشن شده باشد با اعلام صریح ختم دادرسی و الا با تعیین جلسه بعد معین کند و برای دادگاهها ممنوع است به اجمال برگزار نمایند.
- در صورتی که دعوی قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن روشن باشد دادگاه می‌تواند نسبت به همان قسمت دادرسی را ختم کرده و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه دهد.
- ماده ۱۳۵ - بعد از اعلام ختم دادرسی هیچ قسم اظهار شفاهی یا کتبی از طرفین پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۶ - جلسات دادرسی علنی است مگر در موردی که علنی بودن جلسه محل انتظامات عمومی و یا مخالف اخلاق حسنه باشد که در این صورت دادگاه می تواند مستقلاً و یا به درخواست یکی از اصحاب دعوی و یا به درخواست دادستان قرار غیر علنی بودن جلسه را بدهد.

ماده ۱۳۷ - دادگاه می تواند نسبت به اشخاصی که موجب اختلال نظم جلسه می شوند تا چهل و هشت ساعت حکم حبس بدهد و این حکم باید فوراً اجرا شود در مورد این ماده اگر مرتکب از اصحاب دعوی و یا وکلای آنها باشد مدت حبس تا پنج روز خواهد بود.

ماده ۱۳۸ - در موارد ابلاغ دادگاه باید قبل از اعلام ختم دادرسی عقیده دادستان را در موضوع دعوی استماع کند.

فصل پنجم - در موارد ابلاغ

ماده ۱۳۹ - مواردی را که دادستانها باید در دادرسی های مدنی و بازرگانی در دادگاه های شهرستان و استان مداخله کنند موارد ابلاغ گویند و موارد نامبرده از قرار زیر است:

- ۱ - دعاوی راجعه به اموال و منافع و حقوق عمومی.
 - ۲ - دعاوی راجعه به دولت.
 - ۳ - دعاوی راجعه به وجوه بریه و امور خیریه که جهت عمومی داشته باشد مثل وصایای عمومی و اوقاف عمومی و امثال آن.
 - ۴ - دعاوی راجعه به مجبورین و غائب مفقودالاثرا.
 - ۵ - در ایراد راجع به رد دادرسی های دادگستری و درخواست اعاده دادرسی.
- ماده ۱۴۰ - در سایر دعاوی نیز دادستان می تواند در هر مورد که لازم بداند به نام حفظ قانون در جلسه دادرسی اظهار نظر نماید.

ماده ۱۴۱ - در موارد ابلاغ به محض اینکه جلسه رسیدگی معین گردید مدیر دفتر باید وقت جلسه را به دادستان اطلاع دهد - دادستان مکلف است قبل از جلسه پرونده امر را مطالبه نماید.

ماده ۱۴۲ - دادستان باید در جلسه دادرسی حاضر شده عقیده خود را در موضوع دعوی قبل از اعلام ختم دادرسی شفاهاً اظهار کند.

فصل ششم - دادرسی‌های اختصاری

ماده ۱۴۳ - در موارد مفصله زیر قواعد دادرسی اختصاری رعایت می‌شود:

۱ - دعاوی حاصله از اجاره خانه و انبار و دکاکین و امثال آن و دعاوی راجعه به اجرت‌المثل اعیان مذکوره.

۲ - دعاوی که داخل در صلاحیت دادگاه‌های بخش است.

۳ - دعاوی بازرگانی و دعاوی راجعه به علائم صنعتی و اختراعات.

۴ - اختلافات راجعه به اسناد سجلی.

۵ - دعاوی مربوط به حقوق زوجیت.

۶ - مطالبه نفقه زوجه و اقارب.

۷ - منازعات و اختلافات راجعه به اجرای احکام و برگه‌های لازم‌الاجرای ثبت اسناد.

۸ - دعاوی راجعه به خسارت دادرسی در صورتی که مستقلاً اقامه شده باشد.

۹ - دعاوی راجعه به اعسار.

ماده ۱۴۴ - در دادرسی اختصاری همین که مدعی دادخواست خود را با پیوست‌ها به دفتر

دادگاه تقدیم نمود مدیر دفتر دادگاه مکلف است در صورتی که دادخواست کامل باشد

بلافاصله و الا پس از رفع نواقص یک نسخه از دادخواست و پیوست‌ها را با تعیین روز و

ساعت جلسه دادرسی برای مدعی‌علیه ارسال دارد روز جلسه باید طوری معین شود که فاصله

بین ابلاغ دادخواست و احضارنامه و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد - مدت مسافت هم به موعده نامبرده اضافه می‌شود.

ماده ۱۴۵ - در امور مربوط به دادگاه‌های بخش و اموری که فوریت دارد وقت جلسه را می‌توان زودتر از موعده‌ی که در ماده قبل مقرر شده معین نمود.

ماده ۱۴۶ - مدعی‌علیه باید رونوشت تمام اسناد خود را در اول جلسه دادرسی که حاضر می‌شود ابراز نماید و در صورتی که مدعی‌علیه نتوانسته باشد به واسطه کمی مدت اسناد لازمه را حاضر کند حق دارد تعویق جلسه را درخواست کند و هرگاه دادگاه خواهش مدعی‌علیه را مقرون به صحت دانست جلسه دیگری معین می‌کند و تجدید جلسه دیگر جایز نیست مگر به تراضی طرفین.

ماده ۱۴۷ - مدعی نیز می‌تواند تعویق جلسه را بخواهد - در صورتی که مدعی‌علیه اقامه دلائلی کند که دفاع از آن برای مدعی مقدور نباشد مگر به ارائه اسناد جدید در این صورت برای حاضر کردن اسناد جدید جلسه دیگری معین می‌شود و تعویق جلسه دیگر جایز نیست مگر به تراضی طرفین.

ماده ۱۴۸ - نسبت به دعاوی که خواسته آن پانصد ریال یا کمتر است طرفین دعوی می‌توانند عین اسناد خود را به دادگاه تقدیم نمایند.

ماده ۱۴۹ - هرگاه دادگاه به واسطه پیچیدگی و مشکل بودن دعوی مقتضی بداند می‌تواند تکلیف کند که هر کدام از اصحاب دعوی در برگه‌های کتبی اظهارات خود را به دادگاه تقدیم کند.

ماده ۱۵۰ - در صورتی که طرفین دعوی در موارد دادرسی اختصاری به دادرسی عادی تراضی نمایند دادگاه باید دادرسی را به طرز عادی جریان دهد.

ماده ۱۵۱ - سایر ترتیبات در دادرسی اختصاری مثل دادرسی عادی است مگر آنچه را که

قانون استثناء کرده باشد.

فصل هفتم - در رأی و حکم

مبحث اول - حکم حضوری

ماده ۱۵۲ - پس از اعلام ختم دادرسی هر گاه دادگاه بتواند در همان جلسه رأی می‌دهد و الا روز و ساعتی را برای اعلام رأی معین کرده و در صورت جلسه دادرسی قید و به اصحاب دعوی اعلام می‌نماید - در صورت اخیر نباید بین روز ختم دادرسی و روز اعلام رأی بیش از یک هفته فاصله شود.

ماده ۱۵۳ - رأی دادگاه باید نوشته شده و نکات زیر در آن رعایت شود:

۱ - تاریخ رأی.

۲ - نام و نام خانواده اصحاب دعوی.

۳ - موضوع دعوی و درخواست اصحاب دعوی که مورد رأی است.

۴ - جهات و دلایل رأی و مواد استنادیه.

۵ - امضاء دادرسی یا دادرسهای دادگاه و تصریح نام و سمت آنها.

۶ - تصریح به اجرای موقت در صورتی که دادگاه در این باب رأی دهد.

ماده ۱۵۴ - رأی دادگاه اگر راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن جزئاً یا کلاً باشد حکم و الا قرار نامیده می‌شود.

ماده ۱۵۵ - دادگاه پس از امضای رأی حق تغییر آن را ندارد.

ماده ۱۵۶ - رأی باید در جلسه علنی دادگاه قرائت شود اگر چه جلسه دادرسی سری بوده.

ماده ۱۵۷ - بعد از امضای رأی طرفین می‌توانند آن را در دفتر دادگاه بخوانند و از

رأی و صورت مجلس و سایر برگه‌های پرونده رونوشت بگیرند.

ماده ۱۵۸ - در ظرف پنج روز از تاریخ صدور حکم یا قراری که مستقلاً قابل شکایت است

پاکنویس آن باید تهیه شده و به امضاء دادرسی دادگاه و مدیر دفتر برسد این پاکنویس دادنامه خوانده می‌شود.

ماده ۱۵۹ - در دادنامه نکات زیر باید تصریح شود:

۱ - نام و نام خانواده و محل اقامت اصحاب دعوی

۲ - نام و نام خانواده و سمت کسی که به نام متداعیین اصلی یا از طرف آنها اقامه دعوی کرده یا طرف دعوی واقع شده‌اند.

۳ - تاریخ رأی

۴ - تعیین دادگاه صادرکننده رأی

۵ - نام دادرسی یا دادرسیهای دادگاه

۶ - موضوع دعوی و درخواست اصحاب دعوی

۷ - خلاصه دلائل و مستندات هر یک از اصحاب دعوی

۸ - خلاصه عقیده دادستان در مورد ابلاغ

۹ - جهات و دلائل و مواد استنادیه.

۱۰ - تصریح به اجرای موقت اگر مورد رأی باشد.

۱۱ - تصریح به اینکه هزینه دادرسی به عهده کی است.

ماده ۱۶۰ - مدیر دفتر باید فوراً پس از امضاء دادنامه به عده اصحاب دعوی رونوشت آن را تهیه نموده و به مأمور تسلیم نماید که در موقع ابلاغ به اصحاب دعوی داده شود.

ماده ۱۶۱ - مدیر یا اعضاء دفتر قبل از آنکه رأی یا دادنامه به امضاء دادرسی دادگاه برسد نباید رونوشت از آن به کسی بدهند و در صورت تخلف از این ماده مرتکب به مجازات اداری از درجه ۳ به بالا محکوم خواهد شد.

ماده ۱۶۲ - هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجراء نمود مگر اینکه دادنامه یا رونوشت

گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد.

طریقه ابلاغ دادنامه مطابق قواعدی است که برای ابلاغ دادخواست و سایر برگها مقرر است.

برای ابلاغ دادنامه ابلاغ رونوشت گواهی شده کافی است.

ماده ۱۶۳ - هر گاه وکیل در دادرسی وکالت برای دادرسی در مرحله بالاتر نداشته باشد و یا مجاز برای وکالت در مرحله بالاتر نباشد و وکالت در تعیین وکیل مجاز هم نداشته و یا وکیل استعفاء کرده یا فوت شده باشد حکم یا قرار باید به موکل ابلاغ شود و مدیر دفتر دادگاه رونوشتی از حکم یا قرار برای ابلاغ به موکل می‌فرستند و ضمناً جهت ابلاغ به موکل را به او اطلاع می‌دهند.

همین حکم جاری است در مواردی که وکیل توقیف شود و یا به واسطه قوه قهریه (فرس‌ماژور) قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد.

مبحث دوم - در حکم غیابی

ماده ۱۶۴ - اگر مدعی علیه در جلسه دادرسی حاضر نشود اعم از اینکه در دادرسی عادی

لایحه دفاعیه خود را داده یا نداده باشد دادگاه به درخواست مدعی جلسه دادرسی را تجدید و یا به قضیه رسیدگی کرده حکم می‌دهد و این حکم غیابی محسوب است مگر اینکه مدعی علیه حق حضور خود را ساقط کرده باشد.

ماده ۱۶۵ - اگر مدعی در جلسه دادرسی حاضر نشود هر چند که از دادگاه درخواست عدم تعقیب را به طور موقت کرده باشد دادگاه به درخواست مدعی علیه دادخواست را ابطال و حکم خسارت وارده بر او را می‌دهد.

ماده ۱۶۶ - هر گاه طرفین در جلسه دادرسی حاضر نشوند بدون اینکه درخواست رسیدگی غیابی کرده باشند یا یک طرف حاضر نشده لیکن درخواست صدور حکم غیابی یا ابطال

دادخواست نشود رسیدگی به دعوی از نوبت خارج و به آن کار رسیدگی نخواهد شد تا وقتی که مدعی رسیدگی به دعوی را بخواهد.

ماده ۱۶۷ - هر گاه اصحاب دعوی حق حضور خود را ساقط کرده و دادگاه حضور هیچ یک از آنها را برای توضیحات لازم نداند به دادخواست ولوایح طرفین رسیدگی کرده حکم می‌دهد و این حکم حضوری محسوب است و در صورتی که یکی از طرفین اسقاط حق حضور کرده و دادگاه توضیحات او را لازم بداند در این صورت نیز رسیدگی کرده حکم می‌دهد ولی این حکم نسبت به طرفی که حق حضور خود را ساقط کرده حضوری محسوب است.

ماده ۱۶۸ - هر گاه طرفی که اسقاط حق حضور خود را کرده و دادگاه توضیحات او را لازم دانسته و او را احضار کرده است حاضر نشود اگر مدعی باشد دادگاه به درخواست مدعی علیه دادخواست او را ابطال و اگر مدعی علیه باشد به درخواست مدعی به ادله او رسیدگی و حکم می‌دهد - در صورت ابطال دادخواست دادگاه به درخواست مدعی علیه حکم خسارت وارده بر مدعی علیه را صادر می‌نماید و اگر هر دو حاضر نشوند رسیدگی به دعوی از نوبت خارج خواهد شد.

ماده ۱۶۹ - در مرحله رسیدگی نخستین اگر مدت یک سال از تاریخی که رسیدگی به دعوی از نوبت خارج شده درخواست تعقیب آن نشود دادخواست باطل و مدعی می‌تواند به وسیله دادخواست مجدد تعقیب دعوی را بخواهد.

ماده ۱۷۰ - در دادرسیهای عادی هر گاه مدعی علیه در یکی از جلسههای دادرسی حاضر شود رأی دادگاه حضوری محسوب است هر چند که مدعی علیه در جلسههای بعدی غائب باشد.

ماده ۱۷۱ - هر گاه مدعی علیه متعدد باشند و فقط بعضی از آنها در جلسه دادگاه حاضر شده و مدعی درخواست رسیدگی نماید دادگاه نسبت به کسی که حاضر شده است به دعوی رسیدگی می‌نماید لیکن صدور حکم را به تأخیر انداخته و مدعی علیه غائب را مجدداً

احضار می‌کند و در احضاریه باید تصریح شود که در صورت عدم حضور مدعی علیه در جلسه دادرسی حکم دادگاه حضوری است در این صورت اگر مدعی علیه غائب در جلسه بعد هم حاضر نشود دادگاه رسیدگی را تکمیل نموده و نسبت به تمام مدعی علیه حکم می‌دهد و حکم دادگاه حضوری محسوب است.

ماده ۱۷۲ - هر گاه مدعی بعد از حضور در جلسه اول دادرسی در جلسات بعد حاضر نشود مدعی علیه می‌تواند از دادگاه درخواست ابطال دادخواست یا صدور رأی نسبت به دعوی مدعی بنماید و در صورت اخیر رأی دادگاه حضوری محسوب است.

ماده ۱۷۳ - هر گاه پس از ابلاغ اولین حکم غیابی مرحله نخستین به محکوم علیه و انقضاء مدت اعتراض و پژوهش محکوم له تا شش ماه از تاریخ انقضاء مدت پژوهش درخواست صدور برگ اجرائیه نسبت به آن ننماید و یا پس از صدور برگ اجرائیه تا یک سال از تاریخ صدور آن اجرای آن را تعقیب نکند حکم غیابی ملغی الاثر خواهد بود و مدعی می‌تواند تجدید دعوی کند.

مبحث سوم - در اعتراض به حکم

ماده ۱۷۴ - محکوم علیه غائب می‌تواند در ظرف ده روز به حکم غیابی اعتراض کند.

ماده ۱۷۵ - مدت مذکور در ماده قبل از تاریخ ابلاغ واقعی رونوشت حکم غیابی به

محکوم علیه غائب یا وکیل او با رعایت مسافت قانونی بین مقر دادگاه و اقامتگاه آنها حساب می‌شود.

ماده ۱۷۶ - مدت اعتراض برای اشخاصی که در کشورهای خارجه مقیمند دو ماه و برای کشورهای دور (امریکا و خاور دور و اقیانوسیه) سه ماه است.

ماده ۱۷۷ - هر گاه کسی که حق اعتراض به حکم یا قرار غیابی دارد در اثناء مدت

اعتراض ورشکسته - محجور یا فوت شود مدت اعتراض از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار غیابی

به مدیر تصفیه در مورد ورشکسته و از تاریخ ابلاغ به قیم در مورد محجور و از تاریخ ابلاغ به وراثت یا قائم مقام در مورد فوت محکوم علیه شروع می شود.

ماده ۱۷۸ - اگر سمت یکی از طرفین دعوی نمایندگی از قبیل ولایت یا قیمومت و یا وصایت بوده و این سمت قبل از انقضاء مدت اعتراض از اوزایل گردد مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که به این سمت قائم مقام او می شود شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت به واسطه رفع حجر باشد مدت اعتراض از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که از او رفع حجر شده است شروع می گردد.

ماده ۱۷۹ - در صورتی که اعتراض بعد از انقضاء مدت قانونی به عمل آمده باشد دادخواست اعتراض به موجب قرار دادگاه رد می شود.

ماده ۱۸۰ - دادخواست اعتراض و کلیه برگه های پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد طرف مقابل به عده آنها به علاوه یک نسخه باشد.

ماده ۱۸۱ - در موارد زیر دادخواست اعتراض قبول ولی به جریان نمی افتد.

۱ - هر گاه کسی که به عنوان وکالت از طرف محکوم علیه غائب دادخواست اعتراض داده وکالت نداشته است.

۲ - در صورتی که مطابق قانون هزینه دادرسی داده نشده باشد.

ماده ۱۸۲ - در موارد مذکوره فوق مدیر دفتر دادگاه در ظرف دو روز به

دادخواست دهنده نواقص را کتباً اطلاع داده و از روز ابلاغ پنج روز با رعایت مسافت

قانونی به او مهلت می دهد که نواقص را رفع کند در صورتی که آن را رفع ننمود

دادخواست به موجب قرار دادگاه رد می شود هر گاه نقص دادخواست از جهت موجود نبودن

وکالتنامه باشد در صورتی که وکالتنامه در مدت مقرر برای رفع نقص به دفتر دادگاه

برسد دادخواست قبول خواهد شد اگر چه وکالتنامه بعد از انقضای مدت اعتراض تنظیم شده

باشد.

ماده ۱۸۳ - در صورتی که نسخه دادخواست و برگهای پیوست به آن به عده کافی نبوده و یا رونوشت پیوستها گواهی شده نباشد دفتر دادگاه از دادخواست و پیوستها رونوشت گواهی شده به عده لازم تهیه می کند و هزینه تهیه رونوشت دو برابر از معترض گرفته می شود.

ماده ۱۸۴ - مدیر دفتر در ظرف دو روز یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را برای طرف مقابل می فرستد و طرف در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ باید در دو نسخه پاسخ بدهد یک نسخه از این پاسخ با پیوستها برای ابلاغ به معترض ارسال و در همان موقع جلسه دادرسی معین و به طرفین ابلاغ می گردد و در دادرسی های اختصاری مدیر دفتر روز و ساعت دادرسی را معین کرده. در ضمن ابلاغ دادخواست و پیوستهای آن وقت دادرسی را به طرفین اطلاع می دهد - دادگاه پس از رسیدگی به اعتراضات مجدداً حکم می دهد.

ماده ۱۸۵ - هر گاه محکوم علیه غائب بعد از اعتراض برای رسیدگی ثانوی حاضر نشد دادگاه غیاباً رسیدگی کرده حکم می دهد - این حکم حضوری است.

ماده ۱۸۶ - اعتراض محکوم علیه غائب اجرای موقت را توقیف نمی کند مگر اینکه در اول اعتراض یا در حین دادرسی ثانوی که حکم مجدد صادر نشده است محکوم علیه غائب توقیف اجرای موقت حکم غیابی را بخواهد - نسبت به این درخواست دادگاه مکلف است رسیدگی کرده قبول یا رد آن را در ظرف دو روز اعلام کند.

ماده ۱۸۷ - قرارهایی که مستقلاً قابل پژوهش یا فرجام است در صورتی که غیابی باشد به ترتیبی که برای اعتراض به حکم مقرر است قابل اعتراض است.

ماده ۱۸۸ - کسی غیر از معترض به حکم یا قرار از رأی دادگاه استفاده نمی کند مگر اینکه رأی دادگاه قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت رأی دادگاه نسبت به

اشخاصی هم که حکم یا قرار غیابی شامل آنها بوده و اعتراض نکرده‌اند سرایت خواهد نمود.

مبحث چهارم - در تصحیح احکام

ماده ۱۸۹ - هر گاه در تنظیم حکم یا قرار دادگاه اشتباه در حساب یا سهو قلم یا سایر اشتباهات بینی رخ دهد مثل از قلم افتادن یکی از اصحاب دعوی یا زیاد شدن نام دادگاه صادرکننده می‌تواند مادام که قرار یا حکم اجرا نشده است به درخواست اصحاب دعوی حکم یا قرار را تصحیح کند این تصحیح زیر رأی و قرار یا حکم یا در برگ دیگری که پیوست قرار یا حکم می‌شود نوشته خواهد شد و دادن رونوشت حکم بدون پیوست تصحیح ممنوع است تصحیح حکم به طرفین دعوی ابلاغ و در مواردی که اصل حکم یا قرار قابل پژوهش و فرجام است تصحیح حکم و قرار نیز در مدت مقرر قانونی برای پژوهش و فرجام احکام قابل پژوهش و فرجام است - حکم در قسمتی که مورد اشتباه و سهو نبوده در صورت قطعیت اجرا خواهد شد.

ماده ۱۹۰ - هر گاه حکم مورد تصحیح به واسطه اعتراض یا پژوهش یا فرجام از بین برود حکم تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.

مبحث پنجم - در اجرای موقت احکام

ماده ۱۹۱ - اجرای موقت احکام فقط به درخواست یکی از اصحاب دعوی می‌شود و آن هم مخصوص است به موارد زیر:

۱ - وقتی که حکم به موجب اسناد رسمی صادر شده و یا به موجب اسناد عادی که طرف اعتبار آن اسناد را اعتراف کرده.

۲ - وقتی که موعد اجاره منقضی شده و به موجب حکم دادگاه مستأجر محکوم به رد یا تسلیم یا تخلیه عین مستأجره شده است.

۳ - در موقعی که دادگاه حکم کرده است که عین خواسته از تصرف عدوانی خارج شده و به متصرف اول تسلیم شود.

۴ - وقتی که در منازعات راجعه به اجیر نمودن و اجیر شدن حکم دادگاه در باب مرخصی اجیر صادر شده است.

۵ - در کلیه احکامی که در دعاوی بازرگانی صادر می‌شود.

۶ - در کلیه مواردی که اوضاع و احوال مدلل کند که به واسطه تأخیر اجرای حکم یا قرار دادگاه خسارت کلی برای محکوم‌له حاصل خواهد شد و یا اینکه تأخیر باعث عدم اجرای حکم یا قرار در آتیه خواهد بود.

ماده ۱۹۲ - شخصی که درخواست اجرای موقت می‌کند باید تأمین بدهد و تأمینی که از او خواسته می‌شود به طوری است که در مورد تأمین خواسته معین است. در صورتی که محکوم‌به وجه نقد باشد بعد از وصول در صندوق دادگستری توقیف می‌شود و محتاج به تأمین دیگر نخواهد بود.

ماده ۱۹۳ - دادگاه می‌تواند درخواست اجرای موقت را در صورتی که محکوم‌به قابل تفکیک باشد نسبت به قسمتی بپذیرد.

ماده ۱۹۴ - در صورتی که از اجرای موقت حکم برای محکوم‌علیه خسارتی وارد بیاید که نتوان مقدار آن را معین کرد و تأمین از محکوم‌له گرفت درخواست اجرای موقت پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۹۵ - هر گاه مدعی درخواست اجرای موقت کرده و دادگاهی که رسیدگی نخستین نموده در حکم خود راجع به اجرای موقت قرار نداده باشد دیگر نمی‌تواند در این باب رأی بدهد و محکوم‌له فقط از دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهش است اجرای موقت را می‌خواهد اگر چه هنوز از حکم پژوهش خواسته نشده باشد.

ماده ۱۹۶ - دادگاه مذکور فوق درخواست محکوم‌له را به طرف ابلاغ و معجلاً رسیدگی کرده رأی می‌دهد بدون اینکه رسیدگی به درخواست اجرای موقت را منوط به رسیدگی به ماهیت دعوی کند.

فصل هشتم - در امور اتفاقی

مبحث اول - در ایرادات

ماده ۱۹۷ - در موارد زیر مدعی‌علیه می‌تواند ضمن پاسخ از ماهیت دعوی ایراد کند.

۱ - وقتی که دادگاه صلاحیت ذاتی نداشته باشد.

صلاحیت دادگاه شهرستان نسبت به دادگاه استان و بالعکس و دادگاه‌های دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری صلاحیت ذاتی است.

۲ - در صورتی که دعوی از جهت صلاحیت نسبی راجع به دادگاه دیگری است.

۳ - در موردی که دعوی بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه دیگری که از حیث درجه با آن دادگاه مساوی است قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی است و یا اگر همان دعوی نیست دعوایی است که با ادعای مدعی ارتباط کامل دارد.

۴ - در صورتی که دعوی مشمول مرور زمان باشد.

ماده ۱۹۸ - در موارد زیر مدعی‌علیه می‌تواند بدون آنکه پاسخ مدعی را بدهد ایراد

کند:

۱ - در صورتی که مدعی اهلیت قانونی برای اقامه دعوی نداشته باشد از قبیل صغیر و غیر رشید و مجنون یا کسی که ممنوع از تصرف در اموال خود در نتیجه حکم ورشکستگی باشد.

۲ - وقتی که ادعاء متوجه شخص مدعی‌علیه نباشد.

۳ - هر گاه کسی به عنوان نمایندگی اقامه دعوی کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا

قیمومیت و سمت او محرز نباشد.

۴ - وقتی که دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی قائم مقام آنها هستند رسیدگی و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد.

ماده ۱۹۹ - مدعی نیز حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومیت یا وصایت پاسخ دعوی را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد ایراد کند.

ماده ۲۰۰ - در صورتی که مدعی علیه اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوی امتناع کند.

ماده ۲۰۱ - ایرادات در دادرسی های عادی باید در اولین لایحه ای که در پاسخ طرف داده می شود به عمل آید و در دادرسی های اختصاری در اولین جلسه دادرسی مگر اینکه سبب ایراد بعد حادث شود.

ماده ۲۰۲ - در مورد فقره ۱ ماده ۱۹۷ و در کلیه موارد مذکور در ماده ۱۹۸ قطع نظر از ایراد اصحاب دعوی دادگاه باید از رسیدگی امتناع نماید و در مورد فقره ۲ از ماده ۱۹۷ در صورتی دادگاه از رسیدگی امتناع می نماید که طرفین به رسیدگی آن دادگاه تراضی نکرده باشند.

ماده ۲۰۳ - دادگاه در صورت قبول ایراد مدعی علیه راجع به عدم صلاحیت قرار عدم صلاحیت می دهد و در مورد شق ۳ از ماده ۱۹۷ هر گاه دعوی در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد از رسیدگی به دعوی امتناع کرده و پرونده امر را به درخواست مدعی به دادگاهی که دعوی در آن مطرح است می فرستد و در سایر موارد مذکور در ماده ۱۹۷ و ماده ۱۹۸ دادگاه قرار دعوی را می دهد.

ماده ۲۰۴ - هر گاه مدعی علیه در مورد مذکور در ماده ۱۱۱ بدون ورود در ماهیت دعوی ایرادات مذکور در ماده ۱۹۸ را بنماید مدیر دفتر لایحه مدعی علیه را به مدعی ابلاغ

می‌کند که در ظرف پنج روز پاسخ بدهد و پس از رسید پاسخ بر گه‌های دعوی را برای رسیدگی و صدور قرار به دادگاه می‌فرستد و رسیدگی به ایراد در جلسه خارج از نوبت و بدون حضور طرفین به عمل می‌آید مگر آنکه دادگاه حضور طرفین را در جلسه رسیدگی لازم بداند.

ماده ۲۰۵ - هر گاه قرار دادگاه مبنی بر رد ایراد باشد مدیر دفتر فوراً به مدعی علیه اخطار می‌کند که در ظرف ده روز دفاعات خود را مطابق ماده ۱۱۱ بنماید و ضمناً تصمیم دادگاه را راجع به رد ایراد به مدعی علیه اطلاع می‌دهد و پس از رسید پاسخ مطابق مواد ۱۱۲ و ۱۱۵ اقدام می‌شود.

ماده ۲۰۶ - در صورتی که ایرادات با پاسخ در ماهیت دعوی اظهار شده باشد رسیدگی به ایراد در جلسه دادرسی به عمل می‌آید.

ماده ۲۰۷ - هر گاه ایرادات مذکور در مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ در اولین لایحه دادرسی عادی یا در اولین جلسه دادرسی اختصاری به عمل نیامده باشد دادگاه مکلف نیست علیحده از ماهیت دعوی نسبت به آن رأی دهد و همچنین است ایرادات دیگری که در این مبحث ذکر نشده.

مبحث دوم - رد دادرسان

ماده ۲۰۸ - دادرسان دادگستری در موارد زیر باید از رسیدگی امتناع نمایند و اصحاب دعوی می‌توانند آنها را رد کنند:

۱ - وقتی که دادرس یا زوجه او نفع شخصی در ادعایی که اقامه شده است داشته باشد.
۲ - وقتی که دادرس یا زوجه او با یکی از اصحاب دعوی قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم دارند.

۳ - وقتی که دادرس قیم یکی از اصحاب دعوی یا کفیل امور او است و یا یکی از اصحاب

دعوی مباشر امور دادرسی است.

۴ - وقتی که دادرسی یا زوجه او وارث یکی از اصحاب دعوی هستند.

۵ - وقتی که دادرسی با یکی از اصحاب دعوی یا اشخاصی که با آنها قرابت نسبی یا سببی

تا درجه سوم از طبقه دوم دادرسی جنایی یا جنحه‌ای داشته‌اند و هنوز پنج سال در صورت جنایی و دو سال در صورت جنحه‌ای از زمان صدور حکم قطعی نگذشته است.

۶ - در صورتی که مابین دادرسی و یکی از اصحاب دعوی یا زوجه او دادرسی مدنی در

دادگاه دیگری مطرح است.

۷ - وقتی که دادرسی سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرسی یا داوری یا

کارشناسی یا گواهی اظهار عقیده کرده یا کتباً توصیه کرده باشد.

ماده ۲۰۹ - امتناع دادرسی از رسیدگی یا رد او باید منتهی تا جلسه اول رسیدگی به

عمل آید مگر آنکه جهت رد دادرسی در حین دادرسی حادث شود.

ماده ۲۱۰ - دادرسی نمی‌تواند در غیر موارد مذکور در ماده ۲۰۸ رد را قبول کرده یا

از رسیدگی امتناع نماید.

ماده ۲۱۱ - اظهار رد ممکن است کتبی باشد یا شفاهی.

در صورتی که اظهار رد کتبی باشد مدیر دفتر مکلف است آن را به نظر دادرسی برساند و

اظهار شفاهی در صورت جلسه دادگاه قید و به امضاء اظهارکننده می‌رسد.

ماده ۲۱۲ - دادرسی پس از اطلاع به ایراد مکلف است در ظرف دو روز قرار صادر کند-

هر گاه دادرسی رد را قبول نکرد طرف می‌تواند در ظرف ده روز به دادگاه استان شکایت

کند - شکایت‌نامه به خود دادرسی داده شده و به توسط دفتر دادگاه باید فوراً

شکایت‌نامه به دادگاه استان فرستاده شود.

ماده ۲۱۳ - در مورد ماده قبل هر گاه دادرسی که درخواست رد او شده دادرسی بخش باشد

شکایتنامه را برای رسیدگی به دادگاه شهرستانی که دادگاه‌بخش در حوزه آن دادگاه واقع است می‌فرستد.

ماده ۲۱۴ - هر گاه دادرسی رد را قبول کرد یا خود او امتناع از رسیدگی نموده یا دادگاه بالاتر قرار رد او را داد رسیدگی به شعبه دیگر همین دادگاه‌ارجاع و اگر شعبه دیگری نباشد به کارمند علی‌البدل و اگر کارمند علی‌البدل نباشد به نزدیکترین دادگاه رجوع می‌شود:

ماده ۲۱۵ - هر گاه دادرسی که رد خود را قبول نکند از کارمندان دادگاه استان باشد همان شعبه دادگاه استان باید از کارمندان سایر شعب یا کارمندان علی‌البدل دادگاه استان تکمیل و با حضور دادستان در غیاب دادرسی که درخواست رد او شده است قرار مقتضی را بدهد. مرجع شکایت اصحاب‌دعوی از قرار دادگاه استان راجع به رد کارمندان دادگاه استان دیوان کشور است.

ماده ۲۱۶ - اگر قرار به رد دادرسی که کارمند دادگاه استان است صادر شود یا دادرسی از ابتداء امتناع کرده یا رد را قبول نمود دادگاه استان با کارمند علی‌البدل یا کارمند شعبه دیگر تکمیل و به دعوی رسیدگی می‌نماید.

ماده ۲۱۷ - هر گاه چند نفر از کارمندان دادگاه استان رد شوند و عده باقی‌مانده آن دادگاه و کارمندان علی‌البدل برای رسیدگی کافی نباشد امر راجع به دیوان کشور می‌شود.

دیوان کشور در صورتی که درخواست رد را وارد دید کار را به دادگاه دیگری که در همان درجه باشد محول می‌کند.

مبحث سوم - در تأمینی که اتباع دولتهای خارجه باید بدهند

ماده ۲۱۸ - اتباع دولتهای خارجه اعم از اینکه مدعی اصلی باشند و یا به عنوان شخص

ثالث وارد دعوی گردند باید در صورت درخواست طرف برای تأدیه خسارتی که از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است به آن محکوم گردند تأمین دهند درخواست نامبرده فقط از مدعی علیه تبعه ایران پذیرفته می‌شود و باید در دادرسی عادی در ضمن اولین لایحه که به دادگاه داده می‌شود و در دادرسی اختصاری در اولین جلسه به عمل آید و الایسموع نخواهد بود.

ماده ۲۱۹ - در موارد زیر اتباع خارجه از دادن تأمین معاف هستند.

۱ - در صورتی که در خاک دولت متبوع تبعه خارجه اتباع ایران از دادن چنین تأمینی معاف باشند.

۲ - در دعاوی راجعه به برات و فته‌طلب و چک.

۳ - در دعاوی متقابل.

۴ - دعاوی که مستند به سند رسمی است.

۵ - دعاوی که بر اثر آگهی‌های رسمی اقامه می‌شود از قبیل اعتراض به ثبت و دعاوی بر علیه متوقف و غیره.

ماده ۲۲۰ - هر گاه در اثنای دادرسی تابعیت خارجی مدعی یا پژوهش‌خواه کشف یا تابعیت ایران از او سلب و یا سبب معافیت از تأمین از او زائل گردد مدعی علیه یا پژوهش‌خوانده ایرانی می‌تواند درخواست تأمین نماید.

ماده ۲۲۱ - دادگاه راجع به درخواست تأمین قرار داده و ضمن قرار میزان تأمین را تعیین و نیز مدتی برای دادن تأمین معین می‌نماید و مادامی که تأمین داده نشده دادرسی متوقف خواهد ماند - در صورتی که مدت مقرر برای دادن تأمین منقضی گشته و مدعی تأمین نداده باشد به درخواست مدعی علیه در مرحله نخستین و به درخواست پژوهش‌خوانده در مرحله پژوهش قرار رد دادخواست صادر می‌شود.

ماده ۲۲۲ - هر گاه بر دادگاه معلوم شود میزانی که برای تأمین تعیین گردیده کافی نیست مقدار کافی را برای تأمین تعیین می‌کند و در صورت امتناع مدعی یا پژوهش خواه از دادن تأمین نامبرده موافق ماده فوق اقدام می‌شود.

ماده ۲۲۳ - قرار تأمینی که در مورد مواد قبل صادر می‌شود قابل پژوهش و فرجام نیست مگر با حکمی که در اصل دعوی صادر می‌شود.

مبحث چهارم - در تأمین خواسته

۱ - درخواست تأمین

ماده ۲۲۴ - مدعی می‌تواند در ضمن دادخواست یا در اثناء دادرسی تا وقتی که ختم دادرسی اعلان نشده است از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید.

ماده ۲۲۵ - درخواست تأمین را قبل از اقامه دعوی نیز می‌توان کرد به شرایط زیر:
۱ - دعوی مستند به سند رسمی باشد.

۲ - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد.

۳ - مدعی خساراتی را که ممکن است بر طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگاه بپردازد و یا ضامن معتبر بدهد. تعیین میزان خسارت به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را پذیرفته است.

ماده ۲۲۶ - درخواست تأمین از دادگاهی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به دعوی را دارد.

ماده ۲۲۷ - در صورتی که درخواست کننده تأمین تا ده روز بعد از صدور قرار تأمین دادخواست نسبت به اصل دعوی ندهد قرار تأمین را دادگاه به درخواست طرف مقابل ملغی می‌نماید.

ماده ۲۲۸ - نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد می‌توان درخواست تأمین نمود.

ماده ۲۲۹ - بعد از صدور حکم نیز ممکن است محکوم‌له درخواست تأمین محکوم‌به نماید هر چند حکم غیابی باشد و این درخواست از دادگاهی می‌شود که حکم را صادر کرده است. ماده ۲۳۰ - درخواست تأمین در صورتی پذیرفته می‌شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد.

ماده ۲۳۱ - هر گاه دعوی رجوع به داور شده باشد درخواست تأمین از دادگاهی می‌شود که دعوی در آن اقامه و رجوع به داور شده است.

ماده ۲۳۲ - قبول درخواست تأمین خواسته به نظر دادگاه است جز در موارد زیر که دادگاه مکلف به قبول درخواست است:

۱ - در موردی که دعوی مستند به سند رسمی یا سند عادی باشد که دارای اعتبار سند رسمی شده است.

۲ - در صورتی که مدعی بر دادگاه معلوم نماید که خواسته در معرض تضییع یا تفریط است و دعوی مستند به سند عادی باشد.

۳ - در سایر موارد که به موجب قانون مخصوص دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد.

ماده ۲۳۳ - در مواردی که قبول درخواست تأمین به نظر دادگاه است در صورتی دادگاه درخواست را قبول می‌نماید که درخواست‌کننده جبران خساراتی را که ممکن است از تأمین به طرف مقابل وارد آید تأمین نماید - تعیین میزان خسارت مذکور به نظر دادگاه است. ماده ۲۳۴ - در صورتی که درخواست تأمین کتبی باشد مدیر دفتر مکلف است درخواست‌نامه را فوراً به نظر دادگاه برساند و در موردی که خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد دادگاه بدون اخطار به طرف فوراً به دلائل درخواست‌کننده رسیدگی نموده و قرار رد یا قبول درخواست تأمین را صادر می‌نماید.

ماده ۲۳۵ - در صورتی که رسیدگی به دلایل درخواست تأمین بدون حضور مدعی علیه بوده مدعی علیه می‌تواند به قرار تأمین اعتراض کند - مدت اعتراض بعد از ابلاغ ده روز است و قرار نامبرده پس از انقضاء مدت یا رد اعتراض اجراء می‌شود مگر در مواردی که خواسته در معرض تضییع یا تفریط بوده که در این صورت رعایت انقضاء مدت لازم نیست و اعتراض مدعی علیه نیز مانع از اجراء نخواهد بود.

ماده ۲۳۶ - قرار تأمین باید به مدعی علیه ابلاغ و پس از آن اجراء شود جز در مواردی که ابلاغ فوراً ممکن نباشد و تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد که در این صورت قرار تأمین اجراء و پس از آن ابلاغ می‌شود.

ماده ۲۳۷ - در صورتی که موجب تأمین مرتفع گردد دادگاه به درخواست مدعی علیه قرار رفع تأمین را خواهد داد و در صورت صدور حکم به بطلان دعوی مدعی تأمین طبعاً مرتفع می‌شود.

ماده ۲۳۸ - قرار قبول یا رد تأمین قابل پژوهش و فرجام نیست.

ماده ۲۳۹ - در صورتی که درخواست کننده تأمین به موجب حکم نهایی محکوم به بطلان دعوی شود طرف او حق خواهد داشت خسارتی را که از تأمین وارد شده است مطالبه کند.

۲ - در اقسام تأمین

ماده ۲۴۰ - تأمین عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول.

ماده ۲۴۱ - اگر خواسته یا محکوم به عین معین و توقیف آن ممکن باشد دادگاه نمی‌تواند مال دیگر را به عوض آن توقیف کند.

ماده ۲۴۲ - در صورتی که خواسته یا محکوم به عین معین نبوده و یا عین معین بوده ولی توقیف آن ممکن نباشد دادگاه معادل قیمت خواسته یا محکوم به از سایر اموال مدعی علیه یا محکوم علیه توقیف می‌کند.

ماده ۲۴۳ - مدعی علیه یا محکوم علیه می تواند به عوض مالی که دادگاه می خواهد آن را توقیف کند و تا توقیف کرده است وجه نقد یا برگه های بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانکهای معتبر ودیعه بگذارد و نیز می تواند درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط به اینکه مالی که پیشنهاد می شود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد و نیز می تواند با دادن ضامن معتبر درخواست رفع توقیف نماید.

در مواردی که عین خواسته یا محکوم به توقیف شده باشد تبدیل تأمین منوط به رضایت مدعی یا محکوم له است.

ماده ۲۴۴ - ضامنی که به موجب ماده قبل داده می شود ممکن است یک یا چند نفر باشد و در صورت تعدد ضامن هر یک از آنها باید صریحاً قید کند که چه مقدار از خواسته را ضمانت می کند.

ماده ۲۴۵ - ضمانت اشخاص مذکور در زیر بدون رضایت طرف قبول نمی شود:

۱ - مأمورین دولت و شهرداریها.

۲ - اشخاصی که مصونیت از توقیف دارند.

۳ - وکلای دادگستری برای موکلین خود.

ماده ۲۴۶ - درخواست تبدیل تأمین از دادگاهی می شود که قرار تأمین را داده است.

ماده ۲۴۷ - کسی که ضامن می دهد باید ضامن را در دادگاه حاضر کرده یا ضمانت نامه ای که در دفتر اسناد رسمی ثبت شده است به دادگاه تقدیم کند - ضامن دهنده مکلف است در صورت درخواست طرف اعتبار ضامن و یا ضامن های خود را در دادگاه ثابت کند.

در صورتی که یکی از بانکهای معتبر یا شرکتهای بازرگانی معتبر ضمانت کنند و امضاء

و مهر بانک یا شرکت در نظر دادگاه معروف باشد حضور در دادگاه یا تنظیم ضمانت نامه رسمی لازم نیست.

ماده ۲۴۸ - بعد از معرفی ضامن یا رسید ضمانت نامه دادگاه روزی را معین می کند که طرفین در جلسه دادگاه حاضر شده در باب پذیرفتن ضامن مذاکره نماید و این اقدام باید فوراً در جلسه فوق العاده و خارج از نوبت به عمل آید.

ماده ۲۴۹ - اگر درخواست کننده تأمین یا وکیل او در روز معین حاضر نشوند دادگاه می تواند ضمانتی را که برای تأمین کلیه یا قسمتی از خواسته کافی می داند قبول کند.

ماده ۲۵۰ - ضمانت ضامنی که شخصاً در دادگاه حاضر می شود در صورت مجلس قید و به امضای او می رسد - این ضمانت نامه اثر ضمانتی را دارد که به موجب سند رسمی به عمل آمده باشد.

ماده ۲۵۱ - پس از قطعیت حکم و صدور برگ اجرایی برگ نامبرده به محکوم علیه و کسی که برای تأمین خواسته یا محکوم به ضمانت کرده ابلاغ می شود و هر گاه محکوم علیه در ظرف ده روز پس از ابلاغ برگ اجرایی مفاد حکم را اجرا ننمود محکوم به از ضامن به ترتیبی که برای اجرای احکام مقرر است وصول می شود.

۳ - توقیف اموال غیر منقول

ماده ۲۵۲ - دفتر دادگاه مکلف است در ظرف دو روز رونوشت قرار دادگاه را در باب توقیف مال غیر منقول به اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک ارسال دارد در قرار نامبرده باید نام و نام خانواده و سایر مشخصات مدعی علیه و میزان خواسته و نوع و سایر مشخصات ملک توقیف شده صریحاً قید گردد.

هر گاه ملک به موجب دفتر املاک به نام غیر مدعی علیه ثبت شده باشد یا آنکه غیر مدعی علیه درخواست ثبت کرده و یا مدعی علیه درخواست ثبت نموده ولی مورد اعتراض

دیگری واقع شده باشد اداره ثبت باید در ظرف دو روز آن را به دفتر دادگاه اطلاع دهد.

بعد از رفع توقیف رونوشت قرار دادگاه دائر به رفع توقیف را دفتر دادگاه به اداره ثبت اسناد و املاک می‌فرستد تا در دفتر املاک قید شود.

ماده ۲۵۳ - توقیف اموال غیر منقول به مجرد ابلاغ قرار دادگاه به مدعی علیه یا ثبت قرار دادگاه در اداره ثبت املاک محل حاصل می‌شود.
توقیف مال غیر منقول موجب توقیف محصول آن نیست.

ماده ۲۵۴ - توقیف محصول املاک و باغها اگر چه محصول عین خواسته باشد قبل از برداشت و تعیین سهم مدعی علیه ممنوع است مگر در مواردی که سایر دارایی منقول و غیر منقول مدعی علیه برای تأمین خواسته کفایت نکند و یا مدعی علیه به توقیف عین محصول رضایت دهد.

در صورتی که مدعی نتواند برای طرف دارایی دیگری ارائه دهد و بدین جهت محصول ملک یا باغ قبل از برداشت و تعیین سهم توقیف شود مدعی علیه حق دارد درخواست توقیف مال دیگر نموده یا مطابق مقررات فوق ضامن بدهد و قبول این درخواست الزامی است.
ماده ۲۵۵ - در مواردی که مطابق ماده فوق ممکن است محصول توقیف شود به طریق زیر عمل خواهد شد.

اگر محصول جمع‌آوری شده باشد سهم مدعی علیه پس از وضع هزینه معموله زراعتی از قبیل علوفه عوامل و بذر و هزینه تنقیه قنوات و هزینه عادی رودخانه به اندازه‌ای که به سهم مدعی علیه تعلق می‌گیرد به طوری که برای توقیف اموال منقول مقرر است توقیف خواهد گردید هر گاه محصول جمع‌آوری نشده باشد برداشت محصول خواه دفعتاً باشد خواه به دفعات با حضور مأمور اجرا به عمل خواهد آمد.

مأمور نامبرده حق هیچ گونه مداخله در امر برداشت محصول نداشته و فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع‌آوری می‌شود حضور پیدا خواهد کرد مدعی یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت پس از برداشت هر قسمت از محصول توقیف آن مطابق مقررات فوق به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۵۶ - هر گاه در میزان هزینه معموله زراعتی بین مدعی علیه و طرف او در صورت حاضر نبودن طرف بین مدعی علیه و مأمور اجراء اختلاف باشد حداقل میزان هزینه مزبور را موضوع و بقیه توقیف می‌شود تا دادگاهی که قرار توقیف صادر کرده تصمیم قطعی اتخاذ نماید.

ماده ۲۵۷ - در صورتی که محصول قبلاً فروخته شده و بهای آن در موقع توقیف هنوز پرداخته نشده باشد بها نزد خریدار توقیف گردیده و اقساط آن در موقع وصول در صندوق دادگستری توقیف خواهد شد.

ماده ۲۵۸ - هر گاه ملکی که عین مدعی به است توقیف شود مدعی علیه حق ندارد ابنیه آن را خراب کند یا اشجار آن را بیندازد مگر به اندازه‌ای که برای حفظ ملک از خرابی لازم است.

۴ - توقیف اموال منقول

ماده ۲۵۹ - توقیف اموال منقول به ترتیبی باید به عمل آید که در قوانین مربوطه به اجرای احکام مصرح است.

ماده ۲۶۰ - مهر و موم کردن اموال منقول یا سپردن آن به خود مدعی علیه یا سپردن آن به شخص ثالث منوط به نظر دادگاه و با رضایت مدعی سپردن آن به مدعی علیه الزامی است.

ماده ۲۶۱ - در صورتی که اموال توقیف شده مهر و موم شده باشد شکستن یا محو کردن

مهر ممنوع است.

ماده ۲۶۲ - توقیف عین اموال ضایع‌شدنی ممنوع است - این اموال به فروش رسیده و بهای آن توقیف خواهد شد.

۵ - مقررات مشترک و توقیف طلب

ماده ۲۶۳ - در هر مورد که مالی اعم از منقول و غیر منقول توقیف شود و بیم آن رود که ادامه توقیف عین مال موجب ضایع شدن مال یا تنزل بهای آن خواهد بود هر یک از طرفین حق درخواست فروش دارد ولی هر گاه طرف دیگر موافق با فروش نبوده و ضرری را که از نفروختن مال ممکن است ناشی شود تأمین نماید مطابق نظر او عمل خواهد شد - در صورت فروش مأمور اجراء نظارت داشته و بهای آن در صندوق دادگستری توقیف خواهد گردید - مدعی نیز حق نظارت در فروش دارد.

ماده ۲۶۴ - هر گونه نقل و انتقال نسبت به عین اعم از منقول یا غیر منقول و منافع (در صورتی که منافع توقیف شده باشد) ممنوع است و ترتیب اثر بر انتقال مزبور مادام که توقیف باقی است داده نخواهد شد مگر در صورت اجازه کسی که آن مال یا منافع برای حفظ حق او توقیف شده است.

ماده ۲۶۵ - هر گاه مدعی علیه یا ضامن او برای اجرای قرار تأمین مال متعلق به غیر را مال خود معرفی کنند و نسبت به آن مال عملیاتی شود مدعی مسئول خسارات وارده بر صاحب مال نخواهد بود و صاحب مال فقط به کسی که مال او را مال خود معرفی کرده حق رجوع خواهد داشت.

ماده ۲۶۶ - هر گاه اموال یا جوهری که توقیف می‌شود نزد شخص ثالث باشد یا مورد توقیف طلب باشد که مدعی علیه از شخص ثالث دارد نوشت قرار توقیف به شخص مزبور ابلاغ و در نسخه ثانی آن رسید دریافت می‌شود و مراتب فوراً به مدعی علیه نیز اخطار

می‌گردد.

ماده ۲۶۷ - هر گاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب باشد باید در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قرار توقیف مراتب را به دادگاهی که قرار را صادر کرده اطلاع دهد و الا مسئول پرداخت طلب یا تسلیم مال خواهد بود.

ماده ۲۶۸ - هر گاه درخواست‌کننده تأمین ثابت نماید که در حین ابلاغ قرار توقیف به شخص ثالث مال یا طلب نزد شخص ثالث وجود داشته و برخلاف واقع منکر شده است و یا آنکه شخص ثالث از تسلیم مال یا طلبی که در نزد او توقیف شده است امتناع نماید دأثره اجراء عین یا معادل مال یا طلب توقیف شده را از اموال شخصی او استیفاء خواهد کرد و در صورتی که دسترس به اموال او نباشد تا موقعی که حقوق تضییع شده طرف را جبران نموده در توقیف خواهد ماند.

ماده ۲۶۹ - درخواست‌کننده تأمین در استیفاء طلبش از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

مبحث پنجم - در ورود شخص ثالث

ماده ۲۷۰ - هر گاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد و یا خود را ذینفع در محق شدن یکی از طرفین بداند می‌تواند مادام که اعلان ختم دادرسی نشده است وارد دعوی گردد اعم از اینکه دعوی در مرحله نخستین مطرح باشد و یا در مرحله پژوهش در این صورت شخص نامبرده باید به دادگاهی که دعوی در آنجا مطرح است دادخواست داده و در دادخواست منظور خود را صریحاً قید نماید.

ماده ۲۷۱ - هر یک از طرفین دعوی می‌تواند به ورود شخص ثالث در دعوی ایراد کند در این صورت دادگاه باید قبل از رسیدگی به دعوی تکلیف ایراد مذکور را معین نماید.

ماده ۲۷۲ - رد یا ابطال دادخواست شخص ثالث مانع از ورود او در مرحله پژوهش نیست.

ماده ۲۷۳ - دادخواست و سایر ترتیبات دادرسی در مورد ورود شخص ثالث در هر مرحله اعم از نخستین یا پژوهش مطابق مقررات عمومی راجع به آن مرحله است.

مبحث ششم - در جلب شخص ثالث

ماده ۲۷۴ - هر یک از اصحاب دعوی که جلب شخص ثالثی را لازم بداند می‌تواند به موجب دادخواست از دادگاه درخواست جلب آن شخص را بنماید اعم از اینکه دعوی در مرحله نخستین باشد یا پژوهش.

ماده ۲۷۵ - دادخواست جلب شخص ثالث در دادرسی‌های عادی از مدعی تا قبل از جلسه اول دادرسی و از مدعی‌علیه تا موعدی که برای آخرین لایحه پاسخ‌نامه مقرر است پذیرفته می‌شود.

ماده ۲۷۶ - در دادرسی‌های اختصاری هر گاه یکی از اصحاب دعوی بخواهد درخواست جلب ثالث نماید باید تا آخر جلسه اول اظهار کرده و دادخواست آن را در ظرف سه روز پس از جلسه به دفتر دادگاه بدهد.

ماده ۲۷۷ - محکوم‌علیه غیابی در صورتی که بخواهد درخواست جلب ثالث نماید باید دادخواست جلب ثالث را با دادخواست اعتراض توأماً به دفتر دادگاه بدهد و نیز معترض‌علیه حق دارد تا جلسه اول رسیدگی به حکم غیابی دادخواست جلب ثالث تقدیم نماید.

ماده ۲۷۸ - دادخواست جلب شخص ثالث و رونوشت مدارک و لوائح باید به عده اطراف دعوی به علاوه یک نسخه باشد.

ماده ۲۷۹ - جریان دادرسی در موقع جلب شخص ثالث مانند جریان دادرسی اصلی است.
ماده ۲۸۰ - در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه دادرسی که معین شده مدت کافی برای فرستادن دادخواست و رونوشت مدارک برای اطراف دعوی نباشد مدیر دفتر با

اجازه دادگاه جلسه دادرسی را تغییر داده و به اطراف دعوی ابلاغ می‌نماید.

ماده ۲۸۱ - شخص ثالثی که جلب می‌شود مدعی علیه محسوب و تمام مقررات راجعه به مدعی علیه درباره او جاری است.

ماده ۲۸۲ - هر گاه شخص ثالث در موعد مقرر پاسخ نداد یا در روز جلسه حاضر نشد و طرف او درخواست رسیدگی غیابی نکرد طرفی که خواستار جلب شده می‌تواند در حین جریان دادرسی اصلی یا پس از ختم آن با همان دادخواست که داده است رسیدگی به دعوی را مستقلاً بخواهد.

ماده ۲۸۳ - قرار رد دادخواست جلب فقط با حکم راجع به اصل دعوی قابل پژوهش است و در صورتی که قرار در مرحله پژوهش فسخ شود رسیدگی پس از فسخ قرار با دعوی اصلی در دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می‌نماید به عمل می‌آید.

مبحث هفتم - دعوی متقابل

ماده ۲۸۴ - مدعی علیه حق دارد در مقابل ادعای مدعی اقامه دعوی کند و چنین دعوی را در صورتی که با دعوی اصلی ناشی از یک منشاء یا بادعوی نامبرده ارتباط کامل داشته باشد دعوی متقابل نامند و به آن دعوی در همان دادگاه با دعوی اصلی رسیدگی می‌شود مگر اینکه دعوی متقابل از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد.

بین دو دعوی وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.

ماده ۲۸۵ - دعوی متقابل به موجب دادخواست اقامه می‌شود لیکن دعوی تهاتر و صلح و فسخ و رد خواسته و امثال آن که برای دفاع از دعوی اصلی اظهار می‌شود دعوی متقابل محسوب نبوده و محتاج به دادخواست علیحده نیست.

ماده ۲۸۶ - در صورتی که ادعای مدعی علیه در مقابل دعوی مدعی متقابل نباشد به

درخواست مدعی دادگاه به آن دعوی علیحده رسیدگی می کند و اگر رسیدگی به دعوی از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد عدم صلاحیت خود را در رسیدگی نسبت به دعوی نامبرده اعلام می دارد.

ماده ۲۸۷ - اگر دعوی اصلی در دادگاه بخش اقامه شده و رسیدگی به دعوی متقابل از صلاحیت دادگاه بخش خارج باشد دادگاه بخش هر دو دعوی را به دادگاه شهرستان صلاحیتدار احاله خواهد بود.

ماده ۲۸۸ - دادخواست دعوی متقابل در دادرسی های عادی باید در موقع تقدیم اولین لایحه پاسخ نامه مدعی علیه و در دادرسی های اختصاری تا اولین جلسه دادرسی داده شود.

ماده ۲۸۹ - در دادرسی های اختصاری اگر مدعی علیه دعوی متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید مدعی می تواند برای تهیه پاسخ و ادله خود تأخیر جلسه را بخواهد. مبحث هشتم - توقیف و تعقیب و بطلان دادرسی و استرداد دعوی

ماده ۲۹۰ - توقیف دادرسی در موارد زیر به عمل می آید:

۱ - رضایت اصحاب دعوی.

۲ - در صورتی که یکی از اصحاب دعوی یا وکیل آنان فوت نماید یا محجور شود و یا وکیل به جهتی از دادرسی ممنوع شود.

۳ - در صورتی که سمت یکی از اصحاب دعوی که به آن سمت داخل در دادرسی شده بود زائل گردد.

ماده ۲۹۱ - در مورد بند دوم و سوم ماده فوق اگر دادرسی به مرحله صدور حکم رسیده باشد دادگاه می تواند به درخواست طرف مقابل حکم بدهد.

ماده ۲۹۲ - در موقع توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوی یا عزیمت به محل

مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری دادرسی توقیف نمی‌شود ولی دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می‌دهد.

ماده ۲۹۳ - در صورت توقیف دادرسی دادگاه می‌تواند خواسته را موافق قانون تأمین نماید.

ماده ۲۹۴ - هر گاه دادرسی به رضایت اصحاب دعوی توقیف شده باشد تعقیب آن به درخواست کتبی یکی از آنان به عمل می‌آید.

ماده ۲۹۵ - تعقیب دادرسی در همان دادگاه به عمل می‌آید که توقیف شده است.

ماده ۲۹۶ - در صورتی که دادرسی نخستین به درخواست اصحاب دعوی توقیف شده و در ظرف یک سال از تاریخ توقیف درخواست تعقیب آن نشود دادخواست باطل است و مدعی می‌تواند به وسیله دادخواست مجدد تعقیب دعوی را بخواهد.

ماده ۲۹۷ - در مورد بند ۲ از ماده ۲۹۰ در صورت فوت یا حجر یا ممنوعیت وکیل دادگاه به موکل اطلاع می‌دهد تا حسب‌المورد خود برای دادرسی حاضر شود یا وکیل دیگر به محکمه معرفی کند و در صورت فوت یکی از اصحاب دعوی به درخواست طرف برگه‌های لازم به ورثه و وصی و ولی یا قییم در صورتی که وارث محجور باشد ابلاغ می‌شود و در صورت حجر یکی از اصحاب دعوی به درخواست طرف برگه‌های لازم به نماینده قانونی او ابلاغ می‌گردد و در مورد بند ۳ ماده ۲۹۰ برگه‌های لازم به درخواست طرف به کسی که به جای شخص سابق که سمت او زائل شده معین گردیده است ابلاغ می‌شود.

ماده ۲۹۸ - مادام که دادرسی به مرحله صدور حکم نرسیده مدعی می‌تواند دعوی خود را

استرداد کند در این صورت به درخواست مدعی علیه به تأدیه خسارات مدعی علیه محکوم

می‌شود - استرداد دعوی در دادرسی‌های عادی پس از مبادله لوایح و در اختصاری پس از

ختم مذاکرات طرفین درموردی ممکن است که یا مدعی علیه راضی باشد و یا مدعی از دعوی

خود به کلی صرف نظر کند در صورت اخیر دادگاه قرار سقوط دعوی را خواهد داد.

مبحث نهم - درخواست ارائه سند از طرف

ماده ۲۹۹ - هر گاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن سند به سند دیگر رجوع

شده و مربوط به دادرسی باشد طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را بخواهد.

ماده ۳۰۰ - هر گاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است در نزد طرف

دیگر باشد به درخواست طرف باید آن سند ابراز شود - هرگاه طرف مقابل به وجود سند

در نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید دادگاه می‌تواند آن را از

جمله دلائل مثبتانه بداند.

ماده ۳۰۱ - هر گاه یکی از طرفین به دفاتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند دفاتر

نامبرده باید در دادگاه ابراز شود - در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد

دادگاه کارمندی را مأمور می‌نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم

است خارج‌نویس نماید.

هیچ بازرگانی نمی‌تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارائه دفتر خود امتناع

کند مگر اینکه ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به آن ندارد.

ماده ۳۰۲ - هر گاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز دفاتر خود

امتناع نماید و تلف یا عدم دسترسی به آنان هم نتواند ثابت کند دادگاه می‌تواند آن

را از ادله مثبتانه اظهار طرف قرار دهد.

ماده ۳۰۳ - هر گاه ابراز تمام یا قسمتی از سند یا اظهار علنی مفاد آن در دادگاه

با منافع یکی از اصحاب دعوی و یا شخص ثالثی منافی بوده و یا برخلاف نظم و یا منافع

عمومی باشد دادرس دادگاه یا کارمند علی‌البدل یا مدیر دفتر به تعیین دادگاه در

حضور طرف یا طرفین آن سند را معاینه و فقط آنچه را که لازم و راجع به مورد اختلاف

است خارج‌نویس می‌نماید.

ماده ۳۰۴ - هر گاه سند یا اطلاعات دیگری که راجع به مورد نزاع است در ادارات دولتی یا شهرداری است دادگاه به درخواست اصحاب‌دعوی‌نامه‌ای به اداره مربوطه نوشته ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد درخواست می‌کند اداره مربوطه مکلف است فوراً درخواست دادگاه را انجام دهد مگر اینکه سند یا اطلاع مورد درخواست با منافع دولت یا شهرداری اصطکاک داشته و یا آنکه ابراز آن منافی مصالح و انتظامات عمومی باشد که در این صورت اداره مربوطه پاسخ منفی را باید با توضیح به دادگاه بفرستد.

هر گاه تهیه رونوشت اسناد در ادارات مستلزم هزینه‌ای باشد به عهده هر یک از اصحاب دعوی است که به درخواست او دادگاه سند را از ادارات خواسته است.

ماده ۳۰۵ - هر گاه ابراز اصل سند لازم باشد ادارات بعد از وصول نامه دادگاه اصل اسناد را مستقیماً به خود دادگاه می‌فرستند - فرستادن دفاتر امور جاریه به دادگاه لازم نیست - مستخرجه از آن دفاتر در صورتی که مصدق به تصدیق اداره باشد کافی است.

ماده ۳۰۶ - هر گاه یکی از اصحاب دعوی از بابت دعوی جنحه و جنایت ادعای خسارت نماید و رجوع به پرونده آن جنحه و جنایت لازم باشد باید پرونده نامبرده به دادگاهی که پرونده را خواسته است فرستاده شود.

ماده ۳۰۷ - هر گاه یکی از اصحاب دعوی استناد به پرونده دعوی مدنی دیگری نماید دادگاه به درخواست استنادکننده تصدیقی به او می‌دهد که رونوشت موارد استناد در مدت معینی به او داده شود و در صورت لزوم دادگاه می‌تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.

ماده ۳۰۸ - هر گاه ادارات نتوانند در موعدی که دادگاه معین کرده است اسناد و

اطلاعات لازمه را بدهند باید در پاسخ دادگاه بنویسند که برای چه تاریخ اسناد و اطلاعات را خواهند داد.

مبحث دهم

درخواست اصل اسنادی که طرف رونوشت آنها را ارائه داده

ماده ۳۰۹ - هر گاه یکی از طرفین در ضمن مبادله لوایح کتبی لازم دانست اصل اسناد طرف مقابل را ببیند باید تا سه روز پس از ابلاغ رونوشت‌سندی که به رؤیت اصل آن احتیاج است به دفتر دادگاه اطلاع بدهد و مدیر دفتر مکلف است روز پنجم پس از این اطلاع را برای ارائه سند معین کرده و به طرفین اطلاع دهد این اطلاع منتهی باید در ظرف دو روز به طرفین ابلاغ شود کسی که اصل سند مورد احتیاج را باید ارائه دهد مکلف است که در روز معین اصل سند را به دفتر آورده از اول وقت تا آخرین ساعت اداری دفتر در آنجا بگذارد مگر اینکه از استناد به آن صرف‌نظر کند.

در صورتی که یکی از طرفین یا هر دو در مقر دادگاه نباشند قانونی مسافت رعایت خواهد شد.

ماده ۳۱۰ - هر گاه طرفی که درخواست رؤیت اصل سند را کرده در روز معین حاضر نشده و در موعد مقرر برای پاسخ کتبی پاسخ نداد یا درخواست‌ارائه اصل را تکرار کرد دادگاه او را در حکم کسی قرار می‌دهد که در موعد مقرر پاسخ کتبی نداده.

ماده ۳۱۱ - هر گاه کسی که باید اصل سند را ارائه بدهد در روز معین به ترتیب فوق سند را حاضر نکرد اگر مدعی است به درخواست مدعی‌علیه دادگاه درخواست او را ابطال می‌کند و تجدید دعوی موقوف به تجدید درخواست است و اگر مدعی‌علیه است دادگاه باید به درخواست مدعی سند مذکور را مادام که اصل آن ارائه نشده است از جزء دلائل خارج کند در این صورت ارائه اصل سند فقط تا قبل از اعلان ختم دادرسی ممکن خواهد بود.

ماده ۳۱۲ - هر گاه در مواردی که به موجب ماده قبل باید اصل سند را در روز معین به دفتر آورد یا برای رؤیت اصل در دفتر حاضر شد طرف در روز معین اصل را نیاورد یا برای رؤیت حاضر نشد و عذر موجهی داشت باید عذر خود را با دلائل موجه بودن تا دو روز پس از روزی که معین شده بوده به دادگاه کتباً اطلاع دهد دادرس دادگاه باید در ظرف دو روز تصمیم خود را راجع به موجه بودن یا نبودن عذر اظهار نماید.

هر گاه دادگاه عذر را موجه دید باید پنجمین روز پس از تاریخ تصمیم را برای ارائه سند معین نماید مگر اینکه عذر موجه طوری باشد که تا روز پنجم رفع آن ممکن نباشد در این صورت روزی که رفع عذر را در آن روز می توان پیش بینی کرد دادرس دادگاه برای ارائه سند وقت معین می کند - مدیر دفتر این وقت را در ظرف دو روز به طرفین ابلاغ خواهد کرد.

ماده ۳۱۳ - هر گاه کسی که باید سند را ارائه دهد دسترسی به آن نداشته و برای به دست آوردن آن محتاج به مهلتی باشد باید قبل از انقضای موعده برای آوردن سند از دادگاه استمهال کند در صورتی که دادگاه آن استمهال را مبنی بر طفره و تعلل ندید به قدر کافی مهلت خواهد داد و روز ارائه سند را به طرفین اطلاع می دهد.

ماده ۳۱۴ - هر گاه در روز معین اصل سند در دفتر حاضر نبود و موافق مواد فوق دادگاه مهلت داده و روز دیگری برای ارائه سند معین کرد کسی که درخواست ارائه اصل سند را کرده تا دو روز پس از موعد رؤیت باید پاسخ کتبی خود را به دفتر دادگاه برساند.

فصل نهم

قواعد اختصاصی دادگاه های بخش

مبحث اول

تأمین دلیل

ماده ۳۱۵ - در مواردی که تحقیق محلی و استطلاع از مطلعین و استعلام از کارشناسان و یا استفاده از قرائن و امارات موجوده در محل و یا استفاده از دلائلی که در نزد طرف یا غیر است اقتضاء دارد و یا مستند دعوی دفاتر بازرگانی و امثال آن است اشخاصی که ظنین هستند بر اینکه استفاده از دلائل مذکور بعدها متعذر یا متعسر خواهد شد می‌توانند از دادگاه درخواست تأمین آنها را بنمایند و مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت ثبت برداشتن این گونه دلائل است - تأمین دلیل نسبت به دلائل موجود نزد طرف یا غیر در صورتی به عمل می‌آید که از طرف آنها امتناع و معارضه نشود.

ماده ۳۱۶ - درخواست تأمین دلیل در حین دادرسی و قبل از اقامه دعوی ممکن است.
 ماده ۳۱۷ - درخواست تأمین دلیل راجع است به دادگاه بخشی که موضوع تأمین در حوزه آن واقع است.

ماده ۳۱۸ - درخواست تأمین دلائل چه کتبی و چه شفاهی باید حاوی نکات زیر باشد:

۱ - نام و شهرت درخواست کننده و طرف او.

۲ - ذکر موضوع دعوایی که برای اثبات آن درخواست تأمین دلیل می‌شود.

۳ - اوضاع و احوالی که موجب درخواست تأمین دلیل شده است.

ماده ۳۱۹ - دادگاه طرف را برای تأمین دلیل احضار می‌کند ولی عدم حضور او مانع از تأمین نیست.

در اموری که فوریت داشته باشد دادگاه بدون احضار اقدام به تأمین می‌نماید.

ماده ۳۲۰ - تأمین دلیل را دادگاه می‌تواند به کارمند علی‌البدل یا مدیر دفتر رجوع نماید.

ماده ۳۲۱ - در مواردی که درخواست‌کننده تأمین دلائل طرف خود را معین نکرده باشد اجرای آن در صورتی به عمل می‌آید که از برای درخواست‌کننده ممکن نباشد طرف خود را معین نماید.

ماده ۳۲۲ - تأمین دلائل برای حفظ آن است و به هیچ وجه دلالت نمی‌کند بر اینکه دلائلی که تأمین شده معتبر و در دادرسی مدرک ادعای صاحب‌آن خواهد بود.

مبحث دوم

در تصرف عدوانی و ممانعت از حق و رفع مزاحمت

ماده ۳۲۳ - دعوی تصرف عدوانی عبارت است از دعوی متصرف سابق که دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرف او خارج کرده و متصرف سابق اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می‌نماید.

ماده ۳۲۴ - دعوی ممانعت از حق عبارت است از دعوی کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا حق انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد.

ماده ۳۲۵ - دعوی مزاحمت عبارت است از دعوایی که به موجب آن متصرف مال غیر منقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می‌نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون اینکه مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد.

ماده ۳۲۶ - در دعوی تصرف عدوانی مدعی باید ثابت کند که مورد دعوی قبل از خارج شدن ملک از تصرف مدعی لااقل یک سال در تصرف او بوده و بدون رضایت و به غیر وسیله قانونی از تصرف او خارج شده و بیش از یک سال از تاریخ تصرف عدوانی نگذشته است.

ماده ۳۲۷ - در دعوی ممانعت از حق مدعی باید ثابت کند که قبل از تاریخ ممانعت لااقل یک سال در آن حق متصرف بوده و بیش از یک سال از تاریخ ممانعت نگذشته است.

ماده ۳۲۸ - در دعوی مزاحمت مدعی باید ثابت کند که لااقل یک سال مورد دعوی در تصرف

او بدون مزاحمت بوده و از تاریخ ابتداء مزاحمت بیش از یک سال نگذشته است.

ماده ۳۲۹ - در مورد مواد فوق مدعی می‌تواند از تصرف کسی که ملک یا حق مورد دعوی را از او انتقال گرفته استفاده نماید.

ماده ۳۳۰ - در مورد دعوی تصرف عدوانی و دعوی ممانعت از حق و همچنین در مورد دعوی مزاحمت هر گاه مدعی علیه ادعای مالکیت خود یا انکار مالکیت و استحقاق مدعی را نماید دادگاه وارد رسیدگی به دلائل مالکیت نمی‌شود و فقط در خصوص تصرف عدوانی و ممانعت و مزاحمت تحقیق می‌نماید و در مورد تصرف عدوانی مورد دعوی را به تصرف متصرف اول می‌دهد و در مورد ممانعت حکم به عدم ممانعت از حق و در مورد مزاحمت حکم به رفع مزاحمت خواهد داد و مدعی مالکیت می‌تواند در دادگاه صلاحیتدار برای اثبات مالکیت خود اقامه دعوی نماید.

ماده ۳۳۱ - دعاوی مذکور در مواد فوق در صورتی که مخالف با سند مالکیت باشد پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۳۳۲ - کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوی کرده است نمی‌شود به عنوان تصرف عدوانی و ممانعت از حق طرح دعوی نماید.

ماده ۳۳۳ - هر گاه در ملک مورد تصرف عدوانی متصرف پس از تصرف عدوانی غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد اشجار و بنا در صورتی باقی می‌ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یک ماه از تاریخ اجرای حکم در باب مالکیت به دادگاه صلاحیتدار درخواست بدهد.

ماده ۳۳۴ - در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی زراعت شده باشد اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد متصرف عدوانی باید محصول را با تأدیه اجرت‌المثل فوراً بردارد و در صورتی که موقع برداشت محصول نرسیده باشد اعم از اینکه بذر روییده شده

یا نشده باشد محکوم‌له‌مخیر است بین اینکه قیمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج بدهد و ملک را تصرف کند یا ملک را به تصرف متصرف عدوانی باقی‌بگذارد و اجرت‌المثل بگیرد.

مبحث سوم

درخواست سازش

ماده ۳۳۵ - هر کس می‌تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه بخش کتباً و یا شفاهاً درخواست نماید که طرف او را برای سازش احضار کند اگر چه رسیدگی به آن دعوی از صلاحیت دادگاه بخش خارج باشد.

اصحاب دعوی نیز می‌توانند متراضیاً از دادرسی دادگاه بخش درخواست کنند که بین آنها سازش دهد.

ماده ۳۳۶ - ترتیب احضار برای سازش همان است که برای احضار مدعی علیه مقرر است ولی در احضار به باید قید گردد که طرف برای سازش به دادگاه دعوت می‌شود.

ماده ۳۳۷ - بعد از حضور طرفین دادگاه اظهارات آنها را استماع نموده و تکلیف سازش و سعی در انجام آن را می‌نماید و در صورت عدم موفقیت به سازش تحقیقات و عدم موفقیت خود را در صورت مجلس نوشته به امضاء طرفین می‌رساند و هر گاه یکی از طرفین و یا هر دو طرف نخواهند امضاء کنند مراتب را دادگاه بخش در صورت مجلس قید می‌کند.

ماده ۳۳۸ - در مورد ماده قبل دادگاه نباید طرفین را بی جهت معطل نماید و همین که مشاهده نمود که حاضر به سازش نیستند باید طرفین را به حال خود واگذار کرده و اعلام نماید که می‌توانند دعوی خود را به دادگاهی که صلاحیت حکم را دارد رجوع کنند.

ماده ۳۳۹ - هر گاه بعد از ابلاغ احضاریه طرف حاضر نشد یا کتباً پاسخ داد که حاضر به سازش نیست دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید کرده و به خواستار سازش اعلام

می‌دارد که به دادگاهی که صلاحیت حکم دارد رجوع کند.

ماده ۳۴۰ - هر گاه طرف بعد از ابلاغ احضاریه حاضر شده و بعداً استتکاف از حضور نموده دادگاه بخش مطابق ماده قبل رفتار می‌نماید.

ماده ۳۴۱ - استتکاف طرف از حضور در دادگاه بخش یا عدم قبول سازش بعد از حضور در هر حالی از احوال مانع نمی‌شود که طرفین به همان دادگاه یا دادگاه دیگر که صلاحیت اصلاح را دارد به طیب خاطر رجوع نموده خواستار سازش شوند.

مبحث چهارم

ترتیب اقامه دعوی و احضار متداعیین

ماده ۳۴۲ - اصول دادرسی در دادگاه‌های بخش همان است که برای رسیدگی مرحله نخستین مقرر است جز در مواردی که قانون طریقه خاصی برای دادگاه‌های بخش مقرر داشته است.

ماده ۳۴۳ - دادخواستی که به دادگاه بخش داده می‌شود ممکن است شفاهی باشد در این صورت مدیر دفتر یا تقریرنویس اظهارات مدعی را در صورت مجلس نوشته و به امضاء او می‌رساند و اگر مدعی نتواند امضاء کند اثر انگشت او زیر صورت مجلس گذاشته شده و جهت آن قید می‌شود.

ماده ۳۴۴ - مدیر دفتر جلسه رسیدگی را معین و به طرفین اطلاع می‌دهد و ضمناً رونوشت دادخواست یا صورت مجلس و همچنین رونوشت پیوسته‌های دادخواست را به مدعی علیه ابلاغ می‌نماید.

برگه‌های دعوی و وقت رسیدگی ممکن است به وسیله نامه سفارشی دو قبضه ابلاغ شود.

ماده ۳۴۵ - جلسه رسیدگی باید به طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ دادخواست و احضارنامه و روز جلسه کمتر از بیست و چهار ساعت نباشد - مدت مسافت هم به موعده نامبرده اضافه می‌شود. - دادرسی بخش به اقتضاء مورد می‌تواند دستور دهد که وقت

رسیدگی زودتر از موعد مذکور فوق‌معین شود.

ماده ۳۴۶ - نسبت به دعاوی که خواسته آن پانصد ریال یا کمتر است طرفین دعوی می‌توانند عین اسناد خود را به دادگاه بدهند.

ماده ۳۴۷ - اصحاب دعوی می‌توانند شخصاً برای دادرسی حاضر شوند یا به یک نفر از وکلا یا کارگشایان دادگستری یا یکی از بستگان‌شان وکالت‌دهند در هر صورت وکیل باید محکوم به جنحه و جنایت نباشد.

وکالت ممکن است در جلسه دادرسی به اظهار شفاهی موکل واقع شود در این صورت اظهار موکل در صورت‌مجلس نوشته شده و به امضای او می‌رسد.

ماده ۳۴۸ - دادرسی دادگاه بخش باید در اولین جلسه بدواً به طرفین تکلیف و سعی نماید که دعوی را به سازش خاتمه دهند و اگر موفق به سازش نشد داخل رسیدگی شود در عین رسیدگی هم دادرسی دادگاه بخش باید نظر سازش را تعقیب کند و اگر سازش نشد به رسیدگی خود ادامه دهد.

ماده ۳۴۹ - در صورت وقوع سازش دادرسی دادگاه بخش موضوع و شرایط سازش را در صورت‌مجلس نوشته و برای طرفین می‌خواند و پس از امضاء آنها وقوع سازش را تصدیق می‌نماید و رونوشت صورت‌مجلس را به هر یک از طرفین می‌دهد.

صورت سازش نامبرده مثل احکام دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود و هر دعوایی که به این طریق خاتمه یافت در هیچ یک از دادگاه‌ها قابل تجدید رسیدگی نیست.

ماده ۳۵۰ - دادرسی دادگاه بخش می‌تواند هر گونه تحقیق یا توضیحی که برای روشن شدن قضیه لازم بداند از طرفین بخواهد.

ماده ۳۵۱ - اصحاب دعوی می‌توانند در صورت موافقت مستقیماً در دادگاه بخش حاضر شده و دعوی خود را شفاهاً طرح نمایند در این صورت دادرسی دادگاه بخش می‌تواند بدون هیچ

تشریفاتی فوراً رسیدگی کرده حکم بدهد و یا جلسه عادی برای رسیدگی معین نماید.
ماده ۳۵۲ - اگر یکی از اصحاب دعوی بخواهد گواه‌های خود را که در جلسه دادرسی حضور دارند معرفی کند دادگاه می‌تواند گواهی آنها را بدون هیچ تشریفاتی استماع نماید و در مواردی که حکم دادگاه قابل پژوهش است صورتمجلسی از اظهارات گواه‌ها تنظیم می‌نماید.

فصل دهم - رسیدگی به دلائل

مبحث اول - کلیات

ماده ۳۵۳ - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند.

ماده ۳۵۴ - دلائلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات اقامه می‌شود تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده مگر اینکه خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

تبصره - حکم این ماده هیچ‌گاه مجوز قبول گواهی در مواردی که قانون مدنی نهی کرده نخواهد بود.

ماده ۳۵۵ - دلائلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمانات قهری و نسب و غیره اقامه می‌شود تابع قانونی است که در موقع طرح دعوی مجری می‌باشد.

ماده ۳۵۶ - اصل برائت است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند و الا مطابق این اصل حکم به برائت مدعی علیه خواهد شد.

ماده ۳۵۷ - در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد اصل بقاء آن است مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده ۳۵۸ - هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند بلکه فقط به دلائلی

که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده‌اند رسیدگی می‌کند تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی لازم بداند از معاینه محل و تحقیق از گواه‌ها و مسجلین اسناد و ملاحظه پرونده مربوط به دادرسی و امثال اینها تحصیل دلیل نیست.

ماده ۳۵۹ - رسیدگی به دلائل در صورتی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف باشد به درخواست یکی از طرفین یا به نظر دادگاه به عمل می‌آید.

ماده ۳۶۰ - رسیدگی به دلائل در جلسه دادرسی به عمل می‌آید به استثنای مواردی که موافق قانون رسیدگی را می‌توان به یکی از کارمندان اصلی دادگاه یا کارمند علی‌البدل محول کرد.

ماده ۳۶۱ - تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می‌شود و طرفین می‌توانند شخصاً حاضر شوند یا وکیل بفرستند.

ماده ۳۶۲ - عدم حضور اصحاب دعوی پس از اطلاع مانع از اجراء تحقیقات و رسیدگی نمی‌شود مگر آنکه حضور آنان را در دادگاه و یا کسی که از طرف دادگاه مأمور است برای تشخیص و یا تصدیق موضوعی که تحت رسیدگی است لازم بداند.

ماده ۳۶۳ - تحقیقات در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء اصحاب دعوی یا وکلاء آنان که حضور داشته‌اند می‌رسد.

ماده ۳۶۴ - هر گاه موضوع تحقیقات در مقر دادگاه دیگری واقع است دادگاه می‌تواند رونوشت قرار را به دادگاهی که موضوع تحقیقات در مقر آن واقع است بفرستد بعد از وصول رونوشت قرارداد دادگاه مکلف است که تحقیقات لازمه به عمل آورده صورت مجلس تحقیقات را به دادگاهی که مشغول رسیدگی به دعوی است بفرستد.

مبحث دوم - راجع به اقرار

ماده ۳۶۵ - هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل حقانیت طرف است خواستن دلیل

دیگر برای ثبوت آن حق لازم نیست.

ماده ۳۶۶ - اقرار اگر در حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه

داده شده است به عمل آید اقرار در دادگاه و الا اقرار در خارج از دادگاه می‌باشد.

ماده ۳۶۷ - اقرار کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه

داده شده است اظهار شده باشد و شفاهی است در صورتی که در حین مذاکره در دادگاه به

عمل آید.

در اقرار شفاهی طرفی که می‌خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه

بخواهد که اقرار در صورت مجلس قید شود.

ماده ۳۶۸ - اقرار وکیل به نحوی که قاطع دعوی باشد در صورتی معتبر است که در

وکالتنامه او تصریح در اقرار شده باشد.

ماده ۳۶۹ - ادعای اقرار وکیل در خارج از دادگاه قابل استماع نخواهد بود.

مبحث سوم - در اسناد

۱ - مواد عمومی

ماده ۳۷۰ - رسیدگی به محاسبه و دفاتر در دادگاه به عمل می‌آید و ممکن است در محلی

که اسناد کتبی در آنجا است به عمل آید و در هر صورت دادگاه می‌تواند رسیدگی را به

یکی از کارمندان اصلی دادگاه یا کارمند علی‌البدل محول نماید.

ماده ۳۷۱ - موعد رسیدگی به طرفین اطلاع داده می‌شود که هر گاه بخواهند حاضر

باشند.

ماده ۳۷۲ - بعد از ختم هر جلسه تحقیقات صورت مجلسی ترتیب داده شده و موارد اختلاف

در آن تصریح می‌شود.

ماده ۳۷۳ - دادگاه در صورت احتیاج می‌تواند رسیدگی به محاسبه را به کارشناس رجوع

کند.

ماده ۳۷۴ - اسنادی که در دادگاه ابراز می‌شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد در این صورت هر گاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابرازکننده سند حق ندارد آن را پس بگیرد و یا از دادگاه درخواست نماید که سند او را کان‌لم‌یکن فرض نماید.

ماده ۳۷۵ - دادگاه می‌تواند به مفاد اسنادی که صدور آن از کسی که سند به او نسبت داده شده محرز باشد بدون دلیل ترتیب اثر ندهد.

۲ - انکار و تردید نسبت به سند

ماده ۳۷۶ - کسی که بر علیه او سند غیر رسمی ابراز می‌شود می‌تواند خط یا مهر و یا امضای منتسب به خود را انکار کند و اگر سند منتسب به مدعی علیه نباشد می‌تواند تردید کند.

ماده ۳۷۷ - اظهار تردید یا انکار باید در اولین پاسخی که از سند داده می‌شود به عمل آید.

ماده ۳۷۸ - در مقابل تردید یا انکار هر گاه صاحب سند خود را استرداد نمود دادگاه به استناد و دلائل دیگر رجوع می‌کند - استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود هر گاه صاحب سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوی باشد به اعتبار آن سند رسیدگی می‌شود.

۳ - ادعای جعلیت

ماده ۳۷۹ - ادعای جعلیت اسناد را در تمام مراحل نخستین و پژوهش می‌توان نمود - هر گاه در حین جلسه این اظهار بشود در صورت مجلس دادگاه قید و به امضاء اظهارکننده می‌رسد.

ماده ۳۸۰ - نسخه ثانی اعلامنامه مدعی جعلیت یا رونوشت صورت مجلس به طرف مقابل یا

وکیل او در صورتی که وکیل وکالت در پاسخ دعوی جعل داشته باشد ابلاغ می‌شود و او مکلف است در ظرف ده روز صراحتاً پاسخ بدهد که سند را مسترد می‌دارد یا به استفاده از آن باقی است (استرداد سند دلیل بر جعلیت آن نیست).

ماده ۳۸۱ - هر گاه صاحب سند سند را استرداد نمود و یا در موعد مقرر پاسخی نداد دادگاه آن را از عداد دلائل خارج کرده به سایر دلائل رسیدگی می‌کند و در صورتی که با استفاده از سند باقی باشد مدیر دفتر دادگاه در ظرف دو روز به مدعی جعلیت اعلام می‌کند که در ظرف ده روز دلائل جعل را کتباً به عده طرف دعوی به علاوه یک نسخه به دادگاه تقدیم دارد.

ماده ۳۸۲ - دادگاه پس از وصول دلائل جعل در صورتی که رسیدگی به دعوی جعل را مؤثر بداند قرار رسیدگی به ادعای جعل را صادر می‌نماید.

مدیر دفتر در ظرف دو روز قرار دادگاه را به طرفین ابلاغ و یک نسخه از دلائل جعل را برای صاحب سند می‌فرستد و به او اخطار می‌کند که در ظرف ده روز کتباً پاسخ بدهد و پس از وصول پاسخ مدیر دفتر وقت رسیدگی به دعوی جعل را معین کرده به طرفین ابلاغ می‌کند.

ماده ۳۸۳ - صاحب سند اصل سندی را که موضوع ادعا جعلیت است باید همان وقتی که استفاده از سند را اطلاع می‌دهد به دفتر دادگاه بسپارد و الی‌دادگاه می‌تواند به درخواست مدعی جعلیت سند مذکور را از جزء دلائل طرف خارج نماید پس از رسیدن سند به دفتر دادگاه مدیر دفتر آن را به نظر رییس دادگاه رسانیده و دادگاه فوراً آن را مهر و موم می‌نماید.

ماده ۳۸۴ - هر گاه مدعی جعل در موعد مقرر دلائل دعوی جعل را ندهد دعوی جعل بی‌اثر می‌شود و اگر طرف نسبت به دلائل جعل پاسخ ندهد برای رسیدگی به دعوی جعل تعیین وقت

می‌گردد.

ماده ۳۸۵ - دادگاه پس از رسیدگی قرار لازم در باب عدم جعلیت و یا جعلیت سند داده و در صورت اخیر سند مجعول را از عداد دلائل صاحب سند خارج می‌نماید.

ماده ۳۸۶ - هر گاه دادگاه مدنی قرار جعلیت سندی را داد مکلف است مراتب را به دادستان اطلاع دهد.

ماده ۳۸۷ - در قراری که دادگاه در باب جعلیت اسناد می‌دهد باید تکلیف اسناد و نوشتجات راجعه به ادعای جعلیت را معین نماید.

هر گاه وجود اسناد و نوشتجات راجعه بدوی جعل در دفترخانه دادگاه دیگر لزومی نداشته باشد دادگاه قرار اعاده آن اسناد و نوشتجات را به صاحبان آنها از اصحاب دعوی و مطلعین و غیره می‌دهد و اسنادی که ادعای جعلیت نسبت به آنها شده ولی قرار جعلیت نسبت به آن صادر نشده است نیز به صاحبان آنها رد می‌شود و همچنین اسنادی که از ادارات خواسته شده و یا در یکی از بنگاه‌های عمومی امانت بوده به خود آنها مسترد می‌گردد.

ماده ۳۸۸ - وقتی که دادگاه قرار جعلیت داد باید در همان قرار تکلیف سند مجعول را معین کند که باید آن را از بین برد یا قسمت مجعول را در روی سند ابطال کرده یا کلماتی را محو کرده یا تغییر داده‌اند در روی سند اصلاح نمود - اجرای قرار دادگاه راجع به تکلیف سند منوط به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوی و گذشتن مدت فرجام یا ابرام حکم است و به توسط دادگاهی که آخرین حکم قطعی را صادر کرده با حضور دادستان به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۸۹ - هیچ یک از کارمندان دفتری حق ندارند از اسناد و نوشتجاتی که نسبت به آنها دعوی جعل شده مادام که قرار اصالت صادر نشده است رونوشت به اشخاص بدهند مگر

به اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه رونوشت تصریح شود که نسبت به سند دعوی جعل شده است.

متخلف از سه ماه الی یک سال از شغل دولتی منفصل خواهد شد.

ماده ۳۹۰ - در موردی که مدعی جعل شخص معینی را که در حال حیات است به ساختن سند متهم نماید و تعقیب او ممکن و رسیدگی به سند دراصل دعوی مؤثر باشد دادگاه مدنی سند نامبرده را با برگهای راجعه به دعوی جعل نزد دادستان می‌فرستد و در این صورت هر گاه رسیدگی به اتهام مذکور به جهتی از جهات غیر قابل تعقیب تشخیص گردید دادگاه مدنی به دعوی جعل رسیدگی می‌کند.

ماده ۳۹۱ - در موردی که امر به دادگاه جزاء مراجعه شده باشد خواه قبل از اقامه دعوی مدنی یا بعد از آن هر گاه دادگاه حکم به جعلیت یا اصالت سند داد آن حکم در دادگاه مدنی متبع خواهد بود.

در صورتی که دادگاه جزاء معترض جعلیت یا اصالت سند نشده یا احراز جعلیت آن را ننموده دادگاه مدنی به دعوی جعل رسیدگی می‌نماید و بر هر تقدیر رأی دادگاه مدنی در خصوص اعتبار سند منافی نیست با اینکه مدعی جعل در صورتی که جاعل در حال حیات و قابل تعقیب باشد دعوی خود رامستقیماً در مراجع جزایی اقامه نماید و اگر حکمی از دادگاه جزاء بر مجعولیت سند برخلاف رأی دادگاه مدنی صادر شود مستند اعاده دادرسی در دادگاه مدنی خواهد گردید.

ماده ۳۹۲ - دادگاه مدنی پس از ارجاع امر به دادستان رسیدگی به کار را توقیف نموده منتظر ختم عمل جنایی می‌شود و یا به درخواست یکی از اصحاب دعوی رسیدگی به کار را تا اندازه‌ای که مربوط به سند متنازع‌فیه و ادعاء جعلیت نیست دنبال کرده و به اتمام می‌رساند.

۴ - رسیدگی به صحت سند در مورد انکار و تردید و ادعای جعلیت

ماده ۳۹۳ - رسیدگی به اعتبار سند در مورد انکار و تردید و دعوی جعل به قرار زیر است:

۱ - تطبیق مفاد سند با اسناد و دلایل دیگر.

۲ - تحقیق از گواه و مطلعین که از اطلاعات آنها بتوان صحت یا عدم صحت سند را تشخیص داد.

۳ - مطابقت خط و امضاء سند متنازع‌فیه با خط و امضای اسنادی که اصالتشان ثابت و معتبر است و دقت در خط و امضاء و مهر سند از حیث تراشیدگی و امثال آن.

ماده ۳۹۴ - در مورد تطبیق سند با مفاد اسناد دیگر باید اسنادی را انتخاب نمود که صحت مفاد آن ثابت یا مورد اعتراف طرف مقابل باشد.

ماده ۳۹۵ - گواه‌هایی که در سند گواهی نوشته و یا اشخاصی که نوشته شدن سند متنازع‌فیه یا امضاء و مهر شدن سند را دیده‌اند و همچنین اشخاصی که از اطلاعات آنها می‌توان کشف حقیقت نمود احضار شده و پس از التزام آنها به صحت گواهی اظهاراتشان استماع می‌شود.

ماده ۳۹۶ - در مورد تطبیق خط و امضاء یا مهر نوشتجاتی اساس تطبیق قرار داده می‌شود که طرفین در انتخاب آنها موافق باشند و در صورت عدم توافق طرفین نوشتجات زیر اساس تطبیق قرار داده می‌شود.

۱ - خط یا امضاء یا مهر زیر اسناد رسمی یا دفتر اسناد رسمی.

۲ - خط یا امضاء یا مهری که در اوراق راجعه به دعاوی در حضور دادگاه نوشته یا امضاء یا مهر شده باشد.

۳ - خطوط یا امضاء اشخاص رسمی در نوشتجات رسمی.

- ۴ - اسناد عادی که قبلاً به صحت خط یا امضاء یا مهر آن اعتراف شده باشد. در صورتی که یک قسمت از سند مورد اختلاف و قسمت دیگر آن از حیث خط مسلم باشد دادگاه می‌تواند همان قسمت را اساس تطبیق قرار دهد.
- ماده ۳۹۷ - خط و مهر و یا امضاء اسناد عادی را که انکار یا تردید یا نسبت به آن ادعاء جعل شده باشد نمی‌توان اساس تطبیق قرار داد هر چند که صحت آن در نتیجه تطبیق معلوم شده باشد.
- ماده ۳۹۸ - اگر کسی که خط یا امضاء سند به او نسبت داده شده در حال حیات باشد ممکن است او را برای استکتاب احضار نمود - عدم حضور یا امتناع از کتابت بدون عذر موجه را در این مورد دادگاه می‌تواند قرینه صحت سند قرار دهد.
- ماده ۳۹۹ - اگر برگها و نوشتجاتی که باید اساس تطبیق واقع شود در یکی از ادارات باشد باید برگهای مذکور را به محل تطبیق بیاورند - ادارات به قید مسئولیت مکلفند که امر دادگاه را در این باب مجری دارند مگر اینکه ابراز برگها و نوشتجات نامبرده با منافع دولت یا شهرداری اصطکاک داشته و یا اینکه منافی مصالح انتظامات عمومی باشد که در این صورت اداره مربوطه پاسخ منفی را باید با توضیح دادگاه بفرستد.
- ماده ۴۰۰ - اگر آوردن برگهای مذکور به محل تطبیق ممکن نباشد و یا دارنده آنها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می‌تواند قرار دهد در محلی که نوشتجات و برگهای مذکور در آنجا واقع است تطبیق به عمل آید.
- ماده ۴۰۱ - تدقیق در سند و تطبیق خط و امضاء یا مهر سند را در صورت ضرورت به یک یا چند نفر به عده طاق از کارشناسان که به تراضی طرفین یا در صورت عدم تراضی به قرعه معین شده‌اند دادگاه ارجاع می‌نماید.
- ماده ۴۰۲ - هر گاه تراشیدگی و امثال آن در سند باشد در صورت جلسه تحقیقات قید و

به امضاء طرفین می‌رسد.

ماده ۴۰۳ - در صورتی که اجرای تحقیقات راجعه به سند از طرف دادگاه به یکی از کارمندان اصلی علی‌البدل دادگاه رجوع شده باشد پس از ختم تحقیقات مأمور دادگاه گزارشی متضمن مراتب رسیدگی و اطلاعات کارشناس به دادگاه تقدیم می‌دارد.

ماده ۴۰۴ - گزارش مذکور در ماده فوق و همچنین صورت تحقیقات در صورتی که تحقیقات به عمل آمده باشد در جلسه دادرسی خوانده شده و پس از مذاکرات طرفین دادگاه قراری در خصوص اعتبار سند متنازع‌فیه یا عدم اعتبار آن می‌دهد.

ماده ۴۰۵ - در مورد انکار دادگاه در ضمن قرار صحت سند انکارکننده را به تأدیه جریمه‌ای که کمتر از پنجاه ریال و بیش از پانصد ریال نباشد محکوم می‌نماید و در مورد ادعای جعل اعم از اینکه جاعل معین شده یا نشده باشد هر گاه مدعی جعل نتوانست مجعولیت سند را ثابت نماید به تأدیه جریمه‌ای که کمتر از صد ریال و بیش از هزار ریال نباشد محکوم می‌شود.

جریمه پس از قطعی شدن و گذشتن مدت فرجام یا ابرام حکمی که در اصل دعوی صادر و مستند به سند مورد انکار یا دعوی جعل است به توسط دادگاهی که حکم به تأدیه جریمه داده وصول خواهد شد.

مبحث چهارم - در گواهی

ماده ۴۰۶ - در مواردی که مطابق قانون مدنی گواهی مثبت دعوی یا مؤثر در اثبات دعوی است مطابق مواد زیر رفتار می‌شود:

ماده ۴۰۷ - هر یک از طرفین دعوی که متمسک به گواهی گواه شده‌اند باید گواه‌های خود را در موقعی که دادگاه معین کرده حاضر نمایند و در صورت اقتضاء دادگاه گواه‌ها را به درخواست اصحاب دعوی یا یکی از آنها احضار می‌کند.

ماده ۴۰۸ - در ابلاغ احضاریه مقرراتی که برای ابلاغ دادخواست معین است رعایت خواهد شد.

احضاریه باید لااقل یک روز قبل از روز جلسه و با رعایت مدت مسافت به گواهها ابلاغ گردد.

ماده ۴۰۹ - هر گواهی که مطابق قانون احضار شده ولی در روز جلسه حاضر نشود مجدداً احضار خواهد شد و اگر در دفعه دوم حاضر نگردد دادگاه می‌تواند او را جلب نماید.

ماده ۴۱۰ - در صورت معذور بودن گواه از حضور در دادگاه و همچنین در مواردی که دادگاه مقتضی بداند می‌تواند گواهی گواه را در منزل یا محل کار او و یا در محل نزاع به توسط یکی از کارمندان خود استماع کند.

ماده ۴۱۱ - در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادگاه می‌تواند از دادگاه محل توقف او بخواهد که گواهی او را استماع کند.

ماده ۴۱۲ - گواهی استماع نمی‌شود مگر از اشخاصی که مطابق قانون مدنی اهلیت اداء گواهی داشته باشند.

ماده ۴۱۳ - در موارد زیر نیز اصحاب دعوی می‌توانند گواهها را جرح نمایند:

۱ - در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوی قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم باشد.

۲ - در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوی سمت خادم و مخدومی باشد.

۳ - در صورتی که بین گواه و کسی که گواهی بر ضرر او داده می‌شود دعوی مدنی یا جزایی فعلاً مطرح باشد و یا دعوی جزایی سابقاً مطرح بوده و هنوز پنج سال در صورت جنایی و دو سال در صورت جنحه از صدور حکم قطعی نگذشته است.

ماده ۴۱۴ - طرفی که می‌خواهد گواه را جرح نماید باید آن را قبل از اداء گواهی

اظهار دارد مگر اینکه ثابت نماید که از علت جرح بعداً مسبوق شده است.

ماده ۴۱۵ - در صورتی که علت جرح مورد تصدیق گواه یا کسی که به نفع او گواهی داده می شود واقع شود یا بر دادگاه معلوم گردد گواه ملزم به گواهی نخواهد شد و هر گاه برای اظهار اطلاع حاضر شود بدون احتیاج به سوگند فقط برای مزید اطلاع اظهارات او استماع می گردد.

ماده ۴۱۶ - اگر نسبت به قانونی بودن علت جرح گواه اعتراض شود آن گواه با قید سوگند استماع می شود لیکن دادگاه باید در حکمی که راجع به اصل دعوی می دهد تصمیم خود را به رد یا قبول جرح اظهار نماید.

ماده ۴۱۷ - دادگاه گواهی هر گواه را بدون حضور گواههایی که گواهی نداده اند استماع می کند و بعد از اداء گواهی می تواند از گواهها مجتمعاً تحقیق نماید.

ماده ۴۱۸ - گواهها قبل از اداء گواهی نام و شغل و سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند یاد می کنند که تمام حقیقت را بگویند و غیر از حقیقت چیزی نگویند و هر گاه گواهها قرابت نسبی یا سببی با یکی از اصحاب دعوی داشته باشند نیز اظهار داشته و درجه قرابت خود را معین می کنند و همچنین اگر خادم یا مخدوم یکی از اصحاب دعوی باشند اعلام می دارند.

ماده ۴۱۹ - دادرس دادگاه قبل از اداء گواهی مجازاتی که برای گواه کاذب مقرر است به گواه خاطر نشان می نماید.

ماده ۴۲۰ - دادگاه می تواند در موقع اداء گواهی یکی از گواهها به اصحاب دعوی یا یکی از آنها امر بکند که از دادگاه خارج شوند برای اینکه آزادی گواه بهتر تأمین شود در این صورت بعد از اداء گواهی دادگاه شخص یا اشخاص خارج شده را برگردانده و گواهی که در غیاب آنها اداء شده آگاه می سازد.

ماده ۴۲۱ - هیچ یک از اصحاب دعوی نباید اظهارات گواه را قطع کنند و پس از اداء گواهی می‌توانند سؤالاتی توسط دادگاه از گواه بنمایند و دادرس نیز می‌تواند هر سؤالی را که برای کشف حقیقت و مبانی گواهی لازم بداند از گواه‌ها بنماید.

ماده ۴۲۲ - اگر یکی از اصحاب دعوی از گواه سؤالی نماید که مربوط به دعوی نباشد دادگاه از آن جلوگیری خواهد نمود.

ماده ۴۲۳ - بیانات گواه باید عیناً در صورت‌مجلس قید و به امضاء او برسد و اگر گواه نخواهد و یا نتواند امضاء کند مراتب در صورت‌مجلس قید خواهد شد.

ماده ۴۲۴ - تشخیص درجه ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه است.

ماده ۴۲۵ - هر گاه گواه برای حضور در دادگاه درخواست هزینه آمد و رفت و جبران خسارت حاصله از آن را بنماید دادگاه میزان آن را مطابق تعرفه وزارت دادگستری معین و استنادکننده را به تأدیه آن ملزم می‌نماید.

گواه در صورت ضرورت می‌تواند درخواست پرداخت مساعده هزینه مسافرت خود را بنماید.

مبحث پنجم - تحقیق محلی

ماده ۴۲۶ - در مواردی که مطابق قانون به گواهی گواه‌ها می‌توان استناد نمود هر گاه یک طرف یا طرفین به اطلاع اهل محل متمسک شوند اگر چه به طور کلی ذکر کنند و اسامی مطلعین را نبرند دادگاه تحقیق محلی می‌نماید.

ماده ۴۲۷ - هر گاه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد طرف دیگر نیز می‌تواند در موقع تحقیقات مطلعین خود را در محل حاضر نماید در این صورت دادگاه یا کارمندی که مأمور اجرای تحقیقات است اطلاع مطلعین او را نیز استماع خواهد کرد.

ماده ۴۲۸ - اجرای تحقیق ممکن است توسط دادرس دادگاه یا یکی از کارمندان اصلی یا علی‌البدل دادگاه به عمل آید و نیز دادگاه می‌تواند در صورتی که محل تحقیقات خارج

از مقرر خود باشد اجرای تحقیقات را از دادرس دادگاه محلی بخواهد.

ماده ۴۲۹ - دادگاهی که تحقیقات را اجرا می‌کند باید وقت و محل تحقیقات را معین کرده و قبلاً به طرفین اطلاع دهد.

ماده ۴۳۰ - متصدی اجرای تحقیقات محلی به استماع اطلاع مطلعین که طرفین یا یکی از آنان حاضر می‌نماید اقدام می‌کند - هر یک از طرفین حق دارد مطلعین طرف دیگر را مطابق مقرراتی که برای جرح گواه معین است رد نماید.

ماده ۴۳۱ - ترتیب استعلام و اجرای تحقیقات از اشخاص مذکور در ماده قبل و سوگند به طوری است که برای گواه‌ها مقرر است.

ماده ۴۳۲ - طرفین در محل می‌توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنها معین و به گواهی آنان تراضی نمایند متصدی تحقیقات صورت‌اشخاصی را که اصحاب دعوی انتخاب کرده‌اند نوشته و به امضای طرفین می‌رساند.

ماده ۴۳۳ - عدم حضور یکی از اصحاب دعوی مانع از اجرای تحقیقات نخواهد بود.

ماده ۴۳۴ - تشخیص اعتبار اطلاعات مطلعین محلی منوط به نظر دادگاه است مگر در مواردی که طرفین تراضی در انتخاب اشخاص نموده و رفع اختلاف را فقط به تصدیق آنها واگذار کرده‌اند.

ماده ۴۳۵ - هزینه تحقیقات محلی به عهده طرفی است که آن را خواستار شده و اگر تحقیقات نامبرده را طرفین خواسته باشند هزینه آن به عهده طرفین خواهد بود.

مبحث ششم - معاینه محل

ماده ۴۳۶ - دادگاه می‌تواند به نظر خود یا به درخواست یکی از اصحاب دعوی قرار معاینه محل را بدهد - در قرار دادگاه موضوع و وقت معاینه معین خواهد شد.

ماده ۴۳۷ - قرار معاینه به توسط دادرس دادگاه یا کارمند علی‌البدل اجرا می‌شود و

در صورتی که محل معاینه خارج از مقر دادگاهی باشد که رسیدگی به دعوی می‌نماید اجراء قرار را ممکن است به دادرس دادگاه شهرستان یا دادرس دادگاه بخش محل محول نمود در این صورت تعیین وقت اجراء قرار با مأمور اجرای قرار خواهد بود. ماده ۴۳۸ - پس از معاینه محل صورتی از آن نوشته شده و به امضای کسی که از طرف دادگاه معاینه نموده اصحاب دعوی می‌رسد - نقشه محل در صورت لزوم به صورت معاینه پیوست خواهد شد.

ماده ۴۳۹ - صورت معاینه محل در جلسه دادرسی خوانده می‌شود و طرفین حق دارند نسبت به معاینه توضیحات شفاهی بدهند لکن نمی‌توانند برخلاف آنچه معاینه شده اعتراض کنند که در موقع ترتیب صورت معاینه حاضر بوده و آن اعتراض را نکرده‌اند. ماده ۴۴۰ - صورت معاینه محل را نمی‌توان به وسیله گواهی اشخاصی که در حین معاینه حاضر نبوده‌اند و یا حاضر بوده و اعتراضات خود را در موقع ترتیب صورت مجلس قید نکرده‌اند تکذیب کرد.

ماده ۴۴۱ - هر گاه معاینه محل را یک طرف خواستار شده هزینه آن بر عهده او است و اگر طرفین درخواست کرده‌اند یا به نظر دادگاه بوده است بالمناصفه به عهده طرفین است.

ماده ۴۴۲ - دادگاه ممکن است مقرر دارد که برای روشن کردن مسائلی که محتاج به اطلاعات فنی است کارشناس همراه مأمور اجراء قرار معاینه محل برود. تعیین کارشناس مطابق مقررات مبحث هفتم خواهد بود.

ماده ۴۴۳ - هر گاه در موردی تحقیق محلی و معاینه محل هر دو مقتضی شود دادگاه می‌تواند قرار آن را توأماً صادر کند در این صورت قرار توسط دادرس دادگاه یا کارمند علی‌البدل اجراء می‌شود و در صورتی که محل تحقیق و معاینه خارج از مقر دادگاهی

باشد که رسیدگی به دعوی می‌نماید اجراء قرار را ممکن است به دادرسی دادگاه شهرستان یا دادرسی دادگاه بخش محل محول نمود - مأمور اجراء قرار صورت مجلس از تحقیق و معاینه برداشته به دادگاه صادرکننده قرار تقدیم می‌کند.

مبحث هفتم - در رجوع به کارشناس

ماده ۴۴۴ - در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد دادگاه می‌تواند به نظر خود یا به درخواست اصحاب دعوی و یا یکی از آنها قرار رجوع به کارشناس بدهد در قرار دادگاه باید موضوعی که عقیده کارشناس نسبت به آن لازم است و مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند معین شود.

ماده ۴۴۵ - کارشناسان را باید طرفین به تراضی معین کنند و هر گاه تراضی نشد خود دادگاه به قرعه معین می‌نماید - ممکن است کارشناس یک نفر یا بیشتر معین شود ولیکن عده منتخبین باید طاق باشد.

در حوزه‌هایی که قانون راجع به کارشناسان رسمی اجراء نشده باشد ترتیب انتخاب کارشناس به قرعه در دادگاه به موجب آیین‌نامه وزارت دادگستری به عمل خواهد آمد. ماده ۴۴۶ - فقط اشخاصی باید به کارشناسی معین شوند که به مناسبت علم یا شغل یا کسب دارایی معلوماتی که لازم است باشند.

کارشناسان می‌توانند استعفاء نموده و یا رد شوند جهات رد کارشناسان علاوه بر عدم کارشناسی همان جهات رد دادرسان است.

ماده ۴۴۷ - در صورتی که کارشناسان به تراضی طرفین معین شده باشند رد یا تغییر آنها باید به تراضی باشد مگر اینکه علت رد بعداً حادث شود.

ماده ۴۴۸ - هر گاه در تعیین کارشناسان تراضی نشود رد آنان در مدت سه روز از تاریخ اعلام تعیین کارشناس از طرف دادگاه به اصحاب دعوی باید اظهار شود مگر اینکه جهت رد

بعد معلوم و یا حادث گردد در این صورت رد کارشناس و یا کارشناسانی که معین شده‌اند تا قبل از صدور رأی آنها جایز است.

ماده ۴۴۹ - وقت و محل رسیدگی را در صورتی که از طرف دادگاه معین نشده باشد کارشناس معین کرده و به دادگاه اطلاع می‌دهد - مدیر دفتر دادگاه باید در ظرف دو روز طرفین دعوی را از محل و وقتی که معین شده است مطلع نماید که اگر بخواهند حاضر شوند.

ماده ۴۵۰ - دادگاه می‌تواند در صورت لزوم کارمند علی‌البدل یا مدیر دفتر خود را برای نظارت در تحقیقات مأمور کند.

ماده ۴۵۱ - هر گاه تحقیقات در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوی باید اجرا شود دادگاه می‌تواند انتخاب کارشناسان را به طریق قرعه در صورتی که طرفین به تراضی معین نکرده باشند به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجراء می‌شود واگذار نماید.

ماده ۴۵۲ - عدم حضور طرفین که احضار شده باشند مانع از انجام تحقیقات نخواهد بود.

ماده ۴۵۳ - کارشناسان در ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ تعیین آنها به این سمت باید سمت مزبور را قبول یا رد نمایند.

در صورتی که کارشناس کارشناسی را قبول کرد باید در ظرف مدتی که معین شده است عقیده خود را به دادگاه برساند و چنانچه مدت نامبرده کافی نباشد فقط یک بار می‌تواند از دادگاه درخواست تمدید مدت کند.

هر گاه کارشناس در ظرف مدت معین عقیده خود را به دادگاه نرساند به درخواست هر یک از اصحاب دعوی کارشناس دیگری معین می‌شود و هر یک از اصحاب دعوی که از تخلف کارشناس متضرر شده باشند می‌توانند از کارشناس مطالبه خسارت نمایند.

کارشناس متخلف مستحق حق الزحمه نیست.

ماده ۴۵۴ - کارشناس باید عقیده خود را با جهات آن نوشته و به دادگاه بفرستد و هر گاه کارشناس متعدد باشد ممکن است یک نفر عقیده کارشناسان را نوشته و دیگران امضاء نمایند و در صورتی که نتوانند به زبان فارسی بنویسند کسی که از طرف دادگاه مأمور نظارت است عقیده کارشناس را نوشته و این نکته را در صورت مجلس قید می نماید.

ماده ۴۵۵ - در صورتی که از طرف دادگاه کسی به سمت نظارت در تحقیقات معین نشده باشد کارشناس می تواند در دادگاهی که رجوع به کارشناس کرده است یا دادگاهی که موضوع تحقیق در مقر آن دادگاه واقع است حاضر شده شفاهاً عقیده خود را اظهار نماید - اظهارات کارشناس در صورت مجلس آن دادگاه نوشته شده و به امضاء کارشناس و دادرس دادگاه می رسد.

هر گاه کارشناس در دادگاهی که موضوع تحقیق در مقر آن دادگاه است اظهار عقیده کرده باشد صورت مجلس به دادگاهی که نظر کارشناس را خواسته است فرستاده خواهد شد.

ماده ۴۵۶ - پس از وصول عقیده کارشناس به دفتر دادگاه مدیر دفتر وقت دادرسی را معین کرده و به طرفین اطلاع می دهد و در جلسه دادگاه عقیده کارشناس قرائت می شود و طرفین می توانند اگر اظهاری نسبت به رأی کارشناس داشته باشد بنمایند.

ماده ۴۵۷ - در صورتی که تکمیل یا توضیح تحقیقات کارشناس لازم شود دادگاه صادرکننده قرار یا دادگاه مأمور اجرای آن می تواند کارشناس را احضار کرده تکمیل یا توضیح لازم را از آنان بخواهد و در صورت عدم حضور جلب خواهند شد.

هر گاه دادگاه پس از اخذ توضیحات کارشناس کارشناسی را ناقص بیابد می تواند قرار تکمیل آن را بدهد و تکمیل آن را به همان کارشناس یا کارشناس جدید محول نماید.

ماده ۴۵۸ - حق الزحمه کارشناس را قبل از مباشرت آنان به تحقیقات در صورتی که

اصحاب دعوی معین نکرده باشند دادگاه معین می‌نماید و مقدار حق الزحمه با رعایت کمیت و کیفیت و وقت و ارزش زحمتی که کارشناس متحمل شده است با رعایت آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌شود.

ماده ۴۵۹ - در صورتی که ارجاع به کارشناس به درخواست یکی از اصحاب دعوی شده است تأدیه حق الزحمه کارشناس به عهده او است و هر گاه ارجاع به کارشناس به درخواست طرفین یا به نظر دادگاه بوده تأدیه حق الزحمه بالمناصفه به عهده طرفین است و در هر صورت باید حق الزحمه قبل از مباشرت کارشناس به انجام عمل در صندوق دادگاه تودیع شود.

ماده ۴۶۰ - در صورتی که عقیده کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مسئله موافقت نداشته باشد دادگاه متابعت آن عقیده را نمی‌نماید.

ماده ۴۶۱ - اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی برای اظهار عقیده بدون عذر موجه حاضر نشود و یا از ابراز عقیده امتناع نماید عقیده‌ای که از طرف اکثریت اظهار می‌شود کافی است.

عدم حضور و یا امتناع کارشناس از اظهار عقیده یا امضاء رأی از طرف کارشناسان دیگر باید تصدیق و امضاء شود.

ماده ۴۶۲ - در مورد کارشناسان رسمی صورت تعارض بین مقررات این مبحث و قانون مربوط به آنها قانون راجع به کارشناسان رسمی مصوب ۲۳ بهمن ماه ۱۳۱۷ نافذ و معتبر خواهد بود.

مبحث هشتم - در سوگند

ماده ۴۶۳ - در مواردی که حکم ادعاء منوط به سوگند می‌گردد دادگاه قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن موضوع سوگند و شخصی که باید سوگند را یاد کند تصریح

می‌نماید.

ماده ۴۶۴ - دادگاهی که باید سوگند در آنجا یاد شود تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می‌کند - در احضارنامه جهت حضور باید قید شود.

ماده ۴۶۵ - هر گاه شخصی که باید سوگند یاد نماید به واسطه مرض یا عذر دیگری نتواند در دادگاه حاضر شود دادرس به حسب اقتضاء مورد وقت دیگری برای سوگند معین می‌نماید یا خود و یا نماینده‌اش به محل شخصی که باید سوگند یاد نماید حاضر شده و در آن محل سوگند یاد می‌شود و اگر شخصی که باید سوگند یاد نماید در مقر دادگاه دیگری باشد دادگاه می‌تواند به دادگاه محل مأموریت دهد که قرار سوگند را به موقع اجرا گذارد.

ماده ۴۶۶ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل دفتر دادگاه رونوشت قرار سوگند را به دادگاهی که باید سوگند در آنجا یاد شود می‌فرستد.

ماده ۴۶۷ - سوگند باید مطابق قرار دادگاه یاد شود و پس از سوگند صورت‌مجلسی در این خصوص تنظیم و به امضاء دادرس دادگاه و شخصی که سوگند یاد کرده است و طرف دعوی می‌رسد - هر گاه سوگند به توسط دادگاهی غیر دادگاه صادرکننده قرار داده شود صورت‌مجلس در دادگاه قرائت‌شده و بر طبق سوگند دادگاه حکم می‌دهد.

ماده ۴۶۸ - اگر کسی سوگند یاد نموده قبل از صدور حکم اقرار کند که سوگند او دروغ بوده و حق با طرف است دادرس دادگاه ترتیب اثر سوگند داده و بر حسب اقرار حکم خواهد داد.

ماده ۴۶۹ - ترتیب اتیان سوگند و آیین آن مطابق آیین‌نامه وزارت دادگستری خواهد بود.

مبحث نهم - نیابت قضایی

ماده ۴۷۰ - در هر موردی که رسیدگی به دلایل یا استماع گواهی و یا معاینه محل و یا اقدام دیگر باید در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوی انجام یابد دادگاه می تواند به دادگاه شهرستان یا به دادرس دادگاه بخش محلی که تحقیقات باید در آنجا به عمل آید نیابت دهد که تحقیقات لازم را به عمل آورده صورت آن را به دادگاهی که نیابت داده است بفرستد.

ماده ۴۷۱ - در مواردی که تحقیقات باید در خارج از کشور ایران به عمل آید دادگاه می تواند در حدود مقررات جاریه بین دولت ایران و کشورهای خارجه به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن به عمل آید نیابت دهد که تحقیقات را به عمل آورده صورت آن را ارسال دارد.

ماده ۴۷۲ - دادگاه های ایران می توانند به شرط معامله متقابل نیابتی را که از طرف دادگاه های کشورهای خارجه راجع به استماع گواهی و یا تحقیقات دیگر از این قبیل به آنها داده می شود قبول کنند.

ماده ۴۷۳ - در اجرای نیابت قضایی طرز رسیدگی تابع قانون محل رسیدگی است لکن در صورتی که طرز رسیدگی دادگاه کشور خارجه موافق قانون ایران باشد دادگاه ایران می تواند به آن ترتیب اثر دهد هر چند که بر طبق قوانین کشوری که رسیدگی در آنجا به عمل آمده ترتیب رسیدگی صحیح نباشد.

ماده ۴۷۴ - در موارد نیابت قضایی رسیدگی به دلایل و استماع گواهی و غیره در دادگاه های ایران مطابق قانون ایران به عمل می آید لکن هر گاه دادگاه کشور خارجه ترتیب خاصی برای رسیدگی معین کرده باشد دادگاه ایران می تواند بر طبق آن عمل نماید به شرط معامله متقابل و به شرط آنکه آن ترتیب خاص مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

باب چهارم - در پژوهش

فصل اول - در احکام و قرارهای قابل پژوهش

ماده ۴۷۵ - احکام صادر از دادگاه‌های بخش و شهرستان قابل پژوهش است مگر در مواردی که قانون صراحتاً استثناء کرده باشد.

ماده ۴۷۶ - احکام مفصله زیر قابل پژوهش نیست:

- ۱ - احکام صادره در دعاوی که خواسته آن پانصد ریال یا کمتر باشد.
- ۲ - احکامی که دادگاه‌های شهرستان در رسیدگی پژوهش می‌دهند.
- ۳ - احکامی که بر طبق رأی یک یا چند نفر مصدق صادر شده است که اصحاب دعوی کتباً در تعیین آنان تراضی کرده و رأی آنها را قاطع دعوی دانسته‌اند.

۴ - احکام صادر در دعاوی که اصحاب دعوی کتباً تراضی کرده‌اند که به دعوی آنان فقط در درجه نخستین و بدون پژوهش رسیدگی شود.

۵ - احکام مستند به اقرار در دادگاه.

۶ - احکام مستند به سوگند.

در مورد فقره ۳ و ۴ صورت جلسه که به امضای طرفین رسیده باشد سند کتبی محسوب است.

ماده ۴۷۷ - هیچ قراری به تنهایی قابل پژوهش نیست مگر آنچه را که قانون صریحاً

اجازه داده باشد این امر مانع نخواهد بود از اینکه ضمن درخواست پژوهش از حکم در

ماهیت دعوی نسبت به قرارهایی که از دادگاه قبلاً صادر شده است اعتراض نمود.

ماده ۴۷۸ - قرارهای زیر به تنهایی قابل پژوهش است:

۱ - قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و نسبی.

۲ - قرار رد دادخواست.

۳ - قرار ابطال دادخواست.

۴ - قرار سقوط دعوی.

۵ - قرار عدم اهلیت یکی از اصحاب دعوی.

۶ - قرار عدم قبول ایراد در مورد رد دادرسی.

۷ - قرار رد دعوی یا عدم استماع آن.

۸ - قرار رد درخواست ابطال حکم داور.

۹ - قرار اتیان سوگند در موردی که دادرسی به واسطه تردید در بقاء حق سوگند را لازم

بداند (۱۳۳۳ قانون مدنی).

ماده ۴۷۹ - در مورد ۱ و ۲ ماده ۴۷۶ قرارهای دادگاه و حکمی که راجع به متفرعات

دعوی اصلی از قبیل خسارت و غیره صادر می‌شود قابل پژوهش نمی‌باشد.

ماده ۴۸۰ - نسبت به احکام و قرارهای غیر قابل پژوهش نمی‌توان درخواست پژوهش نمود

اگر چه طرفین تراضی نمایند و یا دادگاه نخستین حکم یا قرار را قابل پژوهش معرفی

کرده باشد و همچنین نسبت به احکام و قرارهای قابل پژوهش درخواست پژوهش پذیرفته

خواهد شد اگر چه دادگاه نخستین حکم یا قرار را غیر قابل پژوهش معرفی نموده باشد.

ماده ۴۸۱ - درخواست پژوهش از اشخاص مذکوره زیر پذیرفته می‌شود.

۱ - مدعی و مدعی علیه اعم از اینکه طرف اصلی دعوی باشند یا به عنوان شخص ثالث وارد

یا جلب شده باشند و قائم مقام آنان از قبیل وارث و وصی و منتقل الیه در صورتی که

انتقال بعد از اقامه دعوی شده باشد.

۲ - کسانی که سمت نمایندگی مدعی یا مدعی علیه یا قائم مقام آنان را دارند.

فصل دوم - در موعد پژوهش

ماده ۴۸۲ - مهلت مقرر برای پژوهش احکام و قرارها از قرار زیر است:

۱ - نسبت به اشخاصی که در ایران مقیمند ده روز.

۲ - نسبت به کسانی که در خارجه مقیمند دو ماه و برای کشورهای دور مثل آمریکا و خاور دور سه ماه.

ماده ۴۸۳ - هر گاه در محل اقامت پژوهش خواه مقیم ایران دادگاه شهرستان یا بخش نباشد بر مدت مقرر در قسمت اول ماده فوق برای هر سی و شش کیلومتر مسافت از محل اقامت پژوهش خواه تا نزدیکترین دادگاه یک روز علاوه می شود.

ماده ۴۸۴ - ابتداء مهلت پژوهش به طریق زیر معین می شود:

۱ - نسبت به احکام و قرارهای حضوری از تاریخ ابلاغ.

۲ - نسبت به احکام و قرارهای غیابی از تاریخ انقضای مدت اعتراض.

ماده ۴۸۵ - اگر صدور حکم از روی سند مجعول باشد مهلت پژوهش از تاریخ ثبوت جعلیت آن سند به موجب حکم نهایی است و اگر یکی از طرفین را سندی باشد که مدار حکم بر آن سند است و محکومیت طرف مزبور به واسطه این بوده که طرف مقابل آن سند را کتمان کرده یا باعث کتمان آن شده مهلت پژوهش از تاریخ وصول آن سند به محکوم علیه شروع می شود لیکن در این صورت تاریخ وصول سند به اقرار در دادگاه یا سند کتبی باید ثابت شود.

اگر یکی از طرفین حيله و تقلبی کرده باشد که در حکم دادگاه مؤثر بوده مهلت پژوهش برای طرف مقابل از تاریخ ثبوت حيله و تقلب به موجب حکم نهایی شروع می شود.

ماده ۴۸۶ - هر گاه یکی از کسانی که حق پژوهش دارند قبل از انقضاء مدت پژوهش

ورشکسته یا محجور یا فوت شود مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد

ورشکسته به مدیر تصفیه در مورد محجور به قیم و در صورت فوت محکوم علیه به وراثت یا قائم مقام یا نماینده او شروع می شود.

ماده ۴۸۷ - اگر سمت یکی از اطراف دعوی نمایندگی از قبیل ولایت یا قیمومت و یا

وصایت بوده و این سمت قبل از انقضاء مدت پژوهش از اوزائل گردد مهلت جدید از تاریخ

ابلاغ حکم یا قرار به کسی که به این سمت قائم مقام او می شود شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت به واسطه رفع حجر باشد مهلت پژوهش از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که از او رفع حجر شده است شروع می شود.

ماده ۴۸۸ - در صورتی که دادخواست پژوهش بعد از انقضای مهلت داده شده باشد دادگاهی که مرجع رسیدگی به دعوی پژوهش است قراردادخواست را می دهد.

فصل سوم

در دادخواست و مقدمات رسیدگی پژوهشی

ماده ۴۸۹ - رسیدگی پژوهش به تقدیم دادخواست می شود و این دادخواست را می توان مستقیماً به دادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی یا دادگاهی که حکم با قرار را داده است تقدیم کرده و یا به دادگاه شهرستان و یا دادگاه بخش محل اقامت پژوهش خواه و یا به نزدیکترین دادگاه به محل اقامت او.

ماده ۴۹۰ - مدیر دفتر دادگاه که دادخواست پژوهش به آنجا داده می شود باید بلافاصله دادخواست را در دفتر ثبت و رسیدی مشتمل بر نام پژوهش خواه و پژوهش خوانده و تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) و ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست بدهد و در روی کلیه برگهای دادخواست تاریخ تسلیم را قید کند این تاریخ ابتدای درخواست پژوهش محسوب است.

ماده ۴۹۱ - در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

۱ - نام و اقامتگاه و سایر مشخصات پژوهش خواه و وکیل او.

۲ - نام و اقامتگاه و سایر مشخصات پژوهش خوانده.

۳ - حکم یا قراری که از آن پژوهش داده شده.

۴ - دادگاه صادر کننده حکم یا قرار.

۵ - تاریخ ابلاغ حکم یا قرار.

۶ - اعتراضات پژوهشی.

ماده ۴۹۲ - وکالت‌نامه وکیل باید پیوست دادخواست باشد.

ماده ۴۹۳ - هر گاه پژوهش خواه به اسناد جدیدی استناد نماید باید رونوشت آن را پیوست دادخواست نماید.

ماده ۴۹۴ - درخواست و برگه‌های پیوست باید در دو نسخه و در صورت تعدد پژوهش خوانده به عهده آنها به علاوه یک نسخه باشد.

ماده ۴۹۵ - اگر مشخصات پژوهش خواه در دادخواست معین نشده و معلوم نباشد دادخواست‌دهنده کیست و یا محل اقامت او معلوم نباشد دادخواست بلا اثر می ماند و پس از انقضاء مدت پژوهش رد خواهد شد مگر اینکه قبل از انقضاء مدت پژوهش پژوهش خواه دادخواست خود را تکمیل یا تجدید نماید.

ماده ۴۹۶ - هر دادخواست پژوهشی که نکات مزبور در بند ۲ و ۳ و ۴ و ۶ ماده ۴۹۱ و ماده ۴۹۲ و ۴۹۴ در آن رعایت نشده و یا تمام هزینه دادرسی پژوهش آن تأدیه نشده باشد به جریان نیفتاده و مدیر دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده شده در ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست نواقص را به طور تفصیل به دادخواست‌دهنده کتباً اطلاع داده و از روز ابلاغ پنج روز با رعایت مدت مسافت به او مهلت می دهد که نواقص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید دادخواست باشد آن را تجدید نماید و هر گاه ظرف این مدت دادخواست تکمیل یا تجدید نشد به موجب قرارداد گاهی که مرجع شکایت پژوهش است رد خواهد شد.

ماده ۴۹۷ - اگر دادخواست مستقیماً به دادگاه مرجع شکایت پژوهش داده شود مدیر دفتر دادگاه در ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست و در صورتی که دادخواست ناقص باشد از

تاریخ رفع نواقص یک نسخه از آن را با پیوست‌ها برای ابلاغ به پژوهش خوانده به مأمور ابلاغ می‌دهد - پژوهش خوانده باید در ظرف ده روز پس از وصول دادخواست اظهارات خود را در دو نسخه نوشته و به ضمیمه رونوشت مصدق کلیه اسناد و دلایل به دفتر دادگاه تسلیم نماید مدیر دفتر یک نسخه آن را در ظرف دو روز به پژوهش خواه ابلاغ می‌کند و در همان موقع روز و ساعت رسیدگی را معین کرده و طرفین را احضار می‌نماید.

ماده ۴۹۸ - در صورتی که دادخواست پژوهش به دادگاهی که در مقر دادگاه مرجع شکایت پژوهش است داده شود مدیر دفتر دادگاه دادخواست و پیوستهای آن را عیناً به دفتر دادگاه مرجع شکایت پژوهشی می‌فرستد و دفتر دادگاه مزبور مطابق ماده قبل عمل می‌نماید.

ماده ۴۹۹ - در غیر مورد ماده قبل هر گاه دادخواست پژوهشی به دفتر دادگاه صادرکننده حکم یا دادگاه محل اقامت پژوهش خواه یا دادگاه نزدیکتر به محل اقامت او داده شده باشد مدیر دفتر آن دادگاه موافق ماده ۴۹۷ اقدام نموده و پس از وصول پاسخ کتبی پژوهش خوانده یا انقضای مدت مقرر برای پاسخ در اولین پست دادخواست و پیوستهای آن و پاسخ پژوهش خوانده را اگر داده شده باشد به دادگاه مرجع شکایت پژوهش می‌فرستد مدیر دفتر دادگاه پژوهش یک نسخه از پاسخ پژوهش خوانده را برای پژوهش خواه می‌فرستد و پس از وصول پرونده کار وقت رسیدگی را تعیین کرده و به طرفین اطلاع می‌دهد.

ماده ۵۰۰ - در مورد پژوهش احکامی که به ترتیب اختصاری صادر شده است مدیر دفتر پس از وصول دادخواست در صورتی که دادخواست کامل بوده و پس از رفع نواقص در صورتی که دادخواست ناقص باشد جلسه رسیدگی را تعیین و یک نسخه دادخواست و پیوستها را برای

پژوهش خواننده فرستاده وقت رسیدگی را به طرفین اطلاع می‌دهد.

ماده ۵۰۱ - پژوهش از حکم مانع اجرای حکم است مگر اینکه قرار اجراء موقت حکم صادر شده باشد که در این صورت حکم اجراء خواهد شد اگرچه ضمن پژوهش از حکم نسبت به قرار اجراء موقت شکایت شده باشد و در این مورد دادگاه مکلف است طرفین را خارج از نوبت احضار و قبل از رسیدگی به ماهیت دعوی به قرار اجراء موقت رسیدگی نماید.

ماده ۵۰۲ - هر گاه دادگاه نخستین در حکم قید کند که آن حکم قطعی است شکایت در پژوهش مانع اجرای آن نخواهد بود مگر اینکه دادگاه پژوهش حکم را غیر قطعی تشخیص دهد در این صورت دادگاه مرجع پژوهش اجرای حکم را تعطیل می‌کند و اگر حکم اجراء شده است اثرات اجرایی برطرف می‌شود.

فصل چهارم - در پژوهش تبعی

ماده ۵۰۳ - هر گاه یکی از اصحاب دعوی از حکم نخستین درخواست پژوهش نموده باشد طرف دیگر می‌تواند مادامی که دادرسی پژوهشی خاتمه نیافته است از همان حکم نسبت به محکومیت خود یا جهتی که از آن ناراضی است درخواست پژوهش نماید هر چند مدت مقرر برای پژوهش نسبت به او منقضی شده باشد.

ماده ۵۰۴ - پژوهش تبعی فقط در مقابل پژوهش خواه و از کسی که طرف دعوی پژوهشی واقع شده است پذیرفته می‌شود.

ماده ۵۰۵ - اگر پژوهش خواه اصلی دادخواست پژوهشی خود را استرداد نماید و یا دادگاه دادخواست او را رد کند و یا دعوی پژوهشی اصلی ساقط شود حق پژوهش تبعی از بین می‌رود.

ماده ۵۰۶ - درخواست پژوهش تبعی ممکن است در جریان رسیدگی به اعتراض به حکم غیابی پژوهشی و در جریان رسیدگی بعد از نقض حکم در مرحله فرجامی بشود.

ماده ۵۰۷ - هیچ یک از شرایط مذکور در ماده ۴۹۱ تا ۴۹۶ در پژوهش تبعی جاری نیست و پژوهش تبعی ممکن است کتبی یا شفاهی در جلسه دادرسی خواسته بشود.

فصل پنجم - در شرایط و ترتیب رسیدگی پژوهشی

ماده ۵۰۸ - ممکن نیست در رسیدگی پژوهش ادعای جدیدی نمود یعنی ادعایی غیر از آنچه در مرحله نخستین شده است ولی دعاوی زیر ادعای جدید محسوب نمی شود.

۱ - مطالبه قیمت مال محکوم به که عین آن در مرحله نخستین مورد حکم و بوده یا

مطالبه عین مالی که قیمت آن در مرحله نخستین مورد حکم بوده است.

۲ - ادعایی که دفاع محسوب شود از قبیل تهاتر.

۳ - ادعای وجه اجاره و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوی یا بعد از صدور حکم نخستین به مدعی به اصلی تعلق گرفته.

۴ - مطالبه به قید اقساط مال الاجاره و دیونی که موعد تأدیه آن در جریان دعوی

نخستین رسیده و مورد حکم نشده یا موعد تأدیه آن بعد از صدور حکم رسیده است و

همچنین در جایی که اجرت المثل مورد مطالبه و حکم بوده و اجرت المثل زمان جریان

دعوی نخستین یا بعد از صدور حکم مطالبه شود.

ماده ۵۰۹ - ابراز دلائل جدید ادعای جدید نیست.

ماده ۵۱۰ - کسی غیر از صاحبان دعوی که در دادرسی نخستین بوده اند یا قائم مقام

آنها حق ندارد داخل دعوی پژوهشی شود مگر در مواردی که قانون اجازه داده است.

ماده ۵۱۱ - هر گاه پژوهشخواه یا پژوهش خوانده در وقت معین برای رسیدگی پژوهشی

بدون آنکه حق حضور خود را اسقاط کرده باشد در دادگاه حاضر نشود به درخواست طرف حکم

غیابی داده می شود و در این صورت محکوم علیه غائب می تواند به آن حکم اعتراض

نماید.

ماده ۵۱۲ - اگر پژوهش خواه شکایت پژوهشی را از قرار یا حکم بدون عذر موجه سه ماه متوالی ترک نماید به درخواست پژوهش خوانده دادگاه قرار سقوط شکایت پژوهشی را می دهد و در این صورت حکم پژوهش خواسته به منزله حکم قطعی است. حکم این ماده در موارد زیر جاری نیست:

۱ - در صورتی که پژوهش خواه قبل از درخواست اسقاط شکایت پژوهشی درخواست تعقیب کرده باشد.

۲ - در صورتی که قرار یا حکم دادگاه نخستین فسخ شده باشد.

۳ - پس از صدور حکم غیابی یا قرار قابل اعتراض در مرحله پژوهشی.

۴ - پس از نقض حکم یا قرار بر اثر رسیدگی فرجامی.

ماده ۵۱۳ - قواعدی که در مرحله نخستین رعایت می شود در مرحله پژوهش نیز جاری است مگر در موردی که صریحاً تکلیف خاصی برای آنها در این باب معین شده باشد.

ماده ۵۱۴ - مواردی که در دادگاه های نخستین تحقیقات و اجرای مقررات دادگاه به عهده کارمند علی البدل یا مدیر دفتر واگذار شده در دادگاه استان یکی از مستشاران یا کارمند علی البدل دادگاه به تعیین رییس آن وظایف را انجام می دهد.

ماده ۵۱۵ - هر گاه دادگاه که به شکایت پژوهشی رسیدگی می نماید شکایت پژوهش خواه را در نتیجه رسیدگی وارد دید حکم نخستین را فسخ کرده و خود حکم می دهد و الا حکم نخستین را تأیید خواهد کرد.

ماده ۵۱۶ - هر گاه دادگاهی که به شکایت پژوهشی رسیدگی می نماید در حکم مورد رسیدگی جز سهو حساب یا اشتباه در عدد و یا از قلم افتادگی قسمتی از خواسته که به ثبوت رسیده اشکال دیگری مشاهده نکند حکم را تصحیح و تأیید خواهد نمود.

ماده ۵۱۷ - پس از اعلام ختم دادرسی دادگاه هر گاه بتواند فوراً رأی می دهد و الا

روز و ساعتی را برای اعلام رأی معین کرده در صورت جلسه دادرسی قید و به اصحاب دعوی اعلام می‌نماید - در صورت اخیر نباید بین روز اعلام ختم دادرسی و روز اعلام رأی بیش از یک هفته فاصله شود.

ماده ۵۱۸ - در صورتی که دادرس دادگاه متعدد باشد اتخاذ رأی به این ترتیب به عمل می‌آید که رییس دادگاه ابتداء از رأی کارمندی که نسبت به دیگران سابقه قضایی او کمتر است شروع کرده و بعد از همه رأی خود را اظهار می‌نماید و رأی دادگاه به اتفاق و یا به اکثریت آراء معلوم می‌شود.

ماده ۵۱۹ - احکام حضوری که در رسیدگی پژوهشی صادر می‌شود و همچنین احکامی که غیاباً صادر شده و در موعد مقرر درخواست اعتراض نسبت به آن داده نشده باشد قطعی محسوب می‌شود.

ماده ۵۲۰ - غیر از کسانی که در دادرسی پژوهشی دخالت داشته دیگری از رأی پژوهشی استفاده نخواهد نمود مگر اینکه رأی دادگاه قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت رأی مزبور نسبت به اشخاصی هم که حکم یا قرار مورد درخواست پژوهش شامل آنها بوده و پژوهش نخواستند سرایت خواهد نمود.

باب پنجم - در طرق فوق‌العاده شکایت از احکام

فصل اول - در فرجام

مبحث اول - احکام و قرارهای قابل فرجام

ماده ۵۲۱ - احکام زیر قابل رسیدگی فرجامی است:

۱ - احکام حضوری دادگاه‌های استان.

۲ - احکام غیابی دادگاه‌های استان که مدت اعتراض آنها منقضی شده.

۳ - احکامی که دادگاه‌های شهرستان در رسیدگی پژوهشی می‌دهند.

۴ - احکام قابل پژوهش که از دادگاه‌های شهرستان حضوراً یا غیاباً صادر و به واسطه انقضاء مدت اعتراض و پژوهش قطعی شده‌اند.

ماده ۵۲۲ - احکام زیر قابل رسیدگی فرجامی نیست:

۱ - احکام صادر در دعاوی که خواسته آن یک هزار ریال یا کمتر باشد.

۲ - حکم مستند به اقرار در دادگاه.

۳ - حکم مستند به سوگند.

۴ - حکم مستند به رأی یک یا چند نفر مصدق که طرفین کتباً در انتخاب آنان تراضی کرده و رأی آنها را قاطع دعوی قرار داده باشند.

۵ - در صورتی که طرفین کتباً حق شکایت فرجامی خود را ساقط کرده باشند.

تبصره - احکام و قرارهای صادر در دعاوی که خواسته آن از یک هزار ریال بیشتر و از پنج هزار ریال کمتر باشد وقتی قابل رسیدگی فرجامی است که یکی از دادیاران دادرسی دیوان کشور به انتخاب دادستان دیوان نامبرده دادخواست فرجامی آن را قابل توجه بدانند در این صورت حکم یا قرار مورد درخواست رسیدگی فرجامی فقط یک بار در دیوان کشور رسیدگی می‌شود و در صورت نقض هر حکم یا قرار که از دادگاه ارجاع شده صادر شود غیرقابل رسیدگی فرجامی خواهد بود.

ماده ۵۲۳ - هیچ قراری به تنهایی قابل رسیدگی فرجامی نیست مگر آنچه را که قانون

صریحاً اجازه داده باشد - این امر مانع نخواهد بود از اینکه ضمن درخواست رسیدگی

فرجامی از حکم نسبت به قرارهایی که از دادگاه قبلاً صادر شده است اعتراض نمود.

ماده ۵۲۴ - قرارهای زیر به تنهایی قابل فرجام نیست:

۱ - قرار عدم صلاحیت اعم از ذاتی و نسبی.

۲ - قرار رد دادخواست.

۳ - قرار ابطال دادخواست.

۴ - قرار سقوط دعوی.

۵ - قرار عدم اهلیت یکی از اصحاب دعوی.

۶ - قرار دادگاه استان راجع به رد دادرسان دادگاه استان.

۷ - قرار رد دعوی یا عدم استماع آن.

۸ - قرار رد درخواست ابطال حکم داور.

۹ - قرار اتیان سوگند در موردی که دادرس به واسطه تردید در بقاء حق سوگند را لازم

بداند (۱۳۳۳ قانون مدنی).

ماده ۵۲۵ - قرارهای مذکور در فقره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ ماده فوق در

صورتی قابل رسیدگی فرجامی است که در مرحله پژوهش صادر شده باشد خواه مستقلاً و خواه

در پیرو قراری که در مرحله نخستین صادر شده است.

مبحث دوم - در موعد فرجام

ماده ۵۲۶ - مهلت فرجام برای سکنه ایران ده روز است به اضافه مدت مسافت از محل

اقامت فرجام خواه تا نزدیکترین دادگاه و برای کسانی که مقیم کشورهای خارجه

می باشند دو ماه برای کشورهای دور (امریکا - خاور دور و اقیانوسیه) سه ماه.

ماده ۵۲۷ - ابتداء مدت فرجام از قرار زیر است:

الف - برای احکام و قرارهای دادگاههای استان:

۱ - در صورتی که حکم یا قرار حضوری باشد از روز ابلاغ.

۲ - در صورتی که حکم یا قرار غیابی باشد از روز انقضای مدت اعتراض.

ب - برای احکام و قرارهای دادگاههای شهرستان:

۱ - در صورتی که حکم یا قرار حضوری از دادگاه شهرستان پس از رسیدگی پژوهشی صادر

شده باشد از روز ابلاغ.

۲ - در صورتی که حکم یا قرار غیابی پس از رسیدگی پژوهشی از دادگاه شهرستان صادر شده باشد از تاریخ انقضاء مدت اعتراض.

۳ - اگر حکم حضوری یا غیابی قابل پژوهش بوده و درخواست پژوهش نشده باشد از روز انقضاء مدت پژوهش.

ماده ۵۲۸ - اگر استدعای فرجام به واسطه مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است.

ماده ۵۲۹ - مقررات ماده ۴۸۶ و ۴۸۷ در مورد فرجام احکام و قرارها نیز لازم‌الرعايه است.

مبحث سوم - در ترتیب استدعای فرجام

ماده ۵۳۰ - فرجام‌خواهی به تقدیم دادخواست می‌شود - این دادخواست را می‌توان مستقیماً به دیوان کشور یا دادگاهی که حکم یا قرار را داده‌است تقدیم کرد و یا به دادگاه شهرستان و یا دادگاه بخش محل اقامت فرجام‌خواه و یا به نزدیکترین دادگاه به محل اقامت او.

مدیر دفتر دادگاه که دادخواست فرجامی به آنجا داده می‌شود باید بلافاصله دادخواست

را در دفتر ثبت و رسیدی مشتمل بر نام فرجام‌خواه و طرف او و تاریخ تسلیم (از روز

و ماه و سال) و ذکر شماره ثبت به تقدیم‌کننده دادخواست بدهد و در روی کلیه برگه‌های

دادخواست تاریخ تسلیم را قید کند - این تاریخ ابتدای دعوی فرجامی محسوب است.

ماده ۵۳۱ - در دادخواست باید تاریخ روز و ماه و سال و نام و نام خانواده و مشخصات

و محل اقامت اصحاب دعوی و حکم یا قرار که نسبت به آن درخواست رسیدگی فرجامی

می‌شود و دادگاه صادرکننده حکم یا قرار و تاریخ ابلاغ آن و مغایرتی که حکم یا قرار

با قانون دارد صریحاً قید شود.

ماده ۵۳۲ - به دادخواست فرجامی باید پیوست شود:

۱ - رونوشت مصدق حکم یا قراری که از آن فرجام خواسته می‌شود.

۲ - اعتراضات فرجامی.

۳ - وکالت‌نامه وکیل.

ماده ۵۳۳ - دادخواست و برگه‌های پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد طرف به عهده آنها به علاوه یک نسخه باشد.

ماده ۵۳۴ - دادخواستی که موافق سه ماده فوق نبوده یا هزینه دادرسی آن داده نشده

باشد به جریان نیفتاده و مدیر دفتر دادگاه که دادخواست به آنجا داده شده در ظرف دو

روز از تاریخ رسید دادخواست نواقص آن را به طور تفصیل به دادخواست‌دهنده کتباً

اطلاع داده و از روز ابلاغ پنج روز با رعایت مدت مسافت به او مهلت می‌دهد که نواقص

را رفع کند و اگر محتاج به تجدید باشد تجدید نماید و هر گاه دادخواست در این مدت

تکمیل یا تجدیدنشد به موجب قرار دادگاهی که دادخواست فرجامی به آن داده شده و در

صورتی که دادخواست به دفتر دیوان کشور داده شده باشد مدیر دفتر دیوان نامبرده آن

را رد می‌نماید.

ماده ۵۳۵ - در صورتی که دادخواست فرجامی در مرکز به دفتر دادگاهی غیر از دفتر

دیوان کشور داده شده باشد دادخواست و پیوسته‌های آن عیناً به دفتر دیوان کشور فرستاده

می‌شود و مانند مواردی که دادخواست فرجامی مستقیماً به دفتر دیوان کشور داده شده

اقدام می‌گردد.

ماده ۵۳۶ - اگر مشخصات فرجام‌خواه در دادخواست فرجامی معین نشده و معلوم نباشد

دادخواست‌دهنده کیست و محل اقامت او معلوم نباشد دادخواست بلااثر می‌ماند و پس از

انقضای مدت فرجامی رد خواهد شد مگر اینکه قبل از انقضای مدت فرجام خواه دادخواست خود را تکمیل یا تجدیدنماید.

ماده ۵۳۷ - در صورتی که دادخواست در خارج از مدت داده شده باشد دادخواست به موجب قرار دادگاهی که دادخواست فرجامی به آن داده شده در صورتی که دادخواست به دفتر دیوان کشور داده شده باشد مدیر دفتر دیوان نامبرده آن را رد می نماید.

ماده ۵۳۸ - هر گاه دادگاه یا دفتری که دادخواست فرجامی به آن داده شده بدون جهت آن را رد کند صاحب دادخواست می تواند به دیوان کشور شکایت کند در این صورت دیوان نامبرده قراری صادر نموده و دستور لازم را خواهد داد.

ماده ۵۳۹ - مدیر دفتر دیوان کشور یا مدیر دفتر دادگاهی که دادخواست فرجامی به آن داده شده یک نسخه از دادخواست و پیوسته های آن را برای طرف می فرستد که در ظرف ده روز با رعایت مدت مسافت کتباً پاسخ بدهد.

ماده ۵۴۰ - هر گاه دادخواست مستقیماً به دفتر دیوان کشور داده نشده باشد باید پس از گذشتن مدت مذکور در ماده فوق دادخواست با پیوسته های آن و پاسخ طرف اگر داده است به دفتر دیوان کشور فرستاده شود و در این صورت باید تاریخ تقدیم دادخواست و پیوسته های آن و کیفیت اختطاری که به فرجام خواه و طرف او شده در یادداشتی تصریح و به دفتر دیوان کشور فرستاده شود.

ماده ۵۴۱ - دادخواست فرجامی از اشخاص مذکوره زیر پذیرفته می شود:

۱ - مدعی و مدعی علیه اعم از اینکه طرف اصلی دعوی باشند یا به عنوان شخص ثالث وارد یا جلب شده باشند و قائم مقام آنان از قبیل وارث و وصی و منتقل الیه در صورتی که انتقال بعد از اقامه دعوی شده باشد.

۲ - کسانی که سمت نمایندگی مدعی یا مدعی علیه یا قائم مقام آنان را دارند.

ماده ۵۴۲ - فرجام خواستن اجرای حکم را تا وقتی که حکم نقض نشده است به تأخیر نمی‌اندازد ولی هر گاه محکوم‌علیه به طوری که در تأمین خواسته مقرر است نسبت به محکوم‌به تأمین بدهد اجرای حکم تا صدور حکم فرجامی به تأخیر می‌افتد.

ماده ۵۴۳ - مرجع درخواست موقوف‌الاجرا مانند حکم و گرفتن تأمین دادگاهی است که حکم مورد درخواست رسیدگی فرجامی را داده است.

مبحث چهارم - فرجامی تبعی

ماده ۵۴۴ - فرجام‌خوانده می‌تواند مادامی که رأی صادر نشده است از حکمی که مورد شکایت فرجامی است نسبت به جهتی که آن را به ضرر خودو مخالف قانون می‌داند تبعاً درخواست رسیدگی فرجامی نماید هر چند مدت مقرر برای درخواست فرجام نسبت به او منقضی شده باشد.

ماده ۵۴۵ - فرجام تبعی فقط در مقابل فرجام‌خواه و از کسی که طرف استدعای فرجام واقع شده پذیرفته می‌شود.

ماده ۵۴۶ - اگر فرجام‌خواه دادخواست فرجامی خود را استرداد نماید و یا دادخواست او رد شود حق استدعای فرجام تبعی ساقط می‌شود و اگر استدعای فرجام تبعی شده باشد بلا اثر می‌گردد.

ماده ۵۴۷ - هیچ یک از شرایط مذکور در ماده ۵۳۱ و ۵۳۲ در فرجام تبعی جاری نیست ولی درخواست فرجام تبعی باید کتبی باشد.

مبحث پنجم - در احضار اصحاب دعوی و ترتیب رسیدگی

ماده ۵۴۸ - دیوان کشور هر گاه حضور طرفین را لازم بداند آنها را احضار می‌نماید و الا بدون حضور طرفین رسیدگی خواهد کرد و در هر صورت رأی دیوان کشور قابل اعتراض نیست.

ماده ۵۴۹ - برگه‌های احضاریه در خارج از تهران به دادگاه شهرستان یا دادگاه بخشی که احضارشونده در حوزه آن اقامت دارد فرستاده می‌شود و آن دادگاه مکلف است احضاریه را به محض وصول ابلاغ و رسید آن را به دفتر دیوان کشور ارسال دارد.

ماده ۵۵۰ - رییس شعبه هر موضوع درخواست فرجامی را به نوبت به یکی از کارمندان برای تهیه گزارش ارجاع می‌نماید.

ماده ۵۵۱ - گزارش کارمند ممیز باید جامع یعنی حاوی جریان ماهیت دعوی و بررسی کامل در اطراف اعتراضات فرجام‌خواه و جهات قانونی مورد رسیدگی فرجامی با استدلال باشد. گزارش کارمند ممیز قبل از طرح در شعبه به دادرسی دیوان کشور فرستاده می‌شود که هر گونه اعتراض و نظری نماینده دادرسی نسبت به مندرجات آن دارد کتباً اظهار نماید. تخلف از این ماده مستلزم تعقیب انتظامی و مجازات قصور در انجام وظیفه است.

ماده ۵۵۲ - گزارش کارمند ممیز در جلسه رسیدگی قرائت و پس از اقرار قبول دادخواست شروع به رسیدگی فرجامی در اصل دعوی می‌شود.

ماده ۵۵۳ - هر گاه طرفین احضار شده باشند رییس شعبه از آنها پرسشهای لازمه را می‌نماید - پرسش و پاسخ در صورت جلسه قید و به امضاء پاسخ‌دهنده می‌رسد.

ماده ۵۵۴ - قبل از صدور رأی اگر کارمند ممیز لازم بداند گزارش خود را اصلاح می‌نماید.

ماده ۵۵۵ - ترتیب رسیدگی و اتمام مذاکره و گرفتن رأی به طریقی است که برای رسیدگی در سایر دادگاهها مقرر است و قبل از صدور رأی دادستان دیوان کشور و یا نماینده او اظهار عقیده می‌نماید.

ماده ۵۵۶ - منشی شعبه پس از امضای رأی آن را در دفتر مخصوص با قید شماره و تاریخ ثبت می‌نماید.

ماده ۵۵۷ - هر گاه علاوه بر نوشتجات و برگه‌هایی که طرفین تقدیم کرده‌اند اطلاع به سایر نوشتجات مقتضی باشد دیوان کشور می‌تواند آن نوشتجات را خواسته ملاحظه نماید.

ماده ۵۵۸ - مقصود از رسیدگی فرجامی تشخیص این است که حکم یا قرار مورد درخواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا نه - در صورت اولی حکم یا قرار ابرام و الا نقض خواهد شد.

مبحث ششم - در موارد نقض

ماده ۵۵۹ - در موارد زیر حکم یا قرار نقض می‌شود:

۱ - اگر دادگاه که حکم یا قرار داده است خارج از صلاحیت قانونی خود به دعوایی رسیدگی کرده.

۲ - هر گاه رسیدگی موافق صلاحیت قانونی دادگاه بوده ولی حکم یا قرار برخلاف قانون صادر شده باشد.

۳ - اگر دعوی برخلاف اصول محاکمات رسیدگی شده و عدم رعایت اصول مذکوره به درجه‌ای اهمیت دارد که حکم یا قرار را از اعتبار قانونی می‌اندازد.

۴ - اگر احکام یا قرارهایی مابین با یکدیگر در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوی یا قائم‌مقام آنها صادر شده باشد.

ماده ۵۶۰ - حکم یا قرار هر گاه از دادگاهی صادر شده باشد که صلاحیت ذاتی نداشته نقض خواهد شد اگر چه در هیچ یک از مراحل رسیدگی ایراد به صلاحیت دادگاه نشده باشد.

ماده ۵۶۱ - اگر حکم یا قرار دادگاهی صادر شده باشد که صلاحیت نسبی نداشته فقط در صورتی نقض خواهد شد که به صلاحیت نسبی دادگاه که حکم یا قرار را داده است در خود آن دادگاه مطابق قانون ایراد شده باشد.

ماده ۵۶۲ - حکم یا قرار صادر در خصوص دعوایی مادام که حکم یا قرار با قوانینی که

در زمان صدور آن لازم‌العمل بوده مخالف نباشد نقض نمی‌شود.

ماده ۵۶۳ - هر گاه مفاد حکم یا قرار مطابق با یکی از مواد قانونی است ولی اسباب موجه حکم یا قرار با ماده قانونی دیگر که معنی دیگر دارد تطبیق شده آن حکم یا قرار نقض می‌شود.

ماده ۵۶۴ - اگر در دعوایی که از قراردادی ناشی شده به مفاد صریح سند و یا به قانون و آیین‌نامه متعلق به آن قرارداد معنی دیگری داده شود حکم یا قرار صادر در آن خصوص نقض می‌شود.

ماده ۵۶۵ - اصول و کیفیاتی که برای تأیید مفاد قرار یا حکمی در خود حکم یا قرار مندرج در دیوان کشور محقق و معتبر است ولی چنانچه برگه‌هایی که اساس آن اصول و کیفیات است و یا از اسناد و نوشتجاتی که طرفین در حین دادرسی ابراز کرده‌اند عدم صحت مندرجات مذکوره ثابت گردد حکم یا قرار نقض می‌شود.

ماده ۵۶۶ - هر گاه در یکی از دادگاه‌ها برخلاف اصلی از اصول دادرسی به دعوایی رسیدگی شده باشد و عدم رعایت آن اصول به درجه‌ای اهمیت داشته که در حکم یا قرار دادگاه مؤثر است در دو مورد حکم یا قرار دادگاه نقض می‌شود:

۱ - در صورتی که اصلی که رعایت نشده از قواعد آمره یعنی جزو وظائف خود دادگاه باشد.

۲ - در صورتی که اصلی که رعایت نشده از وظیفه خود دادگاه نبوده ولی با اعتراض اصحاب دعوی بدان رسیدگی نشده است.

ماده ۵۶۷ - هر گاه در موضوع یک دعوی احکام مغایر صادر شده بدون اینکه اصحاب دعوی و صورت قضیه تغییر کرده و یا به سبب پژوهش و اعاده دادرسی فسخ شده باشد حکم دوم در دیوان کشور نقض و حکم اول نیز در صورتی که مخالف قانون باشد نقض خواهد شد اعم از

اینکه احکام مغایر از یک دادگاه یا از دادگاه‌های متعدد صادر شده باشد.

ماده ۵۶۸ - در صورت وجود یکی از موجبات نقض حکم یا قرار مورد استدعای فرجامی نقض

می‌شود اگر چه فرجام‌خواه به آن جهتی که موجب نقض است استناد نکرده باشد.

ماده ۵۶۹ - سهو و اشتباه مذکور در ماده ۱۸۹ موجب نقض قرار یا حکم نخواهد شد ولی

ذینفع می‌تواند در صورتی که حکم یا قرار قبلاً تصحیح نشده باشد از دادگاهی که حکم

یا قرار را داده است تصحیح آن را بخواهد.

هر گاه سهو و اشتباه مذکور در قرار یا حکم فرجامی باشد تصحیح آن با دیوان کشور

است.

ماده ۵۷۰ - کسی غیر از فرجام‌خواه و طرف او از حکم دیوان کشور استفاده نمی‌کند

مگر اینکه حکم قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاصی هم که حکم

فرجامی شامل آنها بوده و درخواست فرجام نکرده‌اند سرایت می‌کند.

مبحث هفتم - در اقدام دیوان کشور بعد از نقض

ماده ۵۷۱ - دیوان کشور پس از نقض حکم یا قرار رسیدگی در ماهیت دعوی را به دادگاهی

که مطابق مواد زیر معین می‌شود ارجاع می‌نماید.

ماده ۵۷۲ - اگر حکم به واسطه عدم صلاحیت دادگاه نقض شده دیوان کشور دعوی را

مستقیماً به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی را دارد محول می‌کند و در سایر موارد به شعبه

دیگر همان دادگاه که حکم منقوض را داده است رجوع می‌نماید و اگر دادگاه بیش از یک

شعبه نداشته باشد و یا دارای شعبه دیگر بوده ولی دیوان کشور ارجاع به دادگاه دیگری

را مقتضی بداند دیوان کشور دادگاهی را که در عرض دادگاه صادرکننده حکم است معین

ورسیدگی مجدد را به آن ارجاع می‌نماید.

ماده ۵۷۳ - رسیدگی مجدد پس از نقض قرارهایی که قابل فرجام است به همان دادگاه و

شعبه‌ای که قرار را داده است ارجاع خواهد شد.

ماده ۵۷۴ - اگر یکی از دو حکم یا قرار مغایر موافق قانون بوده و دیگری نقض شود مجدداً به دعوی رسیدگی نمی‌شود و هر گاه هر دو حکم یا قرار نقض شود موافق ماده ۵۷۲ عمل خواهد شد.

ماده ۵۷۵ - برای تجدید رسیدگی به دعوی بعد از نقض تقدیم دادخواست جدید لازم نیست و ارائه حکم دیوان کشور کافی است.

ماده ۵۷۶ - هر گاه حکم یا قرار در دیوان کشور نقض شود و حکم یا قرار دادگاهی که رسیدگی به دعوی پس از نقض به آن ارجاع شده مستند به علل و اسبابی که حکم یا قرار منقوض مبنی بر آن بوده است باشد و یکی از طرفین نقض آن را بخواهد رسیدگی به این درخواست باید در هیأت عمومی دیوان کشور به عمل آید.

و اگر آن حکم یا قرار مستنداً به همان سبب یا اسبابی که موجب نقض حکم یا قرار اولی شده بود نقض شود.

دادگاهی که رسیدگی به دعوی به آن ارجاع شده مکلف است از نظر دیوان کشور تبعیت نماید.

ماده ۵۷۷ - در احکام دیوان کشور نام و مشخصات و محل اقامت طرفین و حکم یا قرار که به دیوان کشور رجوع شده و خلاصه اعتراضات و دلایلی که فرجام‌خواه برای نقض حکم یا قرار اظهار کرده قید و اسبابی که موجب نقض یا ابرام حکم یا قرار می‌شود به طور روشن و کامل ذکر می‌گردد.

ماده ۵۷۸ - رونوشت احکام دیوان کشور به توسط دادستان دیوان مذکور به وزارت دادگستری فرستاده می‌شود.

مبحث هشتم - در فرجامی که از طرف دادستان درخواست می‌شود

ماده ۵۷۹ - هر گاه حکم یا قرار قطعی مخالف قانون صادر شده و هیچ یک از طرفین دعوی در موعد مقرر درخواست رسیدگی فرجامی نکرده باشند دادستان دیوان کشور حق دارد برای محافظت قانون نسبت به آن حکم یا قرار فرجام بخواهد در این مورد نقض دیوان کشور درباره اصحاب دعوی مؤثر نبوده و فقط برای حفظ قانون است.

ماده ۵۸۰ - درخواست فرجام از طرف دادستان دیوان کشور مدت ندارد و هر وقت مطلع شد می تواند درخواست رسیدگی فرجامی نماید.

ماده ۵۸۱ - در رسیدگی فرجامی که درخواست آن از طرف دادستان شده هر گاه حکم یا قرار نقض شد بلاارجاع خواهد بود.

فصل دوم - در اعتراض شخص ثالث

ماده ۵۸۲ - اگر در خصوص دعوایی حکم یا قرار صادر شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در مرحله دادرسی که منتهی به حکم یا قرار شده است به عنوان اصحاب دعوی دخالت نداشته می تواند بر آن حکم یا قرار اعتراض نماید.

ماده ۵۸۳ - در مورد ماده قبل شخص ثالث حق دارد به هر گونه حکم و قرار صادر از دادگاه های نخستین و پژوهشی اعتراض کند و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنها در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.

ماده ۵۸۴ - اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است: اعتراض اصلی و اعتراض طاری (غیر اصلی).

اعتراض اصلی عبارت از اعتراضی است که ابتدا از طرف شخص ثالث بشود.

اعتراض طاری (غیر اصلی) اعتراض یکی از طرفین است به حکم یا قرار که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و در اثناء دادرسی طرف دیگر برای اثبات مدعای خود آن حکم یا قرار

را ابراز نموده.

ماده ۵۸۵ - اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست باشد و این دادخواست به دادگاهی داده می‌شود که حکم یا قرار معترض‌علیه را صادر کرده‌است.

ترتیب دادرسی مانند دادرسی در مرحله نخستین است.

ماده ۵۸۶ - اعتراض طاری بدون اینکه محتاج به تقدیم دادخواست جدید باشد در دادگاهی که دعوی در آنجا رؤیت می‌شود به عمل خواهد آمد ولی اگر درجه آن دادگاه پایین‌تر از دادگاهی باشد که حکم یا قرار معترض‌علیه را صادر کرده لازم است معترض دادخواستی به دادگاهی که حکم یا قرار را صادر کرده است تقدیم نماید و موافق اصول در آن دادگاه دادرسی می‌شود.

ماده ۵۸۷ - ممکن است اعتراض تا روز اجرای حکم معترض‌علیه بشود و بعد از اجرای حکم معترض‌علیه نیز شخص ثالث می‌تواند اعتراض نماید مگر اینکه ثابت شود که حقوقی که اساس و مأخذ اعتراض است به جهاتی از جهات قانونی ساقط شده است.

ماده ۵۸۸ - در صورت وقوع اعتراض طاری از طرف شخص ثالث هر گاه دادگاه تشخیص دهد حکمی که در خصوص اعتراض مذکور صادر می‌شود مؤثر در اصل دعوی خواهد بود حکم اصلی دعوی را به تأخیر انداخته منتظر نتیجه دعوی اعتراض می‌شود و الا به دعوی اصلی رسیدگی کرده رأی می‌دهد و هر گاه رسیدگی به اعتراض موافق ماده ۵۸۶ با دادگاه دیگر باشد به معترض ده روز با رعایت مدت مسافت مهلت داده می‌شود که به دادگاه مذکور دادخواست بدهد و در این صورت هر گاه معترض در مدت مقرر دادخواست ندهد و یا پس از تقدیم دادخواست آن را تا شصت روز مسکوت‌گذارد رسیدگی به اصل دعوی تعقیب خواهد شد.

ماده ۵۸۹ - اعتراض شخص ثالث اجرای حکم قطعی را به تأخیر نمی‌اندازد ولی اگر ثابت گردد که از اجرای حکم معترض‌علیه خطر یا ضرری واقع خواهد شد که جبران آن در آتیه

ممکن نخواهد بود دادگاهی که دعوی اعتراض در آن اقامه شده است بعد از تحصیل تأمین از شخص معترض مطابق مقررات راجعه به تأمین خواسته قراری در تأخیر اجرای حکم معترض علیه به مدت معینی می‌دهد.

ماده ۵۹۰ - اگر دادگاهی که به اعتراض شخص ثالث رسیدگی می‌کند اعتراض معترض را وارد دید قسمتی از حکم معترض علیه را که به منافع معترض خللی وارد می‌آورد الغاء و بقیه حکم به حال خود می‌ماند لیکن اگر مفاد حکم غیر قابل تفکیک باشد تمام حکم الغاء می‌شود.

فصل سوم - در اعاده دادرسی

مبحث اول - در جهات اعاده دادرسی

ماده ۵۹۱ - در صورت وجود یکی از جهات اعاده دادرسی نسبت به احکام زیر ممکن است درخواست اعاده دادرسی نمود:

- ۱ - حکم حضوری پژوهشی.
- ۲ - حکم غیابی پژوهشی که مدت اعتراض آن منقضی شده باشد.
- ۳ - حکم حضوری مرحله نخستین که به طور قطعی صادر شده است.
- ۴ - حکم غیابی مرحله نخستین که مدت اعتراض آن منقضی شده و غیر قابل پژوهش صادر شده است.

ماده ۵۹۲ - جهات اعاده دادرسی از قرار زیر است:

- ۱ - اگر در مطلبی که موضوع ادعاء نبوده است حکم صادر شده باشد.
- ۲ - اگر حکم به مقدار بیشتر از خواسته صادر شده است.
- ۳ - در صورتی که در مفاد یک حکم مواد متضاد باشد.
- ۴ - در صورتی که حکم قطعی دادگاه مخالف باشد با حکم قطعی دیگری که سابقاً همان

دادگاه در خصوص همان دعوی و بین اصحاب دعوی صادر کرده بدون اینکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.

۵ - در صورتی که طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی نموده باشد که در حکم دادگاه مؤثر بوده.

۶ - اگر حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده است که بعداً مجعولیت آنها ثابت شده باشد.

۷ - اگر بعد از صدور حکم اسناد و نوشتجاتی یافت شود که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی بوده و ثابت گردد که آن اسناد و نوشتجات را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها بوده.

مبحث دوم - در موعد اعاده دادرسی

ماده ۵۹۳ - مهلت اعاده دادرسی برای اشخاص مقیم در ایران ده روز است به علاوه مدت مسافت و برای کسانی که در خارجه مقیمند دو ماه و برای کشورهای دور مثل (امریکا- خاور دور و اقیانوسیه) سه ماه و مهلت به طریق زیر شروع می شود:

۱ - نسبت به احکام حضوری از تاریخ ابلاغ.

۲ - نسبت به احکام غیابی از تاریخ انقضاء مدت اعتراض.

ماده ۵۹۴ - اگر اعاده دادرسی به جهت متغایر بودن دو حکم باشد ابتداء مهلت از تاریخ آخرین ابلاغ هر یک از دو حکم است.

ماده ۵۹۵ - اگر سبب اعاده دادرسی مجعول بودن اسناد یا حيله و تقلب طرف مقابل باشد ابتداء مهلت اعاده دادرسی تاریخ ثبوت جعلیت یا حيله و تقلب به موجب حکم نهایی است.

ماده ۵۹۶ - هر گاه سبب اعاده دادرسی وجود اسناد مکتومه باشد مهلت از تاریخ وصول نوشتجات مکتومه به صاحب آن شروع می شود و تاریخ مزبور باید به اقرار در دادگاه و یا به سند کتبی محرز شود.

ماده ۵۹۷ - مفاد ماده ۴۸۶ و ۴۸۷ در اعاده دادرسی رعایت می‌شود.

مبحث سوم - در ترتیب استدعای اعاده دادرسی و رسیدگی

ماده ۵۹۸ - اعاده دادرسی بر دو قسم است: ۱ - اصلی ۲ - طاری

اعاده دادرسی اصلی است در صورتی که درخواست‌کننده اعاده دادرسی مستقلاً درخواست اعاده دادرسی نماید.

و طاری است وقتی که در اثنای دادرسی حکم به طور دلیل ابراز و محکوم‌علیه که حکم در مقابل او ابراز شده نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی کند.

ماده ۵۹۹ - دادخواست اعاده دادرسی اصلی باید به دادگاهی داده شود که حکم مورد درخواست اعاده دادرسی از آن دادگاه صادر شده است و دادخواست اعاده دادرسی طاری باید به دادگاهی داده شود که حکم در آنجا به طور دلیل ابراز شده است.

ماده ۶۰۰ - دادگاهی که دادخواست اعاده دادرسی طاری به آنجا داده شده است دادخواست را به دادگاه صادرکننده حکم می‌فرستد و هر گاه دادگاه تشخیص دهد حکمی که در خصوص درخواست اعاده دادرسی صادر می‌شود مؤثر در دعوی است و نیز دلائل درخواست را قوی بداند رسیدگی به دعوی را که مطرح است در آن قسمت که حکم راجع به اعاده دادرسی مؤثر است تا صدور حکم نسبت به اعاده دادرسی به تأخیر می‌اندازد و الارسیدگی را تعقیب نموده و در دعوی طرح شده حکم می‌دهد.

ماده ۶۰۱ - در دادخواست اعاده دادرسی باید نوشته شود:

- ۱ - نام و اقامتگاه و سایر مشخصات درخواست‌کننده اعاده دادرسی و طرف اعاده دادرسی.
- ۲ - حکمی که مورد درخواست اعاده دادرسی است.
- ۳ - دادگاهی که حکم داده است.
- ۴ - جهتی که موجب اعاده دادرسی شده است.

در صورتی که دادخواست اعاده دادرسی را وکیل داده باشد باید نام و مشخصات او در دادخواست معین و وکالتنامه پیوست دادخواست شود.

ماده ۶۰۲ - درخواست اعاده دادرسی اجرای حکمی که مورد اعاده دادرسی است به تأخیر نمی‌اندازد.

ماده ۶۰۳ - در مورد اعاده دادرسی هیچ جهتی به جز آنچه که در دادخواست موجب اعاده دادرسی قرار داده شده مورد رسیدگی واقع نمی‌شود.

ماده ۶۰۴ - در صورت قبول اعاده دادرسی اگر حکم اجراء نشده باشد به تأخیر می‌افتد و اگر اعاده دادرسی راجع به یک قسمت از حکم باشد اجرای آن قسمت به تأخیر افتاده و بقیه اجراء می‌شود.

ماده ۶۰۵ - اگر اعاده دادرسی قبول شود حکم مورد اعاده دادرسی فسخ و دادگاه حکم مجدد می‌دهد مگر اینکه درخواست اعاده دادرسی راجع به یک قسمت حکم باشد که در این صورت فقط آن قسمت فسخ یا اصلاح خواهد شد.

ماده ۶۰۶ - اگر جهت اعاده دادرسی مغایر بودن دو حکم باشد دادگاه بعد از قبول دادخواست اعاده دادرسی و رسیدگی حکم ثانی را فسخ و حکم اول به قوت خود باقی خواهد بود.

ماده ۶۰۷ - نسبت به حکمی که در نتیجه درخواست اعاده دادرسی صادر می‌شود دیگر اعاده دادرسی پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۶۰۸ - هر گاه یکی از طرفین دعوی نسبت به حکمی درخواست اعاده دادرسی نماید طرف دیگر می‌تواند در مقابل آن شخص مادامی که جریان اعاده دادرسی خاتمه نیافته از همان حکم نسبت به محکومیت خود در صورت وجود یکی از جهات اعاده دادرسی تبعاً درخواست اعاده دادرسی نماید هر چند مدت مقرر برای اعاده دادرسی نسبت به او منقضی شده باشد.

ماده ۶۰۹ - ترتیب درخواست اعاده دادرسی تبعی مطابق ترتیب پژوهش تبعی است.

ماده ۶۱۰ - در اعاده دادرسی غیر از طرفین دعوی شخص دیگری به هیچ عنوان نمی‌تواند داخل در دعوی شود.

باب ششم - در مواعد

فصل - در تعیین و حساب مواعد

ماده ۶۱۱ - مواعدی را که قانون معین نکرده دادگاه معین خواهد کرد و موعدی را که دادگاه معین می‌کند باید موافقت داشته باشد با امکان انجام امری که برای آن موعد معین می‌شود و موعد به سال یا ماه یا هفته و یا روز معین خواهد شد.

ماده ۶۱۲ - سال دوازده ماه است - مطابق با ماه شمسی است و کسری آن از قرار ماهی سی روز حساب می‌شود - هفته هفت روز تمام و روز بیست و چهار ساعت است.

ماده ۶۱۳ - هر گاه روز آخر موعد مصادف شود با روز تعطیل ادارات آن روز که تعطیل است به حساب نمی‌آید و روز آخر موعد روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل باز می‌شود.

ماده ۶۱۴ - مواعدی که ابتداء آن تاریخ ابلاغ یا اعلام است روز ابلاغ و اعلام و همچنین روز اقدام جزء مدت محسوب نمی‌شود.

ماده ۶۱۵ - هر گاه اقامتگاه اصحاب دعوی خارج از مقر دادگاه باشد بر موعد قانونی نسبت به کسانی که اقامتگاه آنها در داخله کشور است از قرار هرسی و شش کیلومتر یک روز علاوه می‌شود.

کسر از سی و شش کیلومتر در صورتی که کمتر از هیجده کیلومتر باشد به حساب نمی‌آید و اگر هیجده کیلومتر یا زیادتر باشد یک روز برای آن منظور می‌شود و اگر اقامتگاه اصحاب دعوی در خارجه باشد موعد دو ماه و برای کشورهای دور مثل (امریکا - خاور دور

-اکیانوسیه) سه ماه است.

ماده ۶۱۶ - هر گاه در روزی که برای حضور اصحاب دعوی در دادگاه معین شده دادگاه مانعی برای رسیدگی داشته باشد انقضای مدت روزی خواهد بود که دادگاه برای رسیدگی معین کرده و حاضر باشد.

ماده ۶۱۷ - مواعدی که دادگاه روز و تاریخ انقضاء آن را معین کرده است در همان روز و تاریخ منتشر می‌شود.

فصل دوم - در دادن مهلت و تجدید موعد

ماده ۶۱۸ - دادن مهلت در مواعدی که از طرف دادگاه معین می‌شود فقط یک دفعه جایز است به استثنای دو مورد زیر:

۱ - در صورت تراضی متداعیین یا اصحاب دعوی.

۲ - در صورتی که درخواست‌کننده مهلت ثابت نماید که عدم انجام کاری که دادگاه

خواسته است به واسطه حدوث موانعی بوده که رفع آن موانع در حیطه اقتدار درخواست‌کننده نموده است.

ماده ۶۱۹ - تجدید مدت قانونی در مورد اعتراض به حکم غیابی و شکایت پژوهشی و فرجامی و اعاده دادرسی نسبت به حکم و قرار دادگاه ممنوع است مگر در موردی که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۶۲۰ - دادن مهلت پس از انقضای مواعدی که در قانون معین شده در غیر موارد مذکور در ماده فوق وقتی قبول می‌شود که به دادگاه ثابت شود که در اعلام مهلت سهو یا خطایی شده که به آن جهت استفاده از مهلت ممکن نبوده است و یا درخواست‌کننده مهلت ثابت نماید که عدم استفاده از موعد به واسطه موانعی بوده که رفع آن موانع در حیطه اقتدار درخواست‌کننده نبوده است.

ماده ۶۲۱ - بیماری اصحاب دعوی را با امکان توکیل نمی‌توان موجب عدم استفاده از موعد و جهت استمهال قرارداد.

ماده ۶۲۲ - در صورت قبول درخواست مهلت موعد جدیدی معین می‌شود و این موعد نباید بیش از موعدی که قانوناً مقرر است باشد.

باب هفتم - در سازش

ماده ۶۲۳ - در هر مرحله از مراحل و هر دور از ادوار دادرسی مدنی طرفین دعوی می‌توانند منازعه خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

ماده ۶۲۴ - سازش اصحاب دعوی در مرحله رسیدگی فرجامی باعث موقوف شدن رسیدگی فرجامی نخواهد شد و طرفین می‌توانند نتیجه سازش خود را به دادگاهی که از حکم آن رسیدگی فرجامی خواسته شده و یا در صورت نقض رسیدگی به آن دادگاه ارجاع گردیده و یا دادگاه صالح دیگری اظهار نمایند.

حکمی که بعد از وقوع صلح از دیوان کشور صادر می‌شود اثری برای اصحاب دعوی نداشته و فقط برای محافظت قانون است.

ماده ۶۲۵ - در صورتی که دادرسی مدعی یا مدعی‌علیه متعدد باشد هر کدام از آنان می‌توانند علیحده از سایرین با طرف یا اشخاصی که طرف هستند سازش نمایند.

ماده ۶۲۶ - سازش دعوی بین طرفین یا در دفتر اسناد رسمی واقع می‌شود و یا در دادگاه و نیز ممکن است سازش در خارج از دادگاه واقع شده و صلح‌نامه غیر رسمی باشد.

ماده ۶۲۷ - هر گاه سازش در دفتر اسناد رسمی واقع شده باشد دادگاه ختم امر را به موجب سازش در پرونده کار قید می‌نماید و اجرای آن تابع مقررات راجع به اجراء مفاد اسناد لازم‌الاجراء خواهد بود.

ماده ۶۲۸ - هر گاه سازش در دادگاه واقع شود دادگاه پس از خواستن توضیحات لازمه

نسبت به موضوع سازش و شرایط آن سازش را به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس نوشته و این صورت به امضای دادرس دادگاه و طرفین می‌رسد.

ماده ۶۲۹ - هر گاه سازش در خارج از دادگاه واقع شده و صلحنامه غیر رسمی باشد طرفین باید در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند - اقرار طرفین در صورت مجلس نوشته شده و به امضاء دادرس دادگاه و طرفین می‌رسد.

ماده ۶۳۰ - مفاد صلحنامه که مطابق دو ماده فوق تنظیم می‌شود نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود اعم از اینکه مورد سازش مخصوص به دعوی مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد.

ماده ۶۳۱ - هر گاه سازش نشود گذشت‌هایی که طرفین هنگام تراضی به سازش کرده‌اند لازم‌الرعايه نیست.

باب هشتم - در داوری

ماده ۶۳۲ - کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی را دارند می‌توانند منازعه و اختلاف خود را اعم از اینکه در دادگاه‌های دادگستری طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد به تراضی به داوری یک یا چند نفر رجوع کنند.

ماده ۶۳۳ - متعاملین می‌توانند در ضمن معامله یا به موجب قرارداد علیحده ملتزم شوند که در صورت بروز اختلاف بین آنها رفع اختلاف به داوری به عمل آید و نیز می‌توانند داور یا داورهای خود را قبل از تولید اختلاف معین کنند معذالک در مورد معاملات واقع بین اتباع ایران و اتباع خارجه طرف ایرانی نمی‌تواند مادام که اختلاف تولید نشده است به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داوری یک یا چند نفر و یا به داوری هیأتی رجوع نمایند که آن شخص یا اشخاص و یا

هیأت دارای همان تابعیت باشد که طرف معامله دارد و هر قراردادی که مخالف این حکم باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر است.

ماده ۶۳۴ - در قرارداد داوری باید نکات زیر ذکر شود:

۱ - مشخصات طرفین و داورها از نام و نام خانوادگی و غیره به طوری که رافع اشتباه باشد.

۲ - موضوع اختلاف که باید به طرفین قطع شود.

ماده ۶۳۵ - در مورد ماده ۶۳۳ هر گاه طرفین داور یا داورهای خود را در ضمن معامله یا قرارداد معین نکرده باشند و در موقع بروز اختلاف یک طرف داور خود را معین

نماید طرف دیگر می تواند داور خود را معین کرده به وسیله اظهارنامه رسمی او را به

طرف مقابل معرفی و درخواست نماید که داور خود را معین و معرفی کند در این صورت طرف

مکلف است که در ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه و با رعایت مدت مسافت داور

خود را معین و اعلام کند و هر گاه تا انقضاء مدت مذکور اقدام ننمود دادگاهی که

صلاحیت رسیدگی به موضوع اختلاف را دارد به درخواست طرفی که داور خود را معین کرده

است داور طرف دیگر را معین خواهد نمود.

ماده ۶۳۶ - در مورد ماده قبل هر گاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری

بین طرفین اختلافی باشد دادگاه قبلاً به آن رسیدگی کرده پس از احراز معامله و

قرارداد داور ممتنع را معین می نماید ولی مادام که داور معین از طرف دادگاه به

داور طرف ابلاغ نشده است طرف ممتنع می تواند داور خود را معین و معرفی کند.

ماده ۶۳۷ - ترتیب مذکور در دو ماده فوق در موارد زیر نیز رعایت خواهد شد:

۱ - هر گاه به موجب قرارداد بین طرفین حل اختلاف باید به داور واحد رجوع شود و

طرفین نخواهند یا نتوانند در انتخاب داور نامبرده تراضی نمایند.

۲ - در صورتی که داور یکی از طرفین فوت شود یا استعفاء دهد و طرف نامبرده نخواهد جانشین او را معین کند.

۳ - در صورتی که طرفین نخواهند یا نتوانند در انتخاب داور ثالث تراضی نمایند.

۴ - در صورتی که انتخاب داور ثالث به شخصی واگذار شده و آن شخص از تعیین داور امتناع نماید و یا تعیین داور از طرف او غیر ممکن باشد.

ماده ۶۳۸ - دادگاه صلاحیت‌دار برای تعیین داور دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد.

ماده ۶۳۹ - هر گاه ضمن معامله یا بر حسب قرارداد علیحده طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین آنها شخص معینی داور معین نماید و آن شخص نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند رسیدگی به اختلاف راجع به دادگاه صلاحیت‌دار خواهد بود مگر آنکه تراضی به داور دیگری شود.

ماده ۶۴۰ - هر گاه در قرارداد داور معین نشده باشد و طرفین نتوانند در تعیین عده داروها توافق کنند هر یک از طرفین باید یک نفر داور اختصاصی و هر دو متفقاً یک نفر داور ثالث معین کنند.

ماده ۶۴۱ - در غیر موردی که طرفین در ضمن معامله یا بر حسب قرارداد علیحده ملتزم شده‌اند که در صورت بروز اختلاف بین آنها شخص معینی داور معین نماید اگر در قرارداد داور معین مدت اختیار داورها معین نشده باشد مدت دو ماه خواهد بود و ابتدای آن از روزی است که تمام داورها کتباً قبول داور را کرده‌اند.

ماده ۶۴۲ - در موردی که دادگاه به جای طرفین یا یکی از آنها تعیین داور می‌کند باید از بین لاقبل دو برابر عده‌ای که برای داور معین لازم است و واجد شرایط مقرر هستند داور یا داورهای لازم را به طریق قرعه معین نماید.

ماده ۶۴۳ - اشخاصی را که به واسطه محکومیت جنایی یا به حکم دادگاه جنحه از حق داوری محروم هستند نمی‌توان به داوری معین کرد ولو به تراضی.

ماده ۶۴۴ - اشخاص مذکور زیر به وسیله قرعه به داوری انتخاب نمی‌شوند:

۱ - کسانی که سن آنها کمتر از سی سال باشد.

۲ - کسانی که در مقر دادگاهی که داور را معین می‌کند مقیم یا ساکن نیستند.

ماده ۶۴۵ - اشخاص مذکوره زیر را نمی‌توان به قید قرعه به سمت داور مشترک معین کرد

مگر به تراضی طرفین:

۱ - کسی که در دعوی ذینفع باشد.

۲ - اشخاصی که با یکی از اصحاب دعوی قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم دارند.

۳ - کسی که قییم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوی است یا یکی از اصحاب دعوی مباشر امور او است.

۴ - کسی که خود یا زوجه‌اش وارث یکی از اصحاب دعوی است.

۵ - کسی که با یکی از اصحاب دعوی یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم با یکی از اصحاب دعوی دارند دادرسی جنایی یا جنحه‌ای سابقاً یا فعلاً داشته باشد.

۶ - کسی که شخصاً یا زوجه او و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوی یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارد.

۷ - دادرسان و صاحب‌منصبان دادرسان و حکام و سایر کارمندان دولت در حوزه مأموریت آنها.

ماده ۶۴۶ - در صورتی که داور به قرعه معین شود هر یک از طرفین حق دارد از تاریخ اعلام در جلسه در صورت حضور و از تاریخ ابلاغ تا ده روز در صورت غیبت داور تعیین شده را رد کند مگر اینکه موجبات رد بعداً حادث شود که در این صورت ابتداء مدت روزی است که علت رد حادث گردد - دادگاه پس از وصول اعتراض رسیدگی کرده هر گاه اعتراض را وارد دید داور دیگری را به جای داور مردود معین می کند.

ماده ۶۴۷ - دادگاه پس از تعیین داور ورقه‌ای مشتمل بر نام و مشخصات طرفین و موضوع دعوی و نام داورها و مدت داورى در صورتی که معین شده باشد تنظیم نموده و به داورها ابلاغ می نماید.

ماده ۶۴۸ - بعد از تعیین داور یا داورها طرفین حق عزل آنها را ندارند مگر به تراضی یکدیگر.

ماده ۶۴۹ - پس از قبول داورى داورها حق استعفاء ندارند مگر در صورت داشتن عذر موجه از قبیل مسافرت یا ناخوشی امثال آن - داورى که بدون داشتن عذر موجه استعفاء دهد تا پنج سال به قرعه به داورى معین نخواهد شد.
تبصره - هر گاه یکی از داورهای اختصاصی در ثلث آخر مدت داورى استعفا بدهد استعفاى او کان لم یکن و در حکم ممتنع خواهد بود.

ماده ۶۵۰ - هر گاه داورها در مدت معین در قرارداد داورى یا مدتی که قانون معین کرده است رأی ندهند داورى آنان کان لم یکن خواهد بود مگر اینکه طرفین مدت جدیدی قرار بدهند.

ماده ۶۵۱ - شخص ثالثی که مطابق قانون جلب شده یا قبل و یا بعد از ارجاع اختلاف به داورى وارد دعوی می شود می تواند با طرفین دعوی اصلی در ارجاع امر به داورى و تعیین داور یا داورهای تعیین شده تراضی کند و اگر موافقت حاصل نگردد به دعوی او

مطابق مقررات مستقلاً رسیدگی خواهد شد.

ماده ۶۵۲ - طرفین باید اسناد و مدارک خود را به داورها بدهند و داورها نیز می‌توانند توضیحات لازمه را از آنها بخواهند.

ماده ۶۵۳ - هر گاه در ضمن رسیدگی اوضاع و احوالی کشف شود که مربوط به جنحه یا جنایت و در رأی داور مؤثر بوده و تفکیک جهت مدنی از جزایی ممکن نباشد و همچنین در صورتی که دعوی مربوطه به نکاح یا طلاق یا نسب بوده و رفع اختلاف در امری که راجع به داورى شده متوقف بر رسیدگی به اصل نکاح یا طلاق یا نسب بشود رسیدگی داورها تا صدور حکم قطعی از دادگاه صلاحیت‌دار نسبت به موضوع امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسبت متوقف می‌ماند.

ماده ۶۵۴ - دعوی جعل و تزویر در سند بدون تعیین جاعل و مزور و یا در صورتی که تعقیب جاعل و مزور به جهتی از جهات قانونی ممکن نباشد از قبیل امور جنحه و جنایت مذکور در ماده قبل نیست.

ماده ۶۵۵ - حکم قطعی مذکور در ماده ۶۵۳ به توسط دادگاه ارجاع‌کننده دعوی به داورى به داور ابلاغ می‌شود و آنچه از مدت داورى در زمان توقیف رسیدگی داورها باقی بوده از تاریخ ابلاغ حکم مزبور حساب می‌شود و هر گاه دعوی بدون طرح در دادگاه به داور ارجاع شده باشد حکم قطعی رادر هر یک از امور مذکور در ماده ۶۵۳ به درخواست یکی از طرفین دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد ابلاغ می‌نماید و داورهانی‌توانند برخلاف مفاد حکمی که در امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسب صادر شده رأی بدهند.

ماده ۶۵۶ - در موارد زیر داورى از بین می‌رود:

۱ - در صورت تراضی کتبی طرفین.

۲ - در صورت فوت یا حجر یکی از طرفین.

ماده ۶۵۷ - داورها در رسیدگی و رأی تابع اصول محاکمه نیستند ولی باید شرایط قرارداد داوری را رعایت کنند.

ماده ۶۵۸ - رأی داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد.

ماده ۶۵۹ - در صورتی که داورها اختیار صلح داشته باشند می‌توانند دعوی را به صلح خاتمه دهند در این صورت صلح‌نامه‌ای که به امضای داورها رسیده باشد قابل اجراء خواهد بود.

ماده ۶۶۰ - اگر یکی از داورها در جلسه‌ای که برای رسیدگی یا مشاوره با اطلاع او معین شده حاضر نشود یا حاضر شده و از دادن رأی امتناع نماید رأیی که به اکثریت صادر می‌شود مناط اعتبار است هر چند که در قرارداد داوری اتفاق شرط شده باشد - عدم حضور یا امتناع داور از دادن رأی یا از امضاء آن باید در برگ حکم قید شود.

ماده ۶۶۱ - پس از رسیدگی رأی داور مدیر دفتر دادگاه ارجاع‌کننده دعوی به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد به امرریس دادگاه اصل رأی را بایگانی نموده و رونوشت گواهی شده آن را برای ابلاغ به اصحاب دعوی می‌فرستد.

ماده ۶۶۲ - هر گاه محکوم‌علیه تا ده روز بعد از ابلاغ حکم به او طوعاً حکم را اجراء نکرد دادگاه ارجاع‌کننده دعوی به داوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد مکلف است به درخواست طرف ذینفع بر طبق رأی داور برگ اجرایی صادر کند.

ماده ۶۶۳ - هر گاه طرفین رأی داور را به اتفاق بعضاً یا کلاً رد کنند آن رأی در قسمت مردود اتفاقی بلااثر خواهد بود.

ماده ۶۶۴ - تصحیح حکم قبل از انقضاء مدت داوری با داور و بعد از انقضاء مدت با

دادگاه صلاحیت‌دار است.

ماده ۶۶۵ - در موارد زیر رأی داور اساساً باطل و غیر قابل اجراء است:

۱ - در صورتی که رأی مخالف با قوانین موجد حق باشد.

۲ - وقتی که داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده است رأی داده یا رأی داور پس از انقضاء مدت داوری صادر شده باشد.

۳ - در صورتی که رأی داور با آنچه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوی در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و به جهتی از جهات قانونی از اعتبار نیفتاده است مخالف باشد.

هر گاه داور خارج از حدود اختیار خود رأی داده باشد فقط آن قسمتی از رأی که خارج از حدود اختیار داور بوده باطل است.

ماده ۶۶۶ - در مورد ماده فوق هر یک از طرفین می‌توانند از دادگاهی که دعوی را

ارجاع به داوری کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد حکم به

بطلان رأی داور را بخواهد در این صورت دادگاه مکلف است به درخواست رسیدگی کرده هر

گاه رأی بر طبق ماده فوق باطل باشد حکم به بطلان آن بدهد و رسیدگی به اصل دعوی تا قطعی شدن حکم بطلان رأی داور متوقف می‌ماند.

ماده ۶۶۷ - در مورد ماده قبل هر گاه برگ اجرایی صادر شده باشد دادگاه باید فوراً و

قبل از تعیین جلسه به دلائل درخواست‌کننده توجه کرده هر گاه دلائل را قوی یافت

قراری دائر به توقیف عملیات اجرایی صادر نماید.

ماده ۶۶۸ - در صورتی که دعوی در مرحله فرجامی رجوع به داوری شده باشد درخواست

اجراء و تصحیح حکم و همچنین حکم به بطلان آن باید از دادگاهی که عمل آید که حکم مورد درخواست فرجامی را داده است.

ماده ۶۶۹ - رأی داور فقط درباره طرفین دعوی و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین

داور داشته و قائم مقام آنان نافذ است و نسبت به اشخاص خارج تأثیری نخواهد داشت.
ماده ۶۷۰ - حق الزحمه داورها به عهده طرفین است مگر آنکه در قرارداد داوری ترتیب دیگری برای پرداخت حق الزحمه مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۱ - حق الزحمه داوری تا صد هزار ریال خواسته پنج درصد و نسبت به مازاد از صد هزار ریال تا پانصد هزار ریال خواسته سه درصد و نسبت به مازاد از پانصد هزار ریال دو درصد خواسته می‌باشد.

ماده ۶۷۲ - مقدار حق الزحمه داور در مواردی که خواسته مالی نیست و یا تعیین قیمت آن ممکن نیست به نظر دادگاه معین می‌شود.

ماده ۶۷۳ - در صورتی که داور متعدد باشد حق الزحمه داوری بالسویه بین آنها تقسیم می‌شود.

ماده ۶۷۴ - هر گاه بین داور و اصحاب دعوی قراردادی در خصوص میزان حق الزحمه شده باشد مطابق قرارداد عمل می‌شود مشروط به اینکه زاید از میزان مذکور در ماده ۶۷۱ نباشد.

ماده ۶۷۵ - دعوی مذکوره زیر قابل ارجاع به داوری نیست:

۱ - دعوی ورشکستگی.

۲ - دعوی راجع به اصل نکاح و طلاق و فسخ نکاح و نسب.

ماده ۶۷۶ - در مورد اختلافات بین زن و شوهر راجع به سوء رفتار و عدم تمکین و نفقه و کسوه و سکنی و نیز هزینه طفلی که در عهده شوهر و درحضانت زن باشد از طرف هر یک از زوجین طرح شود دادگاهها می‌توانند به درخواست هر یک از طرفین دعوی را ارجاع به داوری نموده و در صورت عدم تراضی آنها در تعیین داور لااقل دو نفر را از بین اقرباء طرفین و در صورتی که در محل سکونت خود اقرباء نداشته باشند از اشخاصی که با

آنها معاشرت و دوستی دارند تعیین کنند - داورها مکلفند حتی الامکان سعی در اصلاح بین زوجین نموده و در صورتی که قادر به اصلاح نشوند رأی خود را در تشخیص ذیحق بودن یکی از طرفین و تعیین میزان هزینه زن یا طفل در صورتی که موضوع دعوی هزینه زن باشد به دادگاه تقدیم دارند.

اگر بین داورها (در صورتی که عده آنها زوج باشد) توافق نظر حاصل نشود آنها می توانند یک نفر را به عنوان داور ثالث به تراضی انتخاب نمایند و چنانچه در تعیین داور ثالث تراضی نشود دادگاه به قرعه تعیین می نماید و در این صورت اکثریت آراء آنها مناط اعتبار است - دادگاه در انتخاب داورها باید انصاف آنها را به حسن اخلاق رعایت نماید.

هر یک از طرفین می توانند در صورتی که از رأی داورها شکایت داشته باشند اعتراضات خود را در ظرف یک ماه بعد از ابلاغ رأی به دادگاه بدهد و دادگاه در صورتی که اعتراضات او را وارد بداند به موضوع رسیدگی کرده حکم می دهد.

مرجع دعاوی فوق الذکر دادگاه شهرستان است و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد دادگاه بخش است.

ماده ۶۷۷ - در دعاوی راجع به تخلیه عین مستأجره از قبیل دکان و مغازه دادگاه می تواند به درخواست یکی از طرفین دعوی را ارجاع به داور نماید مشروط بر اینکه درخواست مذکور از طرف مدعی در دادخواست و از طرف مدعی علیه در محاکمات عادی در مدتی که برای اولین لایحه پاسخ نامه مقرر است و در محاکمات اختصاری تا جلسه اول دادرسی به عمل آید.

ماده ۶۷۸ - در مورد ماده فوق از حکم داورى که به قرعه معین شده ممکن است در ظرف ده روز پس از ابلاغ درخواست تجدید نظر نمود مگر اینکه این حق را طرفین اسقاط کرده

باشند.

ماده ۶۷۹ - هیأت تجدید نظر تشکیل می‌شود از سه نفر از اشخاصی که به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به قرعه انتخاب می‌شوند.

حکم هیأت تجدید نظر قطعی است.

ماده ۶۸۰ - مقررات راجع به داورهای بدوی از حیث مدت داوری و ترتیب تعیین داور و بطلان رأی و غیره شامل داورهای تجدید نظر نیز هست و در صورتی که مدت داوری تجدید نظر منقضی و داورها رأی ندهند یا بطلان رأی آنها را دادگاه اعلام کند به درخواست یکی از طرفین دادگاه به دعوی رسیدگی کرده و رأی می‌دهد.

باب نهم - در هزینه دادرسی و دفتر

فصل اول - هزینه دادرسی

ماده ۶۸۱ - هزینه دادرسی عبارت است:

۱ - هزینه برگهایی که به دادگاه داده می‌شود.

۲ - هزینه قرار و احکام.

ماده ۶۸۲ - هزینه دادخواست کتبی یا شفاهی اعم از دادخواست بدوی و متقابل و اعتراض به حکم غیابی و اعتراض شخص ثالث و دادخواست پژوهشی و دادخواست اعاده دادرسی و فرجامی و هزینه وکالت‌نامه و برگ اجرایی در دادگاه‌های بخش پنجاه دینار و در سایر دادگاه‌ها یک ریال است.

ماده ۶۸۳ - هزینه احکام در دعاوی که قیمت خواسته معین است به ترتیب زیر می‌باشد:

الف - در دعاوی مرحله نخستین نیم درصد نسبت به قیمت خواسته.

ب - در دعاوی مرحله پژوهشی و اعتراض به حکم غیابی مرحله نخستین و پژوهشی یک درصد نسبت به مبلغ محکوم‌به که مورد شکایت پژوهشی و اعتراض است.

ج - در اعتراض شخص ثالث خواه در مرحله نخستین باشد یا پژوهشی و درخواست فرجامی و اعاده دادرسی یک و نیم درصد نسبت به مبلغ محکوم به که مورد اعتراض یا شکایت فرجامی یا اعاده دادرسی است.

د - هزینه حکمی که پس از نقض فرجامی صادر می شود ربع درصد ((۴۰۰)). (۱) (نسبت به محکوم به حکمی است که مورد رسیدگی مجدد واقع می شود).

ماده ۶۸۴ - در صورتی که خواسته مالی نباشد و همچنین در دعوی تصرف عدوانی و رفع مزاحمت و ممانعت و افراز و تقسیم و حقوق ارتفاقی هزینه دادرسی در دادگاه های بخش ده ریال و در سایر دادگاه ها بیست و پنج ریال است.

ماده ۶۸۵ - هزینه تأمین دلیل پنج ریال است.

ماده ۶۸۶ - هزینه حکم در موقع دادن دادخواست باید داده شود و در صورتی که تعیین قیمت خواسته در وقت دادن دادخواست ممکن نباشد در موقع دادن دادخواست در دادگاه های بخش دو ریال و در دادگاه های شهرستان پنج ریال گرفته می شود و بقیه بعد از تعیین خواسته و صدور حکم اخذ خواهد شد و دادگاه مکلف است قیمت خواسته را قبل از صدور حکم معین نماید. هزینه حکمی که پس از نقض فرجامی صادر می شود پس از صدور حکم از محکوم له گرفته می شود.

ماده ۶۸۷ - هزینه قرار ارجاع به مصدق و کارشناس و اجرای موقت در دادگاه های بخش یک ریال و در سایر دادگاه ها پنج ریال.

ماده ۶۸۸ - هزینه تأمین خواسته در دادگاه های بخش دو ریال و در سایر دادگاه ها ده ریال است و پس از صدور قرار دریافت می شود.

ماده ۶۸۹ - برای درخواست پژوهش و فرجام قرارهایی که موافق اصول محاکمات مدنی پژوهش و فرجام آنها علیحده از حکم جائز است هزینه زیردفعه در موقع تقدیم

دادخواست دریافت خواهد شد.

۱ - برای پژوهش از قرار پنج ریال.

۲ - برای فرجام از قرار پانزده ریال.

ماده ۶۹۰ - در موارد زیر مدعی از تأدیه هزینه دادرسی معاف است:

۱ - دعوای که خواسته آن دویست ریال یا کمتر است.

۲ - دعوی اعسار نسبت به هزینه دادرسی.

دولت و همچنین دادستان از تأدیه هزینه دادرسی معاف هستند.

فصل دوم - در هزینه دفتر

ماده ۶۹۱ - هزینه تصدیق مطابقت رونوشت با اصل برای هر صفحه در دادگاه‌های بخش دو

ریال و در سایر دادگاه‌ها سه ریال است.

بیست و پنج کلمه یک سطر و پانزده سطر یک صفحه و کسر از سطر و صفحه تمام محسوب است.

ماده ۶۹۲ - برای سایر تصدیقاتی که از دفتر دادگاه در حدود صلاحیت آنها داده

می‌شود در دادگاه‌های بخش دو ریال و در سایر دادگاه‌ها چهار ریال دریافت می‌شود.

فصل سوم - در اعسار از هزینه دادرسی

ماده ۶۹۳ - معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم

دسترسی به مال خود قادر به تأدیه هزینه دادرسی نیست.

ماده ۶۹۴ - همین که اعسار کسی ثابت شده از نتایج زیر استفاده خواهد کرد:

۱ - معافیت موقتی از تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی در مورد دعوایی که برای

معافیت از هزینه آن ادعای اعسار شده.

۲ - حق داشتن وکیل مجانی.

۳ - معافیت از دادن تأمین که باید اتباع خارجه بدهند در صورتی که مدعی از اتباع خارجه باشد.

ماده ۶۹۵ - معافیت از هزینه دادرسی باید برای هر دعوی علیحده تحصیل شود ولی معسر می‌تواند در تمام مراحل مربوط به همان دعوی از حکم اعسار استفاده کند.

ماده ۶۹۶ - در مورد دعاوی متعدده که مدعی اعسار بر یک نفر دفعتاً اقامه نماید حکم اعسار که نسبت به یکی از دعاوی صادر شود نسبت به سایر دعاوی مؤثر خواهد بود.

ماده ۶۹۷ - دعوی اعسار به طرفیت دادستان اقامه خواهد شد - هر گاه دادگاه صلاحیت‌دار دادگاه بخش باشد مدیر دفتر دادگاه سمت نمایندگی دادستان را خواهد داشت.

ماده ۶۹۸ - دعوی اعسار در صورتی که برای معافیت از پرداخت هزینه مرحله نخستین باشد باید ضمن دادخواست راجع به دعوی اصلی و اگر دعوی اعسار راجع به هزینه اعتراض به حکم باشد در ضمن دادخواست اعتراض اقامه گردد و در صورتی که برای معافیت از هزینه مرحله پژوهشی یا فرجامی باشد به وسیله دادخواست جداگانه اقامه خواهد شد.

ماده ۶۹۹ - مدیر دفتر مکلف است در ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست اعسار پرونده را به نظر دادرس دادگاه برساند تا چنانچه حضور گواه‌ها را در جلسه دادرسی لازم بداند به مدعی اعسار اخطار شد که در روز مقرر گواه‌های خود را حاضر نماید -

مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و مدارک اعسار و پیوست‌های آن را برای دادستان و نسخه دیگر را برای طرف دعوی اصلی ارسال و ضمناً روز جلسه دادرسی را تعیین و ابلاغ می‌نماید - طرف دعوی اصلی می‌تواند در موقع رسیدگی به دعوی اعسار حاضر شده و اگر دلائلی بر رد اعسار دارد بیان کند ولی عدم حضور او مانع رسیدگی و صدور حکم نخواهد

شد و این حکم حضوری محسوب است خواه در رسیدگی نخستین یا در رسیدگی پژوهش صادر شود.

ماده ۷۰۰ - هر گاه مدعی اعسار دعوی خود را تا یک ماه تعقیب نکرد دادخواست اعسار

به درخواست طرف دعوی اصلی رد و مطابق ماده ۷۰۲ رفتار می‌شود.

ماده ۷۰۱ - حکم قبول اعسار قابل پژوهش و فرجام نیست و از حکم رد اعسار فقط می‌توان درخواست پژوهش نمود.

ماده ۷۰۲ - هر گاه حکم بر رد اعسار صادر شد به طریق زیر رفتار می‌شود:

اگر حکم از مرحله نخستین صادر و در ظرف مدت قانونی پژوهش داده نشده باشد مدعی اعسار مکلف است تا ده روز پس از انقضاء مدت پژوهش و اگر حکم از مرحله پژوهش صادر شده باشد تا ده روز پس از ابلاغ آن هزینه دادخواست دعوی اصلی را تأدیه نماید و الا دادخواست او رد خواهد شد.

ماده ۷۰۳ - در صورتی که دعوی اعسار برای معافیت از هزینه پژوهشی یا فرجامی باشد مدعی اعسار باید تصدیقی از دفتر دادگاه که به اعسار رسیدگی می‌کند حاکی از تقدیم دادخواست اعسار گرفته در ظرف مدت قانونی به دادخواست پژوهشی یا فرجامی پیوست نماید ولی به جریان افتادن دادخواست پژوهشی یا فرجامی موقوف به تعیین نتیجه دادخواست اعسار است.

ماده ۷۰۴ - اگر معسر فوت شود ورثه نمی‌توانند از حکم اعسار مورث استفاده نمایند لکن فوت مورث در هر یک از مراحل نخستین و پژوهشی و فرجامی مانع جریان دادرسی در آن مرحله نیست و هزینه دادرسی از ورثه مطالبه می‌شود مگر اینکه ورثه نیز اعسار خود را ثابت نماید.

ماده ۷۰۵ - هر گاه مدعی اعسار در دعوی اصلی محکوم‌له واقع شود هزینه دادرسی از او گرفته خواهد شد.

ماده ۷۰۶ - اگر تا ده سال از تاریخ صدور حکم اعسار معسر متمکن نگردید دیگر هزینه‌ای که از پرداخت آن موقتاً معاف بوده است از او مطالبه نخواهد شد.

ماده ۷۰۷ - در صورتی که ادعای اعسار رد شود دادگاه در ضمن حکم رد اعسار مدعی اعسار را به پرداخت وجوه زیر محکوم خواهد کرد:

الف - دو برابر هزینه دعوی اصلی در مرحله‌ای که برای معافیت از هزینه آن دادخواست اعسار داده شده در صورت تعقیب دعوی اصلی و در غیراین صورت معادل آن هزینه.

ب - حق الوکاله وکیل از بابت دادرسی اعسار در صورتی که وکیل مجانی برای او معین شده باشد به شرط درخواست وکیل.

ماده ۷۰۸ - از بازرگان دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود و بازرگانی که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی باشد و نیز کسی که مدعی اعسار نسبت به بدهی زمان بازرگانی خود باشد باید مطابق مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد.

کسبه جزء مشمول این ماده نخواهند بود.

باب دهم - در خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول - در کلیات

ماده ۷۰۹ - هر کس می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست به دادگاه‌های دادگستری حق خود را به وسیله اظهارنامه از طرف مطالبه نماید مشروط براینکه موعده مطالبه رسیده باشد و به طور کلی هر کس حق دارد اظهاراتی که راجع به معاملات و تعهدات خود با طرف دارد و بخواهد به وسیله رسمی به طرف بگوید در ضمن اظهارنامه به طرف ابلاغ نماید.

اظهارنامه به توسط اداره ثبت اسناد یا دفتر دادگاه‌ها ابلاغ می‌شود.

تبصره - اداره ثبت اسناد و دفاتر دادگاه‌ها می‌توانند از ابلاغ اظهارنامه‌هایی که

خارج از نزاکت باشد خودداری نمایند.

ماده ۷۱۰ - در صورتی که اظهارنامه مشعر به تسلیم وجه یا مال یا سندی از طرف اظهارکننده باشد آن وجه یا مال یا سند باید در موقع تسلیم اظهارنامه به دفتر تحت

نظر و حفاظت همان دفتر گذارده شود مگر اینکه طرفین در موقع تعهد محل دیگری را معین کرده باشند.

ماده ۷۱۱ - در مواردی که اقدام دادگاه به موجب قانون مستلزم تأدیه حقی است تأدیه آن به عهده شخصی است که از دادگاه آن اقدام را درخواست می نماید و اگر اقدام بر حسب درخواست طرفین یا به نظر دادگاه شده است هزینه آن به عهده طرفین است لیکن در موقع صدور حکم یا پس از آن به طوری که در مواد آتیه مذکور است از محکوم علیه قابل مطالبه خواهد بود.

ماده ۷۱۲ - مدعی حق دارد در ضمن درخواست یا در اثناء دادرسی جبران خسارتی که به سبب دادرسی یا به جهت تأخیر اداء دین یا انجام تعهد و یا تسلیم خواسته به او وارد شده و یا خواهد شد از طرف دعوی بخواهد و نیز مدعی علیه می تواند خساراتی که به سبب دادرسی به او وارد شده است قبل از اعلام ختم دادرسی از مدعی مطالبه نماید در این صورت دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعوی یا به موجب حکم علیحده محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود مگر در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد که در این صورت مطابق قرارداد رفتار خواهد شد.

ماده ۷۱۳ - خسارت از خسارت قابل مطالبه نیست.

ماده ۷۱۴ - در صورتی که هر یک از طرفین از جهتی محکوم له و محکوم علیه باشند خسارت هر یک در مقابل خسارت طرف تهاوتر خواهد شد و چنانچه خسارت یک طرف علاوه بر خسارت طرف دیگر باشد نسبت به همان قسمت علاوه حکم داده می شود.

ماده ۷۱۵ - دعوی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد حکم به خسارت نسبت به آن دعوی داده نمی شود مگر اینکه در ضمن سازش قرارى نسبت به خسارت داده شده باشد.

ماده ۷۱۶ - در مواردی که مقدار هزینه در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده است مقدار

خسارت را دادگاه به نظر خود یا به وسیله کارشناس معین می‌نماید.

فصل دوم - در خسارت دادرسی

ماده ۷۱۷ - خسارت دادرسی عبارت است از هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل و هزینه‌های دیگری که مستقیماً مربوط به دادرسی بوده و برای اثبات دعوی یا دفاع لازم بوده از قبیل حق الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محلی و غیره.

ماده ۷۱۸ - هزینه‌هایی که برای اثبات دعوی یا دفاع ضرورت نداشته است به عنوان خسارت نمی‌توان مطالبه نمود.

فصل سوم - در خسارت تأخیر تأدیه

ماده ۷۱۹ - در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است اعم از اینکه راجع به معاملات با حق استرداد یا سایر معاملات استقراضی یا غیر معاملات استقراضی باشد خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی دوازده محکوم‌به در سال است و اگر علاوه بر این مبلغ قراردادی به عنوان وجه التزام یا مال الصلح یا مال الاجاره و هر عنوان دیگری شده باشد در هیچ مورد بیش از صدی دوازده سال نسبت به مدت تأخیر حکم داده نخواهد شد لیکن اگر مقدار خسارت کمتر از صدی دوازده معین شده باشد به همان مبلغ که قرارداد شده است حکم داده می‌شود.

ماده ۷۲۰ - هر گاه راجع به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه قراردادی بین طرفین به هر عنوانی از عناوین مذکور در ماده قبل شده و ابتداء مدت تأدیه خسارت هم معین شده باشد خسارت از تاریخی که در قرارداد معین شده است حساب می‌شود و اگر در قرارداد نامبرده ابتدای مدت ذکر نشده باشد خسارت از تاریخ قرارداد حساب خواهد شد.

ماده ۷۲۱ - در صورتی که راجع به خسارت تأخیر تأدیه قراردادی نشده باشد اگر خواسته به وسیله اظهارنامه مطالبه شود خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ابلاغ اظهارنامه و الا

از تاریخ اقامه دعوی محسوب خواهد شد.

ماده ۷۲۲ - در معاملات با حق استرداد که مورد معامله به تصرف دائن داده شده است دائن حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه و مدیون حق مطالبه اجرت‌المثل را نسبت به مدتی که مورد معامله در تصرف دائن بوده است ندارد.

ماده ۷۲۳ - در مورد ماده ۷۲۱ اگر دعوی غیر تجاری و بر میت باشد و همچنین در مواردی که به استناد گواهی و امارات حکم داده می‌شود خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور اولین حکمی که بر له مدعی صادر می‌شود محسوب خواهد شد.

ماده ۷۲۴ - در صورتی که خسارت تأخیر تأدیه ضمن جریان دعوی اصلی مطالبه شده باشد دادگاه میزان خسارت را تا روز صدور حکم معین کرده و در حکم قید می‌کند و نسبت به خسارتی که از تاریخ صدور حکم تا روز وصول محکوم‌به باید تأدیه شود به طور کلی حکم خواهد داد که اجراء در موقع وصول محکوم‌به حساب کرده و از محکوم‌علیه بگیرد.

ماده ۷۲۵ - خسارت تأخیر تأدیه محتاج به اثبات نیست و صرف تأخیر در پرداخت برای مطالبه و حکم کافی است.

ماده ۷۲۶ - هر گاه به عنوان خسارت بیش از مبلغی که قانون معین کرده است تأدیه شده باشد دعوی استرداد آن مسموع نخواهد بود.

فصل چهارم - در خسارات حاصل از عدم انجام تعهد

ماده ۷۲۷ - در دعاوی که موضوع آن وجه نقد نیست و مدعی ضمن دعوی مطالبه اجرت‌المثل و خسارت از جهت عدم تسلیم خواسته می‌نماید و همچنین در صورتی که موضوع دعوی مستقلاً اجرت‌المثل یا خسارت ناشی از عدم انجام تعهد و یا تأخیر آن می‌باشد دادگاه میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده حکم خواهد داد.

ماده ۷۲۸ - در مورد ماده فوق در صورتی که دادگاه حکم خسارت می‌دهد که مدعی خسارت

ثابت کند که ضرر به او وارد شده و این ضرر بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن یا عدم تسلیم محکوم به بوده است.

ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که انجام تعهد حاصل می شده است.

فصل پنجم - در اجبار به انجام تعهد

ماده ۷۲۹ - در موردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست دادگاه می تواند به درخواست متعهدله در حکم راجع به اصل دعوی یا پس از صدور حکم مدت و مبلغی را معین نماید که اگر محکوم علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر به محکوم له بپردازد.

ماده ۷۳۰ - دادگاه قبل یا بعد از اجراء حکم می تواند در مقدار مبلغی که قبلاً معین کرده است تجدید نظر نموده و مبلغ دیگری برای تأخیر اجراء حکم در زمان گذشته یا آینده معین نماید.

باب یازدهم - در مرور زمان

فصل اول - در کلیات

ماده ۷۳۱ - مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضاء آن مدت دعوی شنیده نمی شود.

ماده ۷۳۲ - دادگاه در صورتی می تواند به استناد مرور زمان دعوی را رد کند که از این جهت صریحاً ایراد شده باشد.

ماده ۷۳۳ - کسانی که عدم استناد به مرور زمان موجب ضرر آنها باشد از قبیل بستانکار و ضامن می توانند وارد دعوی شده به مرور زمان استناد نمایند.

ماده ۷۳۴ - اگر دعوی نسبت به ملکی اقامه شود اشخاصی که در آن ملک ذینفع هستند یا

حقی دارند و متضرر می‌شوند می‌توانند وارد دعوی شده‌به استناد مرور زمان ایراد نمایند هر چند صاحب ملک ایراد نکرده باشد.

ماده ۷۳۵ - مرور زمان هر چند حق اقامه دعوی را ساقط می‌کند لیکن اگر مدیون طلب داین را داده باشد نمی‌تواند به استناد اینکه مرور زمان حاصل شده بود آنچه را که داده است مطالبه نماید.

ماده ۷۳۶ - اموری که در تاریخ اجرای این قانون مشمول مرور زمان نشده از حیث مدت مرور زمان تابع این قانون است.

فصل دوم - در مدت مرور زمان و ابتداء آن

مبحث اول - در مدت مرور زمان

ماده ۷۳۷ - در کلیه دعاوی راجعه به اموال اعم از منقول و غیر منقول و حقوق و دیون و منافع و محصول و اسباب تملک و ضمان و دعاوی دیگرمدت مرور زمان ده سال است به استثنای مواردی که در این قانون یا سایر قوانین مدت دیگری برای مرور زمان قرار داده شده است.

ماده ۷۳۸ - در دعوی ملکیت یا وقفیت نسبت به عین غیر منقول مدت مرور زمان بیست سال است.

ماده ۷۳۹ - در موارد زیر مدت مرور زمان سه سال است:

- ۱ - دعوی وکیل بر موکل نسبت به حق الوکاله و هزینه‌ای که از طرف موکل پرداخته است.
- ۲ - دعوی بر مستخدمین دولت و وکلا راجع به برگها و اسنادی که به آنها داده شده.
- ۳ - دعوی بر معمار و هنرپیشه راجع به عیبی که در عمل آنها پیدا شده.
- ۴ - حق اشتراک در مجلات و روزنامه‌ها و امثال آن که سالیانه یا به اقساط زیادت‌تر از یک ماه داده می‌شود.

۵ - دعوی راجعه به خسارت دادرسی و تأخیر تأدیه و خسارات ناشیه از اجراء احکام.

ماده ۷۴۰ - در موارد زیر مدت مرور زمان یک سال است:

۱ - دعوی راجعه به قیمت یا حقی که بر حسب عرف و عادت فوراً یا در مدت کمی پرداخت

می‌گردد از قبیل قیمت خوراک و منزل در مهمانخانه و اماکنی که معد برای سکنی و

مأکولات است و حق الزحمه طیب و کارشناس و امثال آنها.

۲ - دعوی کسبه و بازرگان نسبت به قیمت چیزی که از آنها خریده می‌شود و بر حسب عرف

و عادت در مدت کمی پرداخت می‌گردد در صورتی که مشتری بازرگان نبوده یا معامله

بازرگانی نباشد.

۳ - دعوی راجعه به حقوقی که به اقساط ماهیانه یا کمتر از یک ماه تأدیه می‌شود مثل

اجرت تعلیم و تدریس و هزینه نگاهداری و تربیت اطفال و اجرت اهل حرفه و هنرپیشه و

نوکر و خدمه که به نحو ماهیانه یا کمتر مقرر شده نسبت به هر یک از اقساط.

۴ - دعوی هر یک از طرفین معامله و قائم‌مقام آنها راجع به فسخ یا بطلان معاملات و

تعهدات و تقسیم.

مبحث دوم - ابتداء مدت مرور زمان

ماده ۷۴۱ - مدت مرور زمان به ترتیب زیر شروع می‌شود:

۱ - در دعوی مالکیت یا وقفیت نسبت به اعیان و اموال غیر منقوله از تاریخ تصرف مدعی

مرور زمان.

۲ - راجع به حقوق ارتفاقی و انتفاعی از تاریخی که نسبت به استفاده از حق نامبرده

جلوگیری شده.

۳ - راجع به استرداد اماناتی که محدود به مدت معینی نباشد و همچنین راجع به

تعهداتی که برای انجام آنها مدتی معین نشده یا عندالمطالبه بایدانجام شود از

تاریخی که به وسیله اظهارنامه رسمی یا اقامه دعوی مطالبه شده است.

۴ - راجع به استرداد وثیقه از روزی که به وسیله تأدیه دین یا به وسیله دیگر وثیقه فک شده است.

۵ - در دعوی ناشیه از معاملات از قبیل عیب و غبن و غیره از تاریخ وقوع معامله و در دعوی بطلان تقسیم از تاریخ تقسیم.

در دعوی مستحق للغیر بودن مورد معامله مرور زمان نسبت به رجوع مشتری بر بایع راجع به ثمن معامله و خسارات وارده از تاریخی شروع می شود که مستحق للغیر بودن مورد معامله ثابت و ملک از تصرف مشتری خارج شده باشد لیکن اگر مشتری بدون اینکه بر او دعوی شده یا ملک از تصرف او خارج شده باشد مدعی مستحق للغیر بودن مبیع شود مدت مرور زمان از تاریخ وقوع معامله شروع می شود.

۶ - در دعوی بر مستخدمین و وکلا راجع به برگها و اسنادی که به آنها داده شده از تاریخ صدور حکم نهایی در قضیه یا خروج وکیل از وکالت یا خروج مستخدم از استخدام.

۷ - در دعوی وکیل بر موکل بابت حق الوکاله و هزینه‌ای که از طرف موکل پرداخته و از تاریخ حکم نهایی و در صورت خروج وکیل از وکالت به واسطه عزل وکیل یا صلح دعوی یا غیر آن از تاریخ خروج وکیل از وکالت.

۸ - در دعوی راجعه به خسارت دادرسی از تاریخ آخرین حکم.

۹ - در دعوی راجع به خسارت اجراء حکم از تاریخ اجراء.

۱۰ - در دعوی بر معمار و هنرپیشه راجع به عیبی که در عمل آنها پیدا شده از تاریخ تمام شدن عمل.

۱۱ - در سایر دعاوی از زمانی که صاحب مال یا حق یا دائن مستحق مطالبه می گردد. دیونی که برای پرداخت آن مدت معین نشده یا عندالمطالبه باید داده شود مشمول بند

سوم این ماده نبوده و از تاریخ دین مرور زمان شروع می‌شود.

ماده ۷۴۲ - هر گاه مابین دائن و مدیون تفریغ حساب شده و یا سندی مبادله شده باشد مدت مرور زمان از تاریخ تفریغ حساب یا سند شروع می‌شود.

ماده ۷۴۳ - در دیونی که باید به اقساط داده شود ابتداء مدت مرور زمان هر قسط نسبت به همان قسط حساب می‌شود.

ماده ۷۴۴ - در دعوی متقابل هر گاه مدت مرور زمان منقضی شده باشد تا آخرین وقتی که برای اقامه دعوی متقابل مقرر است مدعی تقابل حق اقامه دعوی دارد.

مبحث سوم - در تصرف

ماده ۷۴۵ - تصرف اعم است از اینکه بالمباشره باشد یا به واسطه مانند تصرف قیم و وکیل و مباشر.

ماده ۷۴۶ - تصرفی که موجب مرور زمان می‌شود تصرفی است که به عنوان مالکیت باشد و تصرفی کسی که به عنوان غیر متصرف است مثل مباشر و مالک منافع و وصی و وکیل و امانت‌دار و مأذون از طرف مالک منشأ مرور زمان برای آن کس نمی‌شود.

ماده ۷۴۷ - کسی که متصرف است تصرف او به عنوان مالکیت شناخته می‌شود ولیکن اگر ثابت شود که شروع به تصرف از طرف غیر بوده است متصرف غیر شناخته خواهد شد مگر اینکه متصرف ثابت کند که عنوان تصرف او تغییر کرده و به عنوان مالکیت متصرف شده است.

ماده ۷۴۸ - هر گاه عنوان تصرف شخصی که به عنوان غیر متصرف است تغییر یابد آن شخص از موقع تغییر عنوان می‌تواند از حق مرور زمان استفاده نماید اعم از اینکه تغییر عنوان به واسطه انتقال ملک از طرف شخص ثالثی که مدعی مالکیت بوده به متصرف باشد و یا اینکه متصرف مدعی مالکیت شود و مالک اولی در رد مقابل او سکوت نماید و این

تغییر عنوان باید به وسیله اخطار به مالک اولی و یا به وسیله عملیات و تغییر سبک متصرف محرز شود مثل اینکه اجاره مالک را به ادعای مالکیت ندهد یا به دعوی مالکیت ملک را رد ننماید و صرف اراده تملک موجب تغییر عنوان و استفاده از مرور زمان نیست.

ماده ۷۴۹ - تصرفی که به واسطه قهر و اجبار باشد منشأ حق مرور زمان نمی‌شود ولی پس از زوال قهر و جبر مدت مرور زمان از آن زمان شروع می‌شود.

ماده ۷۵۰ - متصرف فعلی می‌تواند مدت تصرف مورث یا هر کس که ملک را از او تلقی کرده ضمیمه تصرف خود نموده مدت زمان را تکمیل نماید.

فصل سوم - در مواردی که حکم مرور زمان جاری نمی‌شود و یا معلق می‌گردد

ماده ۷۵۱ - حکم مرور زمان در حق کسانی که تحت ولایت یا قیمومت هستند مثل صغیر و مجنون و سفیه جاری نمی‌شود و مرور زمان از تاریخ عقل و رشد آنها شروع خواهد شد.

هر گاه سفیه یا جنون بعد از شروع مرور زمان حادث شود مرور زمان معلق می‌گردد.

ماده ۷۵۲ - زوج و زوجه مادامی که زوجیت باقی است و پدر و مادر و جد و جده و اولاد مطلقاً و برادر و برادر و خواهر و خواهر و برادر در دعوی ارث نمی‌توانند نسبت به یکدیگر از مرور زمان استفاده نمایند.

هر گاه زوجیت بعد از شروع مرور زمان حادث شود مدت مرور زمان معلق می‌گردد.

ماده ۷۵۳ - هر گاه کسی که مرور زمان بر علیه او جریان دارد قبل از حصول مرور زمان فوت شود مرور زمان بعد از فوت او نسبت به وارث صغیر یا غیر رشید یا مجنون معلق می‌شود تا وقتی که وارث بالغ یا رشید یا عاقل شود.

ماده ۷۵۴ - مرور زمان بر علیه کسانی که به واسطه قوه قاهره یا به علت خطر جانی یا ناموسی و یا به علت مخاطره در اموال خود یا اقرباء نزدیک خود نتوانسته‌اند اقامه

دعوی نمایند جاری نمی‌شود و اگر بعد از شروع مرور زمان امور مذکور واقع شود مدت مرور زمان معلق خواهد شد.

ماده ۷۵۵ - در موارد تعلیق مرور زمان مدت بعد از زوال جهت تعلیق به مدت قبل از تعلیق برای استفاده مرور زمان علاوه می‌شود.

ماده ۷۵۶ - نسبت به دینی که مؤجل یا مشروط باشد مادامی که موعد آن نرسیده یا شرط موجود نشده حکم مرور زمان جاری نمی‌شود و از وقت رسیدن موعد یا وجود شرط مدت مرور زمان شروع خواهد شد.

ماده ۷۵۷ - نسبت به املاکی که در دفتر املاک به ثبت رسیده است مرور زمان جاری نمی‌شود.

ماده ۷۵۸ - بین وصی یا قیم و محجور مادامی که صورت حساب زمان تصدی امور محجور داده نشده مرور زمان جاری نمی‌شود و مرور زمان در این موارد از تاریخ دادن صورت حساب شروع می‌شود.

فصل چهارم - در انقطاع مرور زمان

ماده ۷۵۹ - انقطاع مرور زمان حقیقی است یا قانونی.

ماده ۷۶۰ - انقطاع حقیقی در صورتی است که ملک از تصرف متصرف در مدتی زائد از یک سال خارج شده باشد اعم از اینکه مالک اصلی از ید او خارج کرده یا دیگری ولی اگر متصرف در ظرف یک سال ملک را استرداد کرد یا اقامه دعوی تصرف عدوانی نمود و حکم بر نفع او ولو در ظرف بیش از یک سال صادر شود مدت مرور زمان قطع نخواهد شد.

ماده ۷۶۱ - انقطاع قانونی در موارد زیر است:

۱ - هر گاه کسی که مرور زمان بر علیه او جریان دارد به واسطه دادخواست یا اظهاریه قانونی حق خود را مطالبه نماید.

۲ - در صورتی که مدیون در دادگاه یا در سندی که به امضاء او است اقرار به دین نماید یا متصرف در دادگاه یا سندی که به امضاء او است به مالکیت صاحب ملک اقرار کند.

ماده ۷۶۲ - در موارد زیر انقطاع مرور زمان بی اثر است:

۱ - در صورتی که دادخواست به واسطه نداشتن شرایط قانونی یا به جهت دیگری باطل یا مردود شود.

۲ - در صورتی که مدعی دعوای خود را استرداد کند.

۳ - در صورتی که دعوای مدعی به جهتی از جهات قانونی مردود یا ساقط شود.

۴ - در صورتی که دادخواست به دادگاه غیر صالح داده شده و تا سه ماه پس از ابلاغ قرار قطعی عدم صلاحیت در دادگاه صلاحیت دار دعوی اقامه نشود.

ماده ۷۶۳ - اگر متصرف فعلی تصرف سابق خود را ثابت کند تصرف او مستمر محسوب است مگر اینکه انقطاع تصرف در بین ثابت شود.

ماده ۷۶۴ - در صورتی که مرور زمان قطع شود مدت مرور زمان جدید بعد از انقطاع در

مورد مرور زمان بیست ساله سه سال و در مرور زمان ده ساله دو سال و در مرور زمان

سه ساله یک سال و در مرور زمان یک ساله شش ماه علاوه بر بقیه مدت مرور زمان قبل از

انقطاع خواهد بود ولی در هر صورت مدت مرور زمان پس از قطع زائد از مدت مرور زمان

معین برای هر یک از نوع دعوای نمی شود.

ماده ۷۶۵ - مرور زمان بیش از یک دفعه منقطع نمی گردد.

فصل پنجم - در انقطاع مرور زمان

ماده ۷۶۶ - حق مرور زمان را پس از استقرار آن به واسطه گذشتن مدت مرور زمان

می توان اسقاط نمود و قبل از انقضاء مدت قابل اسقاط نیست.

ماده ۷۶۷ - متولی و ولی و قیم محجور نمی‌توانند مرور زمانی را که نسبت به محجور یا موقوفه حاصل شده ساقط نمایند.

ماده ۷۶۸ - کسی که ممنوع از تصرف در مالی است نمی‌تواند مرور زمانی را که برای او حاصل شده اسقاط کند.

ماده ۷۶۹ - اسقاط حق مرور زمان نسبت به کسی که حق مزبور را اسقاط کرده و قائم‌مقام او مؤثر است و نسبت به کسان دیگر مثل بستانکار و ضامن که از مرور زمان استفاده می‌کند مؤثر نیست.

باب دوازدهم - در دادرسی فوری

ماده ۷۷۰ - در اموری که محتاج به تعیین تکلیف فوری است و همچنین در مورد اشکالاتی که در جریان اجراء احکام یا اسناد لازم‌الاجراء اداره ثبت پیش می‌آید و محتاج به دستور فوری است دادرس دادگاه می‌تواند به درخواست ذینفع موافق مواد زیر دستور موقت صادر نماید.

ماده ۷۷۱ - اگر اصل دعوی در دادگاهی مطرح است مرجع درخواست دستور موقت همان دادگاه است خواه آن دادگاه نخستین یا پژوهشی باشد و در مورد اشکالاتی که در جریان اجراء احکام پیش می‌آید مرجع درخواست نامبرده دادگاهی است که حکم به توسط آن دادگاه اجراء می‌شود و در سایر موارد مرجع درخواست دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد.

ماده ۷۷۲ - هر گاه موضوع درخواست دستور موقت در مقر دادگاهی که غیر از دادگاه‌های مذکور در ماده ۷۷۱ باشد ممکن است درخواست از دادگاهی که موضوع درخواست دستور موقت در مقر آن دادگاه است به عمل آید اگر چه آن دادگاه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را نداشته باشد.

ماده ۷۷۳ - دادگاه‌های مذکور در دو ماده فوق در صورتی به امور فوری مطابق مقررات این باب رسیدگی می‌کند که برای رسیدگی به امور مزبور اجازه مخصوص وزارت دادگستری داشته باشد.

ماده ۷۷۴ - درخواست دستور موقت ممکن است کتبی و یا شفاهی باشد درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضاء درخواست کننده باید برسد.

ماده ۷۷۵ - دادرس دادگاه روز و ساعت معینی را برای رسیدگی به امور فوری تعیین می‌نماید و در مواردی که فوریت کار مقتضی باشد ممکن است در غیر آن وقت و حتی در اوقات تعطیل و در غیر دادگاه به امور مذکور رسیدگی شود.

ماده ۷۷۶ - برای رسیدگی به درخواست دادگاه طرف را احضار می‌نماید و در صورتی که احضار طرف منافی با فوریت باشد دادرس می‌تواند بدون احضار طرف دستور موقت صادر نماید.

ماده ۷۷۷ - تشخیص فوری بودن موضوع درخواست با دادگاهی است که برای رسیدگی به درخواست صالح است.

ماده ۷۷۸ - دستور موقت ممکن است دایر به توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری باشد.

ماده ۷۷۹ - دستور موقت به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوی ندارد.

ماده ۷۸۰ - پس از صدور دستور موقت در صورتی که قبلاً اقامه دعوی نشده است درخواست کننده باید در ظرف ده روز با رعایت مدت مسافت از تاریخ صدور دستور به دادگاه صالح برای اثبات دعوی خود تظلم نماید و تصدیق آن دادگاه را دایر به تاریخ تقدیم دادخواست به دادگاهی که دستور موقت داده است در مدت سه روز از تاریخ تقدیم

دادخواست با رعایت مدت مسافت بدهد و الا دادرسی که دستور موقت داده است به درخواست طرف از دستور موقت رفع اثر خواهد کرد.

ماده ۷۸۱ - دادگاه می‌تواند برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود از مدعی تأمین بخواهد در این صورت دستور موقت منوط به دادن تأمین است.

ماده ۷۸۲ - دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراء است و نظر به فوریت کار دادگاه می‌تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ دستور موقت اجراء شود.

ماده ۷۸۳ - در صورتی که طرف تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد دادرسی از دستور موقت رفع اثر می‌نماید.

ماده ۷۸۴ - هر گاه جهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود دادرسی دادگاه که دستور داده است دستور را الغاء می‌نماید و اگر اصل دعوی در دادگاه مطرح باشد همان دادگاه دستور را الغاء خواهد نمود.

ماده ۷۸۵ - در صورتی که مطابق ماده ۷۸۰ اقامه دعوی نشود و یا در صورت اقامه دعوی مدعی بی‌حق شود درخواست‌کننده به جبران خسارتی که برای اجراء دستور موقت به طرف وارد شده و تأدیه خسارتی که طرف برای دادن ضامن و وثیقه و غیره جهت جلوگیری از اجراء دستور موقت متحمل شده محکوم خواهد شد.

ماده ۷۸۶ - دستور موقت قابل اعتراض نیست لیکن اگر از دادگاه نخستین صادر شده باشد در مدت مقرر برای سایر قرارها قابل پژوهش است.

ماده ۷۸۷ - دستور موقت در هیچ صورت قابل فرجام نیست.

ماده ۷۸۸ - دستور موقت اگر از دادگاهی که رسیدگی به اصل دعوی می‌نماید درخواست شود هزینه ندارد و در غیر این صورت هزینه آن مبلغی است که برای دعاوی غیر مالی مقرر است (ماده ۶۸۴) و هزینه در موقع درخواست باید تأدیه شود.

ماده ۷۸۹ - قوانین زیر منسوخ است:

- ۱ - اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۹ ذیقعدہ ۱۳۲۹ (به استثناء باب ششم)
- ۲ - قانون تأسیس صلح نواحی و اصلاح بعضی از مواد اصول محاکمات مصوب سوم سنبله ۱۳۰۱.
- ۳ - قانون تقسیم محاکم ابتدایی به درجات مختلفه و تشکیل صلاحیه‌های با صلاحیت نامحدود مصوب سوم جوزای ۱۳۰۲.
- ۴ - دو قانون راجع به تصرفات در اصول محاکمات حقوقی مصوب ۳۲ جوزای ۱۳۰۲.
- ۵ - اصول محاکمات اصلاح شده به موجب ماده واحده.
- ۶ - قانون مرور زمان اموال غیر منقول (ماده ۳ و ۴ و ۵ قانون ثبت عمومی املاک مصوب ۲۱ بهمن ۱۳۰۶).
- ۷ - ماده ۶۶ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۷ اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۷.
- ۸ - قانون راجع به قرار حکمیت بین متعاملین و طرز استماع شهادت شهود مصوب تیر ماه ۱۳۰۷.
- ۹ - قانون مرور زمان اموال منقول مصوب تیر ماه ۱۳۰۸.
- ۱۰ - قانون اجازه اخذ تأمین خسارت و مخارج محاکمه از اتباع خارجه مصوب شهریور و مهر ۱۳۰۸.
- ۱۱ - قانون تأمین مدعی به مصوب اسفند ماه ۱۳۰۸.
- ۱۲ - فصل اول قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳.
- ۱۳ - مواد ۱ تا ۱۷ و مواد ۱۸ تا ۴۵ و مواد ۶۳ تا ۷۲ از قانون تسریع محاکمات.
- ۱۴ - اصلاح ماده ۴ قانون مرور زمان مصوب بهمن ماه ۱۳۱۲.
- ۱۵ - قانون حکمیت مصوب ۱۳۰۶ و ۱۳۰۸ و بیستم بهمن ماه ۱۳۱۳.
- ۱۶ - هر یک از مقررات دیگری که مخالف با این قانون باشد در آن قسمتی که مخالف است.

این قانون که مشتمل بر هفتصد و هشتاد و نه ماده است در جلسه بیست و پنجم شهریور ماه یک هزار و سیصد و هیجده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.
رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری

منبع: مکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی